

فصلنامه مطالعات ایلام‌شناسی

فصلنامه علمی تخصصی باستان‌شناسی، شماره ۲۰، سال پنجم، پائیز ۱۴۰۰ خورشیدی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر حبیب‌اله محمودیان

سر دبیر: دکتر سیاوش یاری

مدیر اجرایی: مهندس آزاده محمودیان

ویراستار فارسی: مهندس علی محمدنیاکان

مدیر امور فنی و رسانه: مهندس امید محمودیان

مترجم انگلیسی: دکتر پریسا پورمحمدی

صفحه آرا: معصومه صفایی‌نیا

شماره پروهانه: ۷۸۸۰۹ - ۱۳۹۵/۱۰/۶

ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها: هفتاد و پنج هزار تومان



اعضای هیئت تحریریه:

دکتر شاهین حیدری استاد دانشگاه تهران

دکتر حاجی کریمی استاد دانشگاه ایلام

دکتر غلامحسین کریمی دوستان استاد دانشگاه تهران

دکتر سیاوش یاری دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه ایلام

دکتر رضا خانی دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه ایلام

دکتر کرم ادیبی فرازدانشگاه متروپلیتین ایالت دنور امریکا

دکتر محسن توکلی دانشیار دانشگاه ایلام

دکتر لیلی نیاکان استادیار گروه باستان شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی

دکتر لیلا خسروی استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه میراث فرهنگی

دکتر فرنگیس درویشی استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کازرون

دکتر علی خاکی استادیار دانشگاه فرهنگیان

دکتر ابراهیم مرادی استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام

دکتر خداکرم مظاهری استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام

دکتر پریسا پورمحمدی مدرس دانشگاه هنر شیراز

ویژگی‌های کلی مقاله

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده / نویسندگان باشد.
- نباید در نشریه دیگری منتشر شده باشد.
- انتشار مقاله، منوط به تأیید نهایی هیئت تحریریه فصلنامه است.
- مسئولیت مطالب و محتوای مقاله بر عهده نویسنده / نویسندگان است.
- مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.
- نام کامل نویسنده، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته تحصیلی و شماره تلفن نویسنده در صفحه جداگانه‌ای ضمیمه شود.
- ارسال مقاله از طریق سامانه یا پست الکترونیک فصلنامه مطالعات ایلام‌شناسی امکان‌پذیر است.
- ساختار مقاله:** مقاله باید دارای چکیده، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، پی‌نوشت، منابع و چکیده انگلیسی باشد.
- عنوان:** نام کلی مقاله، به نحوی که گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده:** شامل نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل وی باشد.
- چکیده:** شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود شامل: بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های پژوهش. در ضمن، چکیده مقاله نباید از ۲۰۰ واژه (۱۲ سطر) بیشتر باشد.
- واژگان کلیدی:** شامل ۴ تا ۷ واژه تخصصی باشد.
- مقدمه:** شامل طرح مسئله اصلی و هدف پژوهش است. در این بخش به اجمال سوابق پژوهشی در حیطه مسئله مورد نظر مطرح شود.
- متن اصلی:** شامل متن اصلی مقاله است و می‌تواند با جدول، تصویر و نمودار و ... همراه باشد.
- نتیجه‌گیری:** شامل خلاصه و نتیجه‌گیری است.
- پی‌نوشت:** توضیحات ضروری که پس از نتیجه‌گیری می‌آید.
- منابع و مآخذ:** فهرست‌نویسی ارجاعات مقاله بر مبنای شیوه نامه مجله.
- چکیده انگلیسی:** چکیده انگلیسی عیناً ترجمه چکیده فارسی باشد.

شیوه تنظیم متن: مقاله با قلم (فونت) B zar و اندازه ۱۳، فاصله بین خطوط ۱۵، (single) و در فرمت word نوشته شده باشد.

چکیده، واژه‌های کلیدی، منابع، ارجاعات داخل پرانتز، شعرها و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه ۱۱ نوشته شود.

نقل قول‌های مستقیم بیش از پنج سطر، جدا از متن اصلی و با همان قلم، ولی با اندازه ۱۱ نوشته شود.
شیوه ارجاع به منابع: ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع معتبر باشند. ارجاع داخل متن شامل: نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ اثر: شماره صفحه یا صفحات. مثال فارسی: (نگهبان، ۱۳۷۶: ۵۴)، لاتین: (Smith1999: 33).

ارجاع به اسناد تاریخی: عنوان سند، شماره طبقه‌بندی و دسترسی، نام آرشیو کتاب.
ارجاع به کتاب در قسمت منابع پایانی: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر، عنوان کتاب، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، نام ناشر، محل نشر.
ارجاع به مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر اثر (داخل پرانتز)، عنوان مقاله مورد استفاده (داخل گیومه)، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، عنوان اصلی دانشنامه یا فصلنامه و مجله، دوره یا سال انتشار، شماره صفحات مقاله.

ارجاع به پایان‌نامه: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، سال دفاع (داخل پرانتز)، عنوان رساله، مقطع دفاع شده، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، نام دانشگاه و دانشکده محل تحصیل.
ارجاع به سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ درج مطلب در وبگاه (درون پرانتز)، عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه.

منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام خانوادگی مؤلف تنظیم شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی باشند که در داخل متن استفاده شده است. عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایان مقاله به طور کامل ذکر شود. منابع غیرفارسی، پس از منابع فارسی آورده شود.

توجه: تمام مقالات دریافتی، توسط دو داور، داوری خواهند شد.

صفحه	عنوان
۶	■ شکل گیری جوامع کوچ نشینی تخصصی در غرب زاگرس مرکزی:نگاهی به گورستان های هکلان و پرچینه در بستر مطالعات باستان شناسی دوره مس سنگی میانه تا جدید.....
۶	■ دکتر مصطفی عبدالهی
۷	■ بررسی تحولات آموزش و پرورش در ایران باستان
۱۹	■ دکتر حبیب اله محمودیان
۴۲	■ بررسی باستان شناختی قلعه سیاپیرچرداول ، قرون میانه اسلامی
۴۲	■ دکتر طیبه حاتمی نصاری
۶۱	■ بررسی زوایای ارزشی آئین ایرانی شب یلدا در زاگرس غربی
۶۱	■ حسن افشار دکتر پریسا پورمحمدی
۷۳	■ سفال منقوش نیمه نخست عصر برنز آغازین در لرستان، غرب ایران
۷۳	■ ارنی هرینک (دانشگاه کنت) ، ترجمه ایرج فدائیان
۱۳۲	■ بررسی و مطالعه معماری و باستان شناختی معبد گارنی ارمنستان
۱۳۲	■ در دوران پارتیان
۱۴۷	■ چکیده انگلیسی مقالات.....

شکل‌گیری جوامع کوچ‌نشینی تخصصی در غرب زاگرس مرکزی نگاهی به گورستان‌های هکلان و پرچینه در بستر مطالعات باستان‌شناسی دورهٔ مس سنگی میانه تا جدید

دکتر مصطفی عبدالحی^۱

چکیده

جغرافیای طبیعی زاگرس غربی و شرایط کوهستانی و کوهپایه‌ای مشرف به دشت‌های بزرگ به همراه رودهای مهمی مثل: سیمره، میمه و دویرج نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی این منطقه از غرب ایران دارد. یکی از جنبه‌های مهم جغرافیایی منطقه وجود منابع آب در مسیر ارتباطی کوچ‌نشینی زاگرس غربی به سوی خوزستان و میان‌رودان می‌باشد. تحقیقات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که منطقهٔ زاگرس غربی در دورهٔ مس سنگی نقش مهمی در تحولات فرهنگی و اقتصادی داشته‌اند. درزاگرس و به‌طور ویژه در بخش‌های غربی آن در طول این دوره شاهد شکل‌گیری کوچ‌نشینی تخصصی همراه با دامداری هستیم. مهم‌ترین مدارک باستان‌شناسی در ارتباط با شکل‌گیری الگوی معیشتی کوچ‌نشینی در طول دورهٔ مس سنگی میانه تا جدید در زاگرس غربی و پشتکوه گورستان‌های دم‌گر پرچینه و هکلان هستند. این گورستان‌ها در مناطقی با محیط زیست شکننده و فصلی متناسب با الگوی معیشتی کوچ‌نشینی شکل گرفته‌اند. به نظر می‌رسد این کوچ‌نشینان در طول فصول گرم تا نسبتاً سرد سال بین مناطقی از کوهستان‌های زاگرس و خوزستان و حواشی دشت بین‌النهرین در رفت و آمد بوده‌اند.

واژگان کلیدی: دورهٔ مس سنگی، دم‌گر پرچینه، هکلان، میمه، کبیرکوه.

^۱ - مرکز تحقیقات باستان‌شناسی و گردشگری، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

موقعیت جغرافیایی

دهلران در جنوب شرقی استان ایلام و ۲۲۸ کیلومتری شهر ایلام واقع شده است. از شمال با شهرستان آبدانان، از شرق با شهرستان اندیمشک در استان خوزستان، از جنوب با خوزستان و بخشی از کشور عراق و از غرب با نواحی شرقی کشور عراق محدود است و ۶ هزار و ۸۱۶ کیلومتر مربع مساحت دارد. مرکز این شهرستان، شهر دهلران است که در دامنه جنوب و جنوب غربی دینارکوه قرار دارد. شهرستان دهلران چهار بخش میمه، زرین آباد، مرکزی و موسیان دارد. مناطق شهری شهرستان مذکور عبارتند از: دهلران، موسیان، میمه و پهل. شهرستان دهلران، از قدیم الایام به ده‌گران معروف بوده است. بقایای آثار تاریخی و باستانی و مجموعه اشیای باستانی کشف شده، نشانگر قدمت این منطقه در دوران مختلف تاریخی است (محمودیان، ۱۳۹۳: ۳۹). رودخانه‌های دویرج و چیغاب، دو رود مهم دهلران هستند که از منطقه مورموری جریان دارند. شهر پهل مرکز بخش زرین آباد است که از گذشته تا کنون، محل سکونت بوده و آثار باستانی فراوانی در آن به چشم می‌خورد. شهر میمه یکی از نواحی خوش آب و هوا و پر جمعیت شهرستان دهلران است. قدمت منطقه دهلران به دوران پیش از تاریخ می‌رسد و همواره با جلگه میان رودان در ارتباط بوده است. بررسی‌های باستان شناسی نشان می‌دهد این منطقه از کشور یکی از کانون‌های فرهنگی و باستانی ایران به شمار می‌رود (محمودیان، ۱۳۹۶: ۲۲). دو جلگه معروف میان‌رودان و خوزستان در غرب و جنوب این منطقه واقع شده‌اند. با توجه به این که بیشتر تمدن‌های باستانی در کنار منابع آب ایجاد شده‌اند، در موسیان دو رودخانه دویرج و میمه جریان دارند که شرایط مناسب برای ایجاد تمدن در دنیای گذشته را در این منطقه فراهم ساخته‌اند. این

رودخانه‌ها منطقه را به صورت میان رودان کوچکی در حدفاصل دو رود یاد شده درآورده است (همان: ۲۴).

مطالعات باستان شناسی و جغرافیای تاریخی

تحقیقات باستان شناسی در پشتکوه با ورود هیأت‌های باستان شناسی از دهه‌های آغازین قرن بیستم شکل گرفته و باستان شناسان از کشورهای مختلف اروپایی و آمریکایی با اهداف گوناگون به پژوهش‌های میدانی روی می‌آورند و فرهنگ‌هایی از پارینه سنگی تا دوره ساسانی را در پشتکوه مورد شناسایی قرار داده‌اند. طبق بررسی‌های باستان-شناسی، در دشت دهلران بقایای دوره روستانشینی جدید از محوطه کوچک «سر-گراب» شناسایی شده است. سفال‌های این محوطه مشابه سفال‌های مناطق کوهستانی است. در این مرحله، دهلران مورد هجوم مناطق کوهستانی قرار گرفته است (هول، ۱۳۸۸: ۶۵-۷۸). علاوه بر آن، استفاده از فلز و ذوب آن، تحولی عمده در تمدن و فرهنگ بشر به شمار می‌رود. هر چند زمان دقیق بهره‌گیری از فلز مشخص نشده؛ ولی، استفاده محدود از فلزاتی مانند: مس، طلا و نقره در دوران پیش از تاریخ رایج بوده است. با توجه به گستردگی استفاده از فلز و تحول در ساخت ابزار و وسایل فلزی، این دوران به نام «فلز» نام‌گذاری شده‌اند. بررسی اشیای مسی مکشوفه سیلک کاشان نشان می‌دهد که زمان بهره‌برداری از فلز به چهار هزار و ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. بعد از طلا و مس، فلزات دیگری مانند: برنز (مفرغ) و آهن در قالب عصر «برنز» و عصر «آهن» مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. انواع مختلفی از ابزارهای جنگی، زیور-آلات، مجسمه، ظروف فلزی و... از جنس برنز در گورهای باستانی مناطق مختلف غرب زاگرس به دست آمده است (محمودیان، ۱۳۹۱: ۹۴).

طبق بررسی‌های به عمل آمده در منطقه عمومی ایلام و لرستان (دهه ۱۹۶۰)، آثار متعددی از فلز مفرغ به دست آمده است که در تاریخ باستان‌شناسی به نام «برنز لرستان» معروف است (همان: ۹۳). بعضی از این دانشمندان نظیر استین و اسمیت بیشتر به منظور هنر و فرهنگ مفرغ کاران در این منطقه گام نهاده‌اند و تنها هیأتی که پژوهش‌های منظمی در این منطقه به انجام رسانید پروفیسور واندنبرگ بود. ایشان قبرستان‌هایی را از دوره مس و سنگ تا عصر آهن III مورد کاوش قرار داد. این قبرستان‌ها حائز اهمیت فراوان هستند و داده‌های مهمی از دیدگاه انسان‌شناسی - جامعه‌شناسی، قوم‌شناسی، باستان‌شناسی و استخوان‌شناسی در خود جای داده‌اند. مسئله تدفین در پشت کوه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که هیچ استقرار در ارتباط با صاحبان قبور بدست نیامده است و اطلاعات ما راجع به فرهنگ این منطقه تنها از قبور کاوش شده به دست آمده است. واقع شدن منطقه دهلران در مسیر ارتباطی جنوب غرب ایران به میان رودان و درحد فاصل شوش و تمدن‌های بین‌النهرین چون سومر، اکد و آشور و نیز، شهر تیسفون در دوره تاریخی، مسئله ارتباط بین این شهرها و ایجاد جاده‌ها و راه‌های مواصلاتی را به دنبال داشته است. از آن جا که مسیر لشکر کشی اسکندر به سمت بابل از شرق رود دجله بوده است و شهر منس هم در این مسیر قرار داشته، و با توجه به این که شهر فعلی موسیان و تپه‌های پیش از تاریخ آن در پانزده کیلومتری جنوب شرقی دهلران قرار دارند، با نقشه مسیر لشکر کشی اسکندر به سمت بابل تطبیق می‌کنند. بنابراین، احتمالاً محوطه‌های باستانی منطقه موسیان بقایای همان شهر منس بوده باشد. از طرفی، وجود غار خُفّاش و چشمه قیر دهلران با اطلاعات ارائه شده در رابطه با شهر منس باستان همخوانی دارد (محمودیان، ۱۳۹۶: ۷۳). خلیلیان در مقاله خود نوشته است: «حوزه جنوبی استان ایلام که به عبارتی شمالی‌ترین جلگه رسوبی سرزمین

خوزستان می‌باشد با نام دهلران که دارای یک حوزه فرهنگی مستقل به لحاظ وجود تفاوت‌های مختلف با فرهنگ‌های دامنه‌های شمالی خود ولی مرتبط و مشترک با سیمای عمومی فرهنگ‌های حوزه جنوبی و دشت خوزستان است. در واقع زندگی و استقرار و آثار حیات بشر در این حوزه فرهنگی و جلگه رسوبی که با آبرفت‌های زمین ساختی خود موجبات تجربه اندوژی و پیشرفت تکنولوژی در سیستم تولید و توزیع محصول را با بهره‌گیری از پیشرفت‌های قابل توجه در تکنولوژی ساخت ابزار سنگی و تهیه ابزارهای مورد نیاز فراهم نموده آن چنان قابل توجه و در خور تعمق می‌باشد که گوئی انقلابی عظیم در تحول نظام معیشتی و شیوه ابزار سازی انسان و نیز، سیستم تولید و توزیع و مبادله محصولات بومی یا سایر مناطق و مواد ساختمانی و یا ذخیره موارد غذایی و نحوه ایجاد سر پناه و خانه سازی منظم با پیشرفت‌های خارق العاده در تهیه ی مصالح و مواد ساختمانی و تهیه انواع ظروف سفالی و سنگی و تحول در امر بهره‌گیری از منابع آبی و کنترل جهت دادن آب‌های هرز برای کشاورزی، اصلاح نباتات، اضافه نمودن تولید، اهلی کردن حیوانات و استفاده از آنها، آشنائی با پرندگان بومی و مهاجر و نظائر آن و بهره‌گیری از مواد کانی و معدنی نظیر قیر طبیعی برای موارد عایق بندی، پدید آمده است (خلیلیان، ۱۳۷۹: ۶۲-۶۷). کاوش‌های باستان شناسی نشان می‌دهد. قدیمی‌ترین دوره این استقرار در حوزه دهلران متجاوز از ده هزار سال پیش بوده که با نام فرهنگ عصر بزمرد ۷۲۰۰-۸۲۰۰ و سپس در دوره‌های متأخرتر که به ترتیب مربوط به حدود ۹ الی ۷ هزار سال پیش هستند که با عنوان دوره‌های علی‌کش (۶۴۰۰-۷۲۰۰) و محمد جعفر (۶۱۰۰-۶۴۰۰ قبل از میلاد) طبقه بندی شده‌اند.

اجرای پروژه پیش از تاریخ ایران در تپه موسیان، تپه سبز و تپه علی کش و چند تپه دیگر و تلاش باستان شناسانی چون «فرانک هول»، «کنت فلانری» و «جیمز نیلی» موجب شد تا هفت دوره فرهنگی در دشت موسیان از ۷۵۰۰ تا ۳۷۰۰ ق. م مشخص شود که به ترتیب از قدیم ترین دوره بزمرد ... علی کش و محمد جعفر نامیده شدند (ملک شهمیرزادی، ۱۳۷۳: ۱۲۸).

عصر فلز: تحقیقات پژوهشگران و باستان شناسان نشان می دهد، طلا، نقره و مس زودتر از سایر فلزات کشف و شناسایی شده است. به دلیل نرم بودن این نوع فلزات، باروش چکش کاری ابزارهای مختلفی از آنها ساخته می شد. بررسی اشیای مسی کشف شده از سیلک کاشان نشان می دهد که زمان بهره برداری از این فلز در این منطقه به ۴۵۰۰ ق. م می رسد. از فلزات دیگری که بعد از طلا و مس مورد استفاده قرار گرفته است، می توان به برنز (مفرغ) و آهن اشاره نمود که در قالب، عصر برنز (مفرغ) و عصر آهن مورد مطالعه قرار گرفته است. البته دوره آهن خود به چند دوره تقسیم شده که در باستان شناسی به دوره آهن I، II، III، معروف اند. انواع مختلفی از ابزارهای جنگی، زیور آلات، مجسمه، ظروف فلزی و... از جنس برنز در گورهای باستانی مناطق مختلف کشور خصوصاً غرب زاگرس به دست آمده است (احسانی، ۱۳۶۸: ۱۱). پروفیسور «واندنبِرگ» برخی از نواحی غرب کشور از جمله منطقه عمومی ایلام و لرستان را در فاصله دهه ۱۹۶۰ مورد بررسی قرار داده و به آثار متعددی از فلز مفرغ دست یافته

سنت تدفین در پشت کوه (ایلام فعلی) و در بیرون از محوطه مسکونی به عصر مس و سنگ و همزمان با هزاره پنجم ق. م می رسد (معمدی، ۱۳۵۳: ۷۲). پروفیسور واندنبِرگ حفاری های منظمی طی ۱۴ سال از حدود سال های ۱۹۶۵-۱۹۷۹ ق در این منطقه به انجام رسانده است و قبرستان هایی متعلق به ادوار فرهنگی مس و سنگ، برنز و آهن

در این منطقه توسط ایشان مورد کاهش علمی قرار گرفته است و گزارش های آنان در مجلات و کتب معتبری به چاپ رسیده است.

گورستان پرچینه : محوطه باستانی پرچینه در منطقه زرین آباد دهلران از توابع استان ایلام واقع شده است. هول گورستان مکشوفه در این ناحیه را منسوب به دوره روستانشینی میانه تا روستا نشینی جدید می داند. فرانک هول نوشته است: «پرچینه، گورستان بزرگی است که ۱۵۶ گور آن کاوش شده است. درآرامگاه های این گورستان سنگ ها به صورت خشکه و فاقد ملات کنار هم چیده شده و سرپوشی روی آنها را گرفته است» (هول، ۱۳۸۳: ۹۵). در حفاری گورهای این مکان باستانی اشیائی چون مهر، سرگرز، تبر، سنگ ساب و ظروف سفالی به دست آمده است. در این منطقه، گورستان دیگری به نام هکلان مورد کاوش قرار گرفته و اشیای به دست آمده و معماری گورها با هم شباهت دارد. مهم ترین قبرستان های مربوط به عصر مس و سنگ، قبور و پرچینه و هکلان می باشند. قرار داشتن این محوطه ها در محل های نامناسب برای کشت غلات (رایت، ۱۳۸۰: ۲۹۲) نشان از خانه بدوشی و یا کوچ نشینی این مردمان می دهد (بهنام، ۱۳۵۲: ۵).

اطلاعات بدست آمده از این دو گورستان نشان می دهد که در طول دوره روستانشینی میانه خاکسپاری مردگان به شیوه ای رسمی و روشمند در گورستان های سنتی رواج یافته بود و با توجه به اندازه گورها می توان نتیجه گرفت که در همه آنها افراد بالغ دفن شده اند. تفاوت سنی و جنسی افراد تنها اطلاعاتی است که از این گورها بدست می آید و احتمالاً این گورها بازتاب جامعه ای تقریباً بی طبقه باشند (هول، ۱۳۸۱: ۱۸۴). این دو گورستان در تپه ماهورهای کبیرکوه به ترتیب با فاصله های مستقیم ۴۵ و ۷۵ کیلومتر از دهلران قرار دارند (رایت، ۱۳۸۱: ۲۹۲) هر دو گورستان در حاشیه رود میمه

قرار دارند. اشیای بدست آمده از هکلان بیشتر شامل سفال منقوش، تبر، سرگرز، تیغه سنگی (Vandenberg, 1973,207) در پرچینه دو ترانسه به نام های A , B مورد کاهش قرار گرفت و جمعاً ۱۶۲ گور مورد حفاری علمی واقع گرفت.

قبور ترانسه A حدود ۲۰۰ سال جدیدتر از قبور ترانسه B می باشد. هر گور از چهار دیوار سنگی خشکه چین و فاقد ملات ترتیب یافته و برای هموار ساختن دیوارهای جنبی و حفاصل سنگ های بزرگ از قلوه سنگ های کوچک استفاده نموده، سپس سرپوش گور را روی آنها استوار ساخته اند. طول قسمت خارجی گورها ۲ تا ۲/۶ و درونشان ۸۰ تا ۱۲۰ سانتیمتر است. جهت قبور شمال شرقی- جنوب غربی است (Vandenberg, 1974p.45) همچنین بعضی از گورها بزرگ همراه چند گور کوچکتر احاطه شده اند. (Ibid. p.46)

با توجه به تکه استخوان های سالم و باقیمانده جهت نحوه تدفین بدین صورت است که اجساد به پشت خوابیده و پاها کشیده دفن شده اند که متناسب با شکل تنگ و کشیده قبور می باشد. مشابه این خاکسپاری در اریدو و عبید و شوش دیده شده است (Ibid.p.47). در بین مجموعه های بدست آمده مجموعه ای سوراخ شده بود که این سوراخ نه در اثر ضربه کلنگ یا نفوذ ریشه گیاه بوجود آمده، بلکه این سوراخ نتیجه عملی ارادی- انسانی که در زمان زنده بودن و شاید پس از مرگ انجام گرفته است (هول، ۱۳۸۱: ۹۶). از این نوع سوراخ ها در مجموعه ها در مناطق جریکو، رازشمارا، اریدو و کول تپه نیز دیده شده است. اشیای تدفینی در اطراف سینه و شکم اسکلت قرار گرفته بودند و بیشتر شامل ظروف سفالی، الهه های گلی، مهرها، وسایل کوبنده و ساینده، تبر، گرز می شدند.

سفال ها:

۱. ظروف سفالی قرمز رنگ یا نخودی مایل به سبز با نقوش تزینی هندسی و حیوانی مثل بز و پرندگان سبک؛
 ۲. ظروف خاکستری روشن و یا صورتی که پوشش خارجی آن زردرنگ و یا قهوه ای بوده و رنگ های استفاده شده اغلب قهوه ای سیاه و گاهی قهوه ای مایل به قرمز می باشد. اشکال شامل پیاله، کاسه، جام های کوچک، کوزه های بدون گردن، کوزه های گرد با گردن پهن، کوزه های گرد با گردن استوانه ای و جام های پایه دار بوده و تزینات نقوش هندسی حیوانی و گیاهی است.
 ۳. سفال های ساده به رنگ قهوه ای- سبز هستند و در اشکال پیاله و جام با کف مسطح و یا حلقوی اند (Vandenberg, 1974p. p.55, 57)
- دو پیکرک از گل پخته شده یکی به شکل زن و دیگری به صورت گاو سفالین بدست آمده است. پیکر زن اندامی کشیده و شانه های پهن و کمری باریک و صورتی مثلثی شکل دارد که قسمتی از پاها و باسن از بین رفته و پیکر گاو با پاهای چسبیده و شاخ های منحنی ساخته شده است (معتمدی، ۱۳۵۳: ۸۲).
- مهرهای پرچینه به سه گروه تقسیم می شوند: مهرهای با سرگنبندی شکل، مهرهای دکه ای و مهرهای لوزی شکل، مهرهای گنبندی شکل دارای سطحی صاف بود، همچنین مهرهای دکه ای شکل دارای سوراخی برای آویزان کردن می باشند. بعضی از این مهرها مستطیل شکل هستند و برآمدگی زنگوله ماندی پشت این مهرهاست. مهرها از سنگ آهک تیره یا از کلریت خاکستری مایل به سیاه ساخته شده اند و دارای نقوش کنده کاری هندسی در اشکال زیگزاگی عمودی و افقی بوده و نقوش چهار دایره ای که روی آنها اشکالی به صورت ستاره حکاکی شده از دیگر موتیف

های تزئینی است. همچنین، بعضی پیکرک ها شبیه به سر حیوانات هستند که ساده شده و دارای شاخ های بزرگ خمیده می باشند (Vandenberg, 1975p.58). در بعضی از قبور پرچینه اشیای تبرمانندی کشف شده که فاقد دسته بوده و نیز تعدادی سنگ مخروطی شکل که احتمالاً برای ساییدن غلات به کار می رفته اند بدست آمده است. ارتباط نزدیکی بین اشیاء و داده های باستان شناسی پرچینه و هکلان دیده می شود و به فرهنگی مشابه و محدوده زمانی یکسانی تعلق دارند. احتمالاً دو گورستان در قلمرو یک گروه جمعیتی بزرگ بوده اند که گذشته از شباهت های سفالی و تدفینی، هکلان در ۱۲۰۰ متری و پرچینه در ۹۰۰ متری از دریا واقع گشته که بیانگر این است که آنها در نزدیکی دو انتهای مسیر یک مهاجرت سالانه قرار داشته اند و گورستان ها نزدیک اردوگاه های تابستانی و زمستانی بوده اند (هول، ۱۳۸۱: ۱۶) این گورستان ها در بعضی جزئیات و مؤلفه های باستان شناسی قابل مقایسه با سایر مکان های مس سنگی ایران و میان رودان می باشد.

در ایران شباهت های باگیان vb-c و سیلک II و III و تل باکون A و تل کپ I از یک سو و نیز شباهت هایی با سفال های منقوش شوش I وجود دارد و در بین النهرین این یافته ها قابل مقایسه با لایه های عبید در مکان های تل اوقیر، تپه گارا لایه های XIII-XII، اُردو VI و VII، اوروک و العبید می باشد (Vandenberg 1976p.166). پرچینه اولین گورستان وسیعی در غرب ایران است که دفن مردگان در منطقه ای مجزا از استقرارهای مسکونی مرسوم گردید و نوع ساختار قبوری که در پرچینه مورد استفاده قرار گرفته اند قدیمی ترین نمونه ای است که از ایران و بین النهرین می شناسیم (Ibid). به هر حال یافته های باستان شناسی نشان می دهد آنچه که سرچشمه فرهنگ مفرغ لرستان در طول عصر مفرغ و آهن می نامیم و می توان در دوره مس

سنگی جستجو نمود (Vandenberg, 1968p.54) در پشتکوه لرستان اکثر قبرستان- های کاوش شده در مناطق دور افتاده و حاشیه‌ای شکل گرفته و ارتباطی با استقرارگاه های دائمی ندارند در حالیکه در میان رودان اغلب قبرستان ها دور افتاده با استقرارهای دائمی در ارتباط می‌باشند.

گورستان هایی در ارتباط با رودخانه یا نهر آب قرار دادند و احتمالاً گورها در زیر لایه ای از خاک مدفون نبوده و پوشش سطوح قبور قالب رؤیت بوده‌اند یا برای چندین بار استفاده شده اند (Vandenberg, 1969p.170). احتمالاً تدفین‌های دسته جمعی در یک قبر مربوط به یک خانواده باشد. با وجودی که شیوه‌های خاکسپاری مردگان آن دو گورستان بسیار به هم شباهت دارد ولیکن شاهد تفاوت هایی در سنت های تدفینی دوره روستانشینی جدید هستیم هر چند که اشیای سفالی بیانگر آن است که بیشتر سفال‌ها بومی بوده و کوچ نشین‌ها در اجتماعی خود بسنده که بی نیاز از داد و ستد یا مبادله بوده است زندگی می کرده‌اند و بخشی از نیازهای غذایی خود را با درو کردن و گردآوری گیاهان وحشی یا کشت مزارع کوچک برطرف می ساختند (هول ۱۳۸۱: ۱۵). با آنکه راهی دراز در شناخت جوامع کوچ نشین و چگونگی شکل گیری آن در خاور نزدیک و ایران داریم، با این وجود باستان شناسان و انسان شناسان تلاش نموده اند که شکل گیری کوچ نشینی تخصصی را از منظرهای گوناگون تفسیر نمایند و در این بین فرضیات مختلف بر پایه تغییرات آب و هوایی یا تنوع زیست محیطی مبتنی بر دشت - کوهستان یا فشارهای سیاسی و نظامی بین النهرین و نابرابری در منابع طبیعی شکل گرفته است. از سوی دیگر، بین نیمه غربی زاگرس نسبت به نیمه شرقی آن از لحاظ مطالعات باستان شناسی در طول دوره مس سنگی میانه تا جدید تفاوت‌هایی دیده می‌شود و شاهد بروز نوسانات جمعیتی بین این دو منطقه از

زاگرس بالاخص در دوره مس سنگی جدید هستیم و با رشد فزاینده استقرارهای دوره مس سنگی جدید در نیمه شرقی زاگرس می‌باشیم و تمامی دشت‌ها و دره‌های بین کوهستانی زاگرس شرقی شاهد افزایش تعداد استقرارها در سلسله مراتب استقراری هستیم، باستان‌شناسان این نوسانات جمعیتی را به تغییرات آب و هوایی، نابرابری اجتماعی-سیاسی و محیط زیستی بین ایران و بین‌النهرین نسبت دهند.

منابع و مآخذ:

- احسانی، محمد تقی؛ (۱۳۶۸)، هفت هزار سال هنر فلز کاری در ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهنام، عیسی؛ (۱۳۵۲)، برنزهای لرستان و ارتباط احتمالی آن با مذهب مهر در دوران مادها، مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۷، اردیبهشت.
- پژوهشکده باستان شناسی (۱۳۸۲)، گزارش‌های باستان شناسی (۲)، سازمان میراث فرهنگی.
- خلیلیان، علی محمد؛ (۱۳۷۹)، ایلام در گستره تاریخ، فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۳ و ۴ (۶۷-۶۲).
- راولینسون، سرهنری؛ (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد: انتشارات: امیرکبیر.
- طلایی، حسن؛ (۱۳۷۳)، باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، سمت.
- عزیزاده، عباس؛ (۱۳۸۹)، سخنرانی در همایش میراث‌های تمدنی، ایلام.
- مترجم، عباس؛ (۱۳۸۵: ۴)، گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی شهرستان دهلران، میراث فرهنگی استان ایلام.
- مجموعه مقالات اولین همایش معرفی میراث‌های تمدنی استان ایلام.
- محمودیان، حبیب اله؛ (۱۳۹۵)، میراث ماندگار، ایلام: نشر زاگرو.
- (۱۳۷۷)، آثار برنزی ایلام و لرستان در هزاره اول قبل از میلاد، سبز رویش.
- (۱۳۹۳)، جغرافیای تاریخی و گردشگری شهرستان دهلران، نشر زاگرو.

- _____؛ (۱۳۶۵)، جاده‌ها و ایل راه‌های باستانی استان ایلام، نشر زاگرو، ایلام.
- _____؛ (۱۳۹۸)، ایلام باستان (باستان شناسی و تاریخ)، ایلام: نشر زاگرو.
-؛ (۱۳۹۱)، دوران طلایی برنز در زاگرس غربی، چاپ اول، ایلام: نشر زاگرو.
- ملوک شه میرزادی، صادق؛ (۱۳۷۳) مبانی باستان‌شناسی ایران، بین‌النهرین، مصر، جهاد دانشگاهی.
- نورالهی، علی؛ (۱۳۸۵)، گزارش بررسی و شناسایی شهرستان دهلران، میراث فرهنگی
- واندنبرگ، لویی (۱۳۵۰). مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ششم، وزارت فرهنگ و هنر.
- هول، فرانک؛ (۱۳۸۷)، باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت،
1. Vandenberg, 1983, Reliefs rupestres d e I, Iran ancien, Brussels; Musccs Royaux- d, Art c t d historic.
 2. Vandenberg, 1974p. p.55, 57.
 3. Vandenberg. L., (1973), Le Luristan avant 1 age du Bronze. La Necropole de Hakalan. Archeologia 57: 49-58.
 4. Vandenberg. L., (1975), Luristan. La necropole Dum-Gar-Parchinah. Archeology79:46-61.
 5. Vandenberg. L., (1987), Luristan. Pusht-i-Kuh au chalcolithique Moyen (les necropoles de Parchinah ET Hakalan) In Prehistoire
 6. Wright, H., 1981. An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavation at Tepe Farukh Abad, Memoirs of the Museum of Anthropology 13. Ann Arbor: University of Michigan.

بررسی تحولات آموزش و پرورش در ایران باستان براساس اسناد تاریخی و یافته‌های باستان شناسی

دکتر حبیب اله محمودیان^۲

چکیده

بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد که مردمان ساکن فلات ایران، در دوران باستان به گونه‌ای آموزش و پرورش داشته و دارای نظام تعلیم و تربیت بوده اند. آنان با بهره گیری از خط و کتابت توانسته‌اند، انتقال دهنده فرهنگ و تمدن دیرینه خود به نسل‌های بعد از خود باشند. آغاز نگارش مقطعی از تحولات فرهنگی دوران پیش از تاریخ است که در سایت‌های باستانی ایران نمود بیشتری داشته است. بررسی و مطالعه صدها گل نوشته و سنگ نبشته مکشوفه از مکان‌های باستانی فلات ایران و سرزمین‌های همجوار نشانگر عزم واراده ایرانیان به خواندن و نوشتن به عنوان کلید واژه شکل گیری مراکز آموزشی و تعلیم و تربیت قلمداد می‌گردد. موقعیت جغرافیایی ایران و امتداد جاده‌های باستانی از این سرزمین، ارتباط با اقوام و تمدن‌های مختلف پیرامونی و در نهایت شکل گیری آموزش و پرورش را دوران تاریخی به دنبال داشته است. خانواده و نقش انتقال تجربیات و مهارت‌های مورد نیاز به فرزندان از جمله تلاش‌های مهم ساکنان فلات ایران در عرصه آموزش و پرورش می‌باشد. در این مقاله تاریخ تحولات آموزش و پرورش در ایران براساس یافته‌های باستان شناسی و اسناد تاریخی مورد مطالعه و بررسی قرار قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: خط تصویری، خط میخی، تبادل فرهنگی، سنگ نبشته‌ها، اهلی کردن دام، گل نوشته‌ها، مهارت آموزی.

^۲ - عضو هیئت علمی دانشگاه

مقدمه: کشور ایران به عنوان بخشی از فلات ایران، از جمله سرزمین‌های جنوب غربی آسیا است که به لحاظ دیرین شناسی، اولین طلیعه حیات انسانی و امکان استقرار بشری را در اقلیم پهناور خود به ودیعه دارد» (خلیلیان، ۱۳۷۹؛ شماره ۳ و ۴: ۶۲-۶۷). «تحقیقات و کشفیات علمی باستان شناسی، حضور انسان را با شرایط فیزیکی و جسمی موجود لااقل از مرز صد هزار سال پیش (دوره پالئولیتیک میانه، عصر حجر قدیم) را در گستره سرزمینی ایران و در کنار رودهای دائمی چون: سیمره (کرخه) تأیید می نماید. سرزمین ایران در محدوده‌ای از جغرافیای خاورمیانه واقع شده که از کرانه‌های گرم خلیج فارس تا سواحل مرطوب دریای خزر، دارای شرایط اقلیمی و موقعیت متفاوت جغرافیایی است؛ به طوری که تفاوت دما در زمان واحد بسیار بالاست. به قول ایران شناس معروف فرانسوی «رنه گروسه» (در مقاله‌ای تحت عنوان ایران و نقش تاریخی- آن) جغرافیایش مبین تاریخش می‌باشد». بنابراین، باید بپذیریم که در هر حوزه فرهنگی تأثیرات محیط در پرورش انسان و سازش انسان با محیط طبیعی اطرافش امری اجتناب ناپذیر است (محمودیان، ۱۳۹۸: ۶۲). شرایط جغرافیایی و اقلیمی ایران و سرزمین‌های همجوار در بخش غربی زاگرس موجب شده تا این منطقه در طول دوران مختلف استقرار جاذب جمعیت باشد. از جهتی نیز، موفق شده شیوه‌های زندگی اجتماعی و بهره‌گیری از امکانات محیطی برای استمرار حیات خود را فراگیرد. بررسی تحولات فرهنگی ساکنان این محدوده جغرافیایی و یافته‌های حاصل از تحقیقات باستان شناختی این نظر را تأیید نموده است.

هلال سبز، یکجانشینی، آغازنگارش

کوهستان زاگرس با چین خوردگی‌ها و شیارهای موازی، دره‌ها و دشت‌های میانکوهی از رشته‌های منظم غرب آسیاست که از مناطق جنوب ترکیه، شمال عراق در جهت

جغرافیایی شمال غربی - جنوب شرقی تا حاشیه خلیج فارس و تنگه هرمز امتداد دارد. این محدوده جغرافیایی (هلال سبز) با شیب ملایم خود، فلات مرکزی را از جلگه رسوبی بین‌النهرین در غرب مجزا می‌نماید. زاگرس به عنوان استقرارگاه انسان از دوران پیش از تاریخ، شکل دهنده تمدن‌های نخستین بوده و در عین حال رابطی ثابت و ناقلی متحرک برای مبادله و مراوده ارزش‌های فرهنگی انسان‌های نخستین در جوامع مجاور خود بوده است. این نقش تاریخی، زمانی که دامنه‌های ملایمش امکان استقرار و یک‌جانشینی را به مردمانش داده است، عامل شکل‌گیری فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن شده و آثار ارزشمندی را در مکان‌ها و محوطه‌های باستانی آن بر جای گذاشته است. این شرایط و موقعیت جغرافیایی موجب شده تا در مسیر تبادل و تهاجم فرهنگ‌های مختلف قرار گیرد. امتداد جاده‌های باستانی از سرزمین ایران و ارتباط با اقوام و تمدن‌های مختلف پیرامونی از طریق این جاده‌ها، تجربه و اندوخته‌های ارزشمند فرهنگ و تمدن را در گستره تاریخی خود غنا بخشیده است. از این‌رو، شکل‌گیری اولین جرقه‌های آموزش و پرورش را با خط و کتابت به مردمانش هدیه داده است.

فرهنگ اهلی کردن دام و کشت دانه‌ها

ایران از معدود مکان‌های استقرار بشر است که نگارش را آغاز کرده است. شواهد باستان‌شناسی، وجود آثار استقرار بشر در این اماکن طبیعی در وضعیت اقامتگاه‌های دائمی - فصلی و موقت را نشان می‌دهد. در غارهای دره خرم‌آباد نظیر دوشه، قمری یافته و پا سنگر به آثار و ابزارهای مادی فرهنگی مربوط به فرهنگ‌های عصر - موسترین، بارادوستین و زارزین» با بیش از ۴۵ هزار تا ده هزار سال پیش برخورد شده است. جلگه‌های آبرفتی، دشت‌های حاصلخیز به نوبه خود استعداد شکل‌گیری و

توسعه رو به رشد استقرار بشر در غرب ایران را بیش از مناطق شرقی فراهم نموده است. مردمان این بخش از سرزمین ایران، امکان یکجانشینی و تشکیل دهکده‌های اولیه و ملاً آشنائی با امر کشاورزی و تولید و کشت غلات و نیز، پرورش و اهلی نمودن حیواناتی نظیر بز، گوسفند، اسب و گاو را به دست آورده‌اند. این شرایط هر کدام به نوبه خود تحولات فرهنگی و تمدنی منطقه را غنا بخشیده و روند تحرک حیات انسانی جوامع اولیه و ورود به دوران‌های بعدی نظیر نظام شهری‌گری نقش مؤثر و عمومی را به دنبال داشته است. تحقیقات باستان‌شناسی نشان می‌دهد در مناطقی چون محوطه باستانی گلان در شهرستان مهران و نیز تپه علی کش در منطقه موسیان دهلران و هم‌چنین، برخی مکان‌های باستانی در حوزه رودخانه سیمره و دره هلیلان نسبت به کشت دانه‌های گندم، جو، عدس و... اقدام نموده‌اند. کشف بقایای استخوان برخی حیوانات، نشان از اهلی کردن بز کوهی و ... برای تأمین غذای مطمئن از یافته‌های باستان‌شناسی این محوطه و برخی مکان‌های دیگر در فلات ایران، نشانگر تلاش ساکنان ایران زمین برای ورود به تمدن یک‌جانشینی و دوران شهرنشینی است.

استقرار در دهکده‌های اولیه

جیرفت از جمله شهرهای فلات مرکزی ایران در استان کرمان و از مکان‌های مهم تاریخ و تمدن ایران به شمار می‌رود. یافته‌های باستان‌شناسی در شهداد، تل ابلیس، تپه یحیی و دیگر مکان‌های باستانی در حوزه هلیل‌رود در دامنه‌های جنوب غربی جبال بارز، شمال تنگه هرمز و جزایر آن و نیز، حوزه رود میناب نشان می‌دهد که ساکنان این منطقه از هزاره نهم ق. م با گذر از دوره استقرار در غارها و غارنشینی روانه دشت شده و با پیدایش کشاورزی و استقرار در دهکده‌های اولیه، تغییراتی در زندگی خود

ایجاد نموده‌اند. کشف برخی ابزارها چون داس سنگی در تپه یحیی و نمونه‌های مشابه آن در تل ابلیس نشانگر تحول در فعالیت‌های کشاورزی در این عصر بوده است. استمرار و ادامه تحولات نوسنگی با پیدایش سفال در هزاره پنجم ق. م در حوزه هلیل‌رود و دشت جیرفت گستره تمدن این منطقه را در دوره نوسنگی بیشتر روشن نموده است. بررسی اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که شهرهای منطقه کرمان از طریق جاده‌های باستانی با مناطق آباد عصر خود در ارتباط بوده‌اند. مارکوپولو تاجر ونیزی در سفر طولانی و معروف خود از شهر جیرفت به نام «کامادای» یاد کرده است. در متون سومری به سرزمین «آراتا» اشاره شده است که پادشاهان سومر، پیک‌هایی به سرزمین آراتا فرستاده تا در زمینه مبادله کالا و مساعدت آراتا به سومریان برای از بین بردن مهاجمان با حاکمان این سرزمین مذاکره نمایند. به نظر می‌رسد، مسیر عبور مأموران سومری به سرزمین آراتا، از شوش پایتخت ایلام و ایالت انشان بوده است. این موضوع نقش ارتباطی راه‌های مواصلاتی سومر- شوش- انشان به سمت آراتا را بیشتر مشخص می‌سازد.

دوره شهرنشینی

اواسط هزاره ششم قبل از میلاد، زمان ورود ساکنان به دوره شهرنشینی است. تنوع آثار به دست آمده از تپه علی‌کش ارتباطات اجتماعی ساکنان دهلران با بیشابور، فارس، نواحی غرب ایران، سیلک کاشان، جارمو در کردستان، اطراف دریاچه وان در ترکیه را نشان می‌دهد (ملک شه میرزادی، ۱۳۷۳: ۱۳۴). از جهتی دیگر ارتباط ساکنان بین‌النهرین از طریق موسیان به سمت فارس و کرمان و حوزه رودخانه هلیل‌رود در استان کرمان می‌تواند جهات مختلف این ارتباط را روشن نماید (محمودیان، ۱۳۹۸: ۱۰۳).

اختراع خط و کتابت

محدوده‌ای که امروز با نام و عنوان تمدن ایلام می‌شناسیم، در دوران پیش از تاریخ، واجد ویژگی‌هایی بوده که ما امروز تحت عنوان فرهنگ‌های دوران باستان در غرب و جنوب غربی ایران می‌شناسیم؛ اما در بخش شرقی تمدن ایلام (حوزه‌ی رودکر) مطالعاتی انجام شده که مسئله اختراع خط و کتابت را در فلات ایران و همزمان با تمدن‌های بین‌النهرین معرفی می‌نماید. انریکو واسکالونه تحولات فرهنگی پیش از تاریخ تل ملیان در هزاره سوم ق.م را مورد بررسی قرار داده است. او در کتاب باستان‌شناسی جوامع ایران باستان (هزاره سوم) ترجمه سید منصور سید سجادی این تحولات را از دوره بانس قدیم تا دوره کفتری مطرح، و بر اساس شواهد باستان‌شناسی تحلیل نموده است (محمودیان، ۱۳۹۸: ۶۴). کاوش‌های باستان‌شناسی، مواد مشخصی از فرهنگ آغاز ایلامی در دوره بانس میانی ملیان مانند لوحه‌ها و اثر مهرهای استوانه‌ای را معرفی می‌کند که به نظر می‌رسد معرف نظام جدید نظارت اداری معروف به آغاز ایلامی بوده باشد. این امکان وجود دارد که در شوش و تل ملیان بتوان واحد کنترل کننده ترانزیت کالا را تشخیص داد. به نظر می‌رسد امکان شناسایی یک نظام پیش ساخته و حسابداری اشیای خاصی نیز، وجود داشته باشد (اسکالونه، ۱۳۹۴: ۵۳).

اولین مخترعان خط

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که ساکنان جیرفت از دانش روز در حوزه تمدنی خود برخوردار بوده‌اند. برای نمونه می‌توان از روش‌های محاسبه‌ای نام برد که برای بازرگانی و تجارت به کار می‌رفته و شناسه‌های آن در کاوش‌های باستان‌شناسی جیرفت به دست آمده است. کشف سنگ‌نوشته‌ای متعلق به ۳۲۰۰ پیش از میلاد که در آن خط نوشتاری به کار رفته است، نشان می‌دهد که ساکنان جیرفت اولین

مخترعان خط بوده‌اند. تا پیش از این پنداشته می‌شد سومریان مخترع خط بوده‌اند. اما با کاوشی که در نوامبر سال ۲۰۰۷ انجام شد، این تصور دگرگون شد. اعزام کارلوسکی سرپرست هیئت باستان شناسی دانشگاه هاروارد به جیرفت و به دنبال آن کشف تپه یحیی و هفت فصل حفاری و کاوش در این محوطه، بخش عمده‌ای از تاریخ هزاره‌های پنجم تا سوم قبل از میلاد حوزه هلیل رود روشن می‌شود نکته مهم در حفاری و کاوش‌های کارلوسکی در تپه یحیی کشف بازمانده یک شهر باستانی است که قدمت آن موجب شده تا در مورد این فرضیه - که آغاز تمدن بشر به میان‌رودان اختصاص داشته است - تأمل بیشتر صورت پذیرد. کشفیات باستان-شناسی ملیان فارس و به دنبال آن یافته‌های باستان شناسان داخلی از جمله یوسف مجید زاده و میرعابدین کابلی در شهداد، تل ابلیس و تپه یحیی و نیز، به استناد گل نبشته‌های سومری، می‌توان سرزمین آرتا را در منطقه کرمان و حوزه هلیل رود معرفی نمود (محمودیان، ۱۳۹۸: ۲۷۷).

خانواده و تربیت فرزندان

در دوران پیش از تاریخ، خانواده نقش مهمی در تربیت فرزندان برای زندگی در جامعه و مشارکت در امور ضروری زندگی داشته‌اند. پدران و مادران تجربیات خود را به فرزندان منتقل می‌کردند تا آنان بتوانند ادامه دهنده کار و تلاش در عرصه زندگی فردی و اجتماعی آنان باشند. کودکان آداب و رسوم را با پیروی از بزرگ‌ترها فرا می‌گرفتند و چون همراه آنان به کار مشغول بودند، تأمین غذا در دوران مختلف جمع‌آوری تا تولید غذا از مهمترین تلاش‌های انسان پیش از تاریخ برای ادامه حیات بوده است. از این‌رو، مهارت‌هایی چون: شکار کردن، بهره‌گیری از میوه‌ی درختان و یا

حتی گیاهان و ... در مراحل اولیه استقرار در کوهستان و غارنشینی و به دنبال آن کاشتن گیاهان را می‌آموختند.

تعلیم و تربیت در عهد باستان

در تمدن‌های باستانی، کاهنان و روحانیان آموزش‌های مخصوصی می‌دیدند و به آموزش دیگران مشغول می‌شدند. آنان علاوه بر خواندن و نوشتن و مراسم دینی از پزشکی و اخترشناسی نیز آگاه بودند. به نظر می‌رسد معماری لایه‌های باستانی شوش و زیگورات چغازنبیل در محدوده تمدن ایلام باستان حاصل محاسبات دقیق انسان‌هایی بوده باشد که مراحل تعلیم و تربیت اولیه را طی کرده باشند. سفال‌سازی، تهیه ظروف مختلف و نقش و نگارهای ماندگار آن بر روی اشیای ساخته شده، صدها خشت نوشته با خط میخی ایلامی در مناطق مختلف سرزمین ایران، نشانگر پیشرفت آموزش و پرورش در عهد باستان بوده است. گیرشمن نوشته است: زیگورات در زمان آبادانی دارای ۵ طبقه و حدود ۵۲ متر ارتفاع بوده است. این بنای عظیم بر خلاف زیگورات‌های منطقه میان رودان که طبقات بر روی هم ساخته می‌شده‌اند از سبک معماری خاصی برخوردار بوده به طوری که هر طبقه از سطح زمین آغاز می‌شد. زیگورات چغا زنبیل مربع شکل می‌باشد و طول هر هریک از اضلاع پایه زیگورات چغازنبیل ۱۰۵/۲۰ متر می‌باشد (گیرشمن، ۱۳۷۳: ۸۱). نمای دیوارهای زیگورات از آجر ساخته شده که آجر نبشته‌های آن با خط ایلامی در ردیف‌های مختلف بر روی اثر مشاهده می‌شود. چغا زنبیل دارای بخش‌های مختلفی چون معابد، حصارها، پلکان‌ها، پایه مجسمه‌ها، سیستم‌های فاضلاب و ... می‌باشد.

آموزش و پرورش در دوره تاریخی

خط میخی از دوران ایلامی در گستره سرزمین ایران مورد استفاده قرار گرفت و در دوران تاریخی حکومت‌های ماد و هخامنشی و نیز پارتیان از آن بهره برده‌اند. نزدیک به چهار هزار سال پیش، آریایی‌ها و از آن جمله مادها، پارسی‌ها و پارتی‌ها به سرزمین ایران مهاجرت کردند. مادها در غرب و پارسی‌ها در جنوب و پارتی‌ها در شرق فلات ایران ماندگار شدند و حکومت‌هایی تشکیل دادند.

دوران ماد: مادها در حدود هفتصد سال پیش از میلاد در سرزمین‌های غرب ایران مستقر شدند و دولت ماد را بنیان گذاشتند. مادها همدان (هگمتانه) را به پایتختی خود انتخاب کردند و آغازگر دوران تاریخی در ایران می‌باشند. هگمتانه ترکیبی از دو واژه پارسی باستان «هگمتا Hagmata» به معنای گردآوردن و پسوند اسم مکان «نا Na» است که در یونانی به صورت اکباتان «Ekbatana» آمده است. این نام در کتیبه‌های ایلامی به صورت «هال ماتا» دیده می‌شود که به معنای سرزمین ماد می‌باشد. به گفته هردوف، «اکباتانا» یعنی محل تجمع مردم، نام قدیم شهر فعلی همدان می‌باشد. مک دائل اولین کسی است که موقعیت شهر باستانی هگمتانه را در شهر فعلی همدان عنوان می‌کند. باکینگهام، جهانگرد انگلیسی، در نوشته‌هایش همدان را همان هگمتانه معرفی کرده است و قدمت آن را ۲۰۰۰ ق. م اعلام می‌کند. در کتیبه بیستون نیز، از دژ هگمتانه سخن به میان آمده است و در متون اسلامی همدان یا هندان نامیده شده است (محمودیان، ۱۳۸۷: ۹۴).

در دوره مادها، کودکان و نوجوانان راه و رسم زندگانی و کار و جنگاوری را در خانه و ایل می‌آموختند. آموزش رسمی مخصوص روحانیان بود. روحانیان، گذشته از خواندن و نوشتن، اصول و مراسم دینی، اخترشناسی و شیوه‌های پیشگویی سرنوشت

دیگران را در مراکز دینی فرا می‌گرفتند. مردم دیگر از خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند. مادها خطی شبیه خط میخی داشتند.

دوران هخامنشی: اولین صحنهٔ عرض اندام هخامنشیان در زمان حیات ایلامی‌ها صورت گرفت که فرمانروایی به نام «هخامنش» موقعیت حکومتی برای خود ایجاد نمود. بعد از هخامنش «چیش‌پیش» به تخت نشست. چیش‌پیش قلمرو خود را گسترش داد و فارس را ضمیمهٔ خاک خود کرد و بخشی از سرزمین‌های فتح شده را به فرزندش کورش داد. قانون حکومتی کورش اولین اعلامیهٔ حقوق بشر را ارائه نمود و به عنوان منجی و نجات‌دهندهٔ یهود و جمع‌کنندهٔ کتاب تورات است. کورش به عقیدهٔ گیرشمن، بنیان‌گذار اولین امپراطوری تاریخ است. سرزمین پارس (فارس) به دلیل شرایط مطلوب جغرافیایی، از ادوار کهن مسکون بوده است. بعد از دورهٔ ایلامیان، مهاجران آریایی به تدریج وارد ایران شده و در نواحی جنوبی ایران استقرار یافته‌اند. یکی از قبایل معروف آریایی‌ها، پارس‌ها هستند که سلسله‌های مقتدر هخامنشی و ساسانی از این قوم برخاسته‌اند. بسیاری از باستان‌شناسان در طول قرون گذشته آثار تخت جمشید را مورد بازدید قرار داده یا به مطالعه، بررسی و انجام کاوش‌های علمی باستان‌شناسی این اثر ارزشمند پرداخته‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به پیتر و دلاواله، هرتسفلد، اشمیت، علی سامی، فریدریک کرفتر، جورج کامرون، سرفراز و ... اشاره نمود. حدود سی هزار لوح گلی از این منطقه کشف شده است که در دورهٔ حکومت رضاخان جهت خواندن در اختیار دانشگاه شیکاگو امریکا قرار داده شد. الواح طلا و نقرهٔ مکشوفه از تخت جمشید با نبشته‌هایی به خط میخی و به سه زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی و متعلق به دورهٔ حکومت داریوش بزرگ هخامنشی است. داریوش در این نبشته، محدودهٔ حکومت هخامنشی را ذکر نموده است. براساس نوشتهٔ این الواح

که پرفسور کرفتو عضو هیئت باستان‌شناسی تخت جمشید آن را در سال ۱۳۱۲ کشف نموده است، کشور ایران از مشرق تا هند و از غرب تا حبشه در افریقا و سارد و لیدی در غرب آسیای صغیر وسعت داشته است. در دوران هخامنشی به ویژه در دوران حکومت کوروش بزرگ و داریوش بزرگ، دوره توسعه امپراطوری و اقتدار پارسیان قلمداد می‌گردد. به اعتقاد دیاکونوف، ایرانیان خط میخی را از مادها اخذ کردند و کتیبه‌های هخامنشی حاوی «لغات مادی» فراوان است (دیاکونوف: ۴۵۲). پارسیان بعدها برای نوشتن پارسی، نوشتار میخی را بسیار ساده کردند. این کار انقلابی بسیار پراهمیت بود (هوار، ۱۳۷۹: ۱۱۵). بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد در این عصر عدل و داد در ایران رواج یافته بود و دادگاه‌ها در همه امپراطوری رونق داشتند، بسیاری از مردم، فرزندان خود را برای فراگیری و آموزش اصول قضاوت، برای آموزش به آموزشگاه‌ها می‌فرستادند. آن چنان که از استوانه معروف کوروش بزرگ برمی‌آید، مردم ایران در آن زمان مردمانی متمدن و آگاه بوده‌اند. هوشثانه یا اوستن (استانس) شیمی‌دان و استاد دموکریتوس، کیمیاگروفرزانه (فیلسوف) مغان ایرانی در زمان هخامنشیان بود. نام دیگر هوشثانه، هیوسایتانه به یونانی و هیوستانیوس به زبان مقدونی است که استاد فیلسوفان پیشاسقراطی یونانی مشهوری چون دموکریتوس بوده‌اند.

آموزش رسمی: دردوران هخامنشی، آموزش رسمی ویژه روحانیان زرتشتی (موبدان) شاهزادگان و دولت‌مردان بود. اما چون در آیین زرتشت آموزش و پرورش به مانند زندگی مهم شمرده شده بود، مردم ایران به پیروی از گفتار حکیمانه زرتشت، یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، اخلاق و مهارت‌های سودمند را به فرزندان خود آموزش می‌دادند.

در آن زمان آتشکده‌ها جایگاه رسمی آموزش بودند و موبدان علاوه بر درس‌های مذهبی، پزشکی، ریاضی و اخترشناسی نیز، درس می‌دادند (معمدی، ۱۳۸۴).

آموزش و مهارت‌آموزی: شاهان هخامنشی برای اداره کشور پهناور خود به ایجاد حکومت مرکزی مقتدر، آموزش و مهارت‌آموزی را برای تربیت مدیران لایق مورد توجه قرار داده‌اند. برای تحقق این هدف عمده تربیت اطفال شاهزادگان و طبقات ممتاز را مورد توجه قرار داده‌اند. آموزش و پرورش در ایران دوره هخامنشی شامل سه بخش: تربیت اجتماعی؛ تربیت شخصی و تربیت شغلی و حرفه‌ای بود. آنان با اجرای این برنامه این اهداف را دنبال می‌کردند تا: روح خودکامی و خودخواهی خردسالان به همگami و همکاری با سایر اعضای ایرانی مبدل شود و کودکان با حقوق خود و حقوق دیگران آشنا شوند و به آن‌ها احترام بگذارند، آداب و آیین ملی را بشناسند و افتخارات قومی و نژادی را گرامی بدارند. از جهتی در ضمن پرورش کودکان و نوجوانان، ویژگی‌های فرد را نیز، از نظر دور نداشته‌اند. به دلیل سیستم طبقاتی، بیشتر افراد خانواده‌های برجسته را برای خدمت‌های لشکری و کشوری آماده می‌کردند. در عرصه تعلیم و تربیت طبقات پایین جامعه، معمولاً صنعت و پیشه هر صنفی از طرف پدر به پسر و استاد به شاگرد آموخته می‌شد. راوندی نوشته است: در ایران باستان هرکس برای کاری معین تربیت می‌شد و آموزش‌های لازم را در آن زمینه فرا می‌گرفت. در آتش نیایش چنین آمده است: «ای اهورامزدا! فرزندی به من عطا فرما که با تربیت و دانا باشد. در هیئت اجتماعی داخل شود و به وظیفه خود رفتار کند. فرزند رشید و محترمی که احتیاج دیگران را برآورد. فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و مملکت خود بکوشد» (راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۵).

آموزش‌های نظامی: موقعیت جغرافیایی ایران ایجاب می‌کرد تا برای جلوگیری از تهدیدات دشمنان آماده مبارزه با شد. برای تحقق این امر الزاماً هر ایرانی می‌بایست آموزش‌های نظامی لازم را می‌دید تا توان ایستادگی در برابر دشمن را داشته باشد. به همین دلیل، به ایرانیان به‌ویژه پارسیان، انداختن تیر و زوین را از کودکی آموزش می‌دادند (قدیانی، ب: ۱۳۸۷: ۱۸۳). به اعتقاد هرودوت: «پسران ایشان [پارس‌ها] با کمال دقت از ۵ تا ۲۰ سالگی در سه چیز: اسب‌سواری، تیراندازی و راستگویی تعلیم می‌یافتند» (هرودوت: ۱۰۷).

آموزش‌های اخلاقی و تربیتی: ایرانیان در عرصه آموزش اخلاقیات به فرزندان خود جدی بودند. گزنفون نوشته است: «ایرانیان در بهبود سیرت و رفتار شهروندان خود بسیار اهتمام دارند. کودکان به مدرسه می‌روند تا عدالت و پرهیزگاری بیاموزند و این مرام در نزد ایشان همان‌قدر طبیعی است، که ما درباره الفبا آموختن اطفال خود حرف می‌زنیم» (گزنفون، ۱۳۷۱: ۱۳). دربخش دیگری از نوشته‌های گزنفون آمده است: بیشتر دولت‌ها افراد خود را در تربیت اولاد خویش مختار می‌گذاشتند؛ اما در آیین پارسیان تلاش بر این بود که از ابتدا عاقبت‌اندیشی کنند تا افراد از ابتدا دل به تباهی و هیچ‌گونه رفتار شرم‌آور ندهند (همان ۱۲:).

اولین مکان‌های آموزشی

بررسی‌ها نشان می‌دهد خانه به عنوان کانون تعلیم و تربیت در جوامع ایرانی مورد توجه بوده است و پدر و مادر، عهده‌دار آموزش و پرورش بوده‌اند. پدران و مادران در خانه، یاد دادن آداب معاشرت و آیین زندگی به فرزندان خود را مورد توجه قرار می‌دادند. با رواج و رسمی شدن دین زردشتی، آتشکده‌ها محل تعلیم بود (الماسی، ۱۳۷۸: ۳۸). استرابون نوشته است: تعلیم و تربیت خاندان شاهی جایگاه مخصوصی به نام جایگاه آزادی دارد

و آن جایگاه در کنار کاخ شاهی و بناهای دورازاماکن عمومی بود. در زمان هخامنشیان، مراکزی برای تحصیل علوم مختلف در سائیس مصر و نیز در شهرهای پورسیا، آذربایگان و بلخ وجود ایجاد شده است. در منابع اشاره شده که آموزشگاه‌های درباری مخصوص شاهزادگان و فرزندان اشراف و اعیان بوده است.

آموزش در عصر باستان

بررسی‌ها نشان می‌دهد آموزش در ایران باستان شامل: آموزش خانوادگی، آموزش عمومی و آموزش اختصاصی بود. آموزش کودکان تا قبل از هفت سالگی به عهده مادر بود. در این مدت پدران به ندرت با فرزندانشان ملاقات می‌کردند. اشراف‌زادگان و شاهزادگان تحت تعلیم مربیان با تجربه قرار می‌گرفتند. سپس، به مدت ده سال یعنی تا سن ۱۷ سالگی در صف جوانان داخل می‌شدند و وظایف سربازی را انجام می‌دادند و فنون جنگی می‌آموختند. خلیلی در نوشته است: «در ۲۷ سالگی داخل گروه مردان می‌شدند و در این وقت افرادی معرب و پخته و دلیر و کاردان بودند. از سن ۵۲ سالگی نیز، سالخورده محسوب می‌شد و به میل و رغبت تعلیم کودکان و سایر طبقات را بر عهده می‌گرفت» (خلیلی: ۱۳۸۹: ۲۴-۲۲).

دوران اشکانی: تاریخ ایران بعد از دوره حکومتی امپراطوری هخامنشی به دلیل وسعت جغرافیایی کشور، اقوام و نژادهای مختلف و بسیاری عوامل دیگر، وحدت و یک‌پارچگی خود را از دست داد. پس از لشکرکشی مقدونی‌ها، حاکمان سلوکی برای مدت کوتاهی بر بخش اعظم این سرزمین حکومت راندند. شرایط و موقعیت اجتماعی حاکم بر جامعه و نارضایتی عمومی موجب شد تا نهضت بازگشت به تمدن دیرینه، حرکت و شتاب فزاینده‌ای را در کشور ایجاد نماید. در این میان قوم پارت به تدریج سرزمین‌های اجدادی خود را از شرق به غرب یکی پس از دیگری آزاد

ساختند و با بهره‌گیری از تجربه گذشتگان، حکومت مقتدری را در پهنه فلات ایران ایجاد نمودند. نام سرزمین پارت در کتیبه‌های باقی‌مانده از زمان داریوش «پرتوه» آمده است. این واژه به زبان پارتی «پهلوه» و منسوب به ایالت پهلوه می‌باشد؛ لذا سرزمین پارت‌ها را پهلوی خوانده‌اند (مشکور، ۱۳۷۲: ۶۱). ایالت پارت سرزمینی وسیع بود که بخشی از آسیای میانه و خراسان فعلی را شامل می‌شد. نخستین پایتخت اشکانیان شهر پارت «نسا» در ایالت پرتوه (پارت) در خراسان و در ۱۸ کیلومتری عشق‌آباد بود. شهرنمای نوینک منطقه مسکونی است که قدیمی‌ترین بخش شهر را شامل می‌شود و بیرون شهر نمای قدیم است که با دیوارهای دفاعی و محوطه کوچک که داخل آن چند نیایش‌گاه و خزانه‌های سلطنتی قرار گرفته است. در حدود سال «۲۱۷ ق. م» اشکانیان شهر صد دروازه را پایتخت خود قرار دادند که یونانیان آن را «هکاتم پولیس» می‌گفتند. دیوید استروناخ این شهر را حفاری کرده است. در سال ۵۰ ق. م پایتخت اشکانی به تیسفون که پایگاهی نظامی در برابر سلوکی‌ها بود، انتقال یافت. هرچند در زمان حمله اسکندر و سلطه سلوکیان کسب علم و دانش رو به ضعف نهاد؛ اما در زمان اشکانیان حیات علمی و آموزشی کشور از نو رونق گرفت (الماسی، ۱۳۷۸: ۳۷). در دوره اشکانی سن و طول مدت تحصیل تقریباً از دوره هخامنشیان تبعیت می‌کند که از ۷ سالگی شروع و تا ۱۵ سالگی ادامه داشت و آموزش‌های اختصاصی نیز، از ۱۵ سالگی آغاز می‌شد (الماسی، ۱۳۷۸: ۳۷).

تعلیم و تربیت در دوره ساسانی

دوره حکومت ساسانیان دوره تجدید حیات تمدن‌های باستانی ایران محسوب می‌گردد. پس از فروپاشی امپراطور مقتدر هخامنشی، مقدونی‌ها و جانشینان آن‌ها سلوکیان بر سرزمین ایران مسلط شدند. پس از چند دهه حکومت سلوکیان، ارشک از

سرکردگان پارتی با هم‌دستی برادرش تیرداد موفق شد دولت اشکانی را تأسیس نماید. اشکانیان به تدریج موفق شدند، اقتدار دوره هخامنشی را مجدداً احیا نمایند. ساسان جد پادشاهان ساسانی، ریاست آتشکده و معبد آناهیتا در شهر استخر را برعهده داشت. بابک پس از ساسان جانشین پدر شد. بابک منصب ارگبندی دارابگرد را برای پسرش اردشیر از حاکمان بازرنگی بگرفت و به تدریج اردشیر موفق شد شهر نسیایه (بیضا) را به تصرف خود درآورد. سرانجام اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی را در هرمزگان شکست داد و با مرگ او سلسله اشکانی منقرض گردید. اردشیر خود را به تیسفون رسانید و در این شهر بر تخت شاهی ایران نشست و سلسله ساسانی را تأسیس نمود (۲۲۷م). اردشیر توانست دشمنان را شکست داده و به اوضاع داخلی سر و سامان دهد، سپاه جاویدان ایجاد نماید و شهرهای مختلفی را چون «به اردشیر» در کنار دجله، «ریو اردشیر» نزدیک بوشهر و فیروزآباد بنا کند. در دوره ساسانی فرهنگ و تمدن ایرانی به شرق و غرب گسترش یافت. اما هنوز هم آموزش به گروهی خاص محدود می‌شد. در عصر ساسانی به واسطه احتیاج بیشتر به دبیران، کارگزاران و مأموران وصول مالیات، تعلیم و تربیت تا حدی بیش از دوره‌های قبل گسترش یافت. کلمان هوارنوشته است: در این عصر تعلیم و تربیت پسران جوان به عهده مادر بود. اگر مادر از جهان می‌رفت این وظیفه به عهده عمه یا دختر بزرگ خانواده بود (هوار، ۱۳۷۹: ۱۸۵). جوان در ۲۰ سالگی مورد امتحان دانشمندان و هیربدان قرار می‌گرفت (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۲۹۸). اشراف و نجیب‌زادگان باید به تحصیل برخی آموزش‌های اساسی در جایی به نام «فرهنگستان» می‌پرداختند که شاید هم‌ردیف دبیرستان کنونی بوده باشد. در این مدارس علوم دینی و ادبیات تدریس می‌شد (زنجانی، ۱۳۸۰: ۴۹۹). همچنین، خوش نویسی، سوارکاری، جنگ با نیزه بر پشت اسب، چوگان‌بازی، شاعری، اخترگویی و

استاد شدن در بازی شطرنج و تخته نرد به آنان آموزش داده می‌شد (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۱۲). در دوره ساسانی، علوم مختلف چون پزشکی، هیئت، ادبیات و فلسفه به طور محسوسی در ایران پیشرفت کرد. به نظر می‌رسد در دوره ساسانی، آموزش و پرورش رشد مطلوبی داشته است.

آموزش عالی در ایران باستان

در دوره حکومت پارسیان (هخامنشیان) تحولات مهمی در عرصه آموزش و پرورش رخ داده است. داریوش شاه هخامنشی، آموزش عالی و دانشکده‌هایی برای آموختن علوم مختلف نظری و عملی در ایجاد نموده است (الماسی، ۱۳۷۸: ۴۰). از جمله این مراکز آموزشی می‌توان از آکادمی جندی‌شاپور نام برد (ضمیری، ۱۳۸۰: ۴۰). دانشگاه جندی‌شاپور، در عهد باستان در شهر گندی‌شاپور به وجود آمد. این شهر را شاپور ساسانی بنیان نهاد و تا حدود قرن چهارم پس از اسلام آباد بود. در دانشگاه گندی‌شاپور دانشمندان ایرانی در کنار دانشمندان هندی، یونانی و رومی به فعالیت علمی و بحث و گفت‌وگو مشغول بودند. وقتی مدرسه آتن در سال ۵۲۹ میلادی بسته شد، بسیاری از دانشمندان یونانی به گندی‌شاپور مهاجرت کردند. در زمان خسرو انوشیروان بیمارستانی در این شهر ساخته شد و آموزش طب ایرانی، یونانی و هندی رونق گرفت. گندی‌شاپور هم‌چنین دارای کتابخانه بسیار بزرگی بود (سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۳۱). سیستم طبقاتی در زمان ساسانیان بر جامعه حاکم بود. از این‌رو، تعلیم و تربیت مخصوص فرزندان خانواده‌های نجبا و اشراف بوده است و مردم عادی از آن بهره‌ای نداشته‌اند. توسعه امپراطوری و نیاز بیشتر به دبیران، کارگزاران دولتی و ماموران وصول مالیات، دستگاه حکومتی ساسانی را برآن داشته تا تعلیم و تربیت تا حدی بیش از دوره‌های قبل گسترش یابد. از جهتی ارتباط با ممالک همجوار، احتیاج وسیع‌تر به

آگاهی از اوضاع و احوال مردم آن زمان یکی دیگر از عوامل توسعه آموزش و پرورش بوده است. ارتباط با تمدن‌های بزرگ هند در شرق و یونان در غرب در دوره ساسانیان، موجب شده تا علوم مختلف چون: پزشکی، هیات، ادبیات و فلسفه، ریاضی، معماری و ... در ایران پیشرفت نماید. ساسانیان به دلیل تمرکز و قدرت حکومت مرکزی، موفق شدند در گستره سرزمینی خود وحدت و یک‌پارچگی ملی ایجاد نمایند. بررسی آثار برجای مانده از این دوره خصوصاً نقش برجسته‌ها به دلیل تعدد و تنوعی که دارند، بیش از دیگر آثار می‌تواند واقعیت‌های تمدن ساسانی و مسئله آموزش و پرورش را برای ما روشن نمایند. در این شهر ساسانی، بزرگ‌ترین مدرسه طب و یکی از بزرگ‌ترین بیمارستان‌های دنیای کهن فعالیت داشت و بزرگ‌ترین پزشکان و علما از ملیت‌های مختلف در این آکادمی به تحقیق و تدریس و مکاشفه مشغول بودند (دیری‌نژاد، ۱۳۵۱: ۷). در این دانشگاه طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و الهیات و مقدمات هر یک از علوم مذکور تدریس می‌شد (الماسی، ۱۳۷۸: ۴۰). این دانشگاه در جنوب غربی ایران واقع بود و نسطوریان آن را «بیت‌البط» یعنی خانه آموزش، می‌نامیدند. شاپور اول شهر جندی‌شاپور را بنیان گذاشت و آن را به یک مرکز علوم پزشکی مبدل ساخت (نخستین، ۱۳۶۷: ۳۵).

دوران اسلامی: با سقوط حکومت ساسانی، ایران تحت سلطه حکومت اسلامی درآمد. بعد از رسول خدا (ص) خلفای اموی و عباسی بر سرزمین‌های ایران مسلط شدند. ایرانیان با ابتکار و خلاقیت خود در دوره خلفای عباسی کشور را اداره می‌کردند. به تدریج سلسله‌های مختلف در ایران تشکیل گردید. آموزش و پرورش در کشور رونق پیدا کرد و دانشمندان ایرانی توانستند تمدن اسلامی را با درایت و تدبیر خود در عرصه‌های مختلف شکوفا نمایند. مراکز علمی و مذهبی رونق پیدا کرد، شاعران و

نویسندگان در بلاد ایران آثار ارزشمند خود را منتشر نمودند. آموزش و پرورش رسمی از انحصار طبقه ثروتمندان بیرون آمد و دوره جدیدی آغاز شد. در آن دوره، آموزش اسلامی به جای آموزش آیین زرتشت مورد توجه قرار گرفت و آموزش قرآن و زبان عربی و اصول و فروع دین نو در مسجد رواج یافت. آرام آرام خط و زبان عربی جای خط و زبان پهلوی را گرفت و ترجمه کتاب‌های پهلوی که حاوی دانش تولید شده و جمع‌آوری شده از تمدن‌های گوناگون در گندی‌شاپور بود، به عربی ترجمه شد. مسلمانان علاوه بر مسجد به ساختن مدرسه پرداختند. نمونه این مدرسه‌ها که پس از قرن سوم هجری ساخته شد، در نیشابور، بلخ، هرات و بخارا تا قرن‌ها بعد دایر بوده‌اند. تحصیل در آن مدرسه‌ها رایگان بود و به فراگیران کمک هزینه‌ای نیز پرداخت می‌شد.

در دوره اسلامی ایرانیان هم‌چنان در سواد و دانش پیشتاز بوده‌اند به گونه‌ای که بیشتر امور اداری و نوشتاری دربار حاکمان عرب، به دست ایرانیان انجام می‌شد. ظهور شاعران بزرگی چون فردوسی، مولوی، خیام، نظامی، حافظ و سعدی، کشتی دانش و حکمت را بر واژگان منظم سوار کرد، که خود عامل نگهداری و حفظ زبان پارسی شد. بر خلاف همه دیگر کشورهای گشوده شده به دست اعراب چون مصر و لبنان و دیگر کشورها که زبان عربی جایگزین زبان بومی شد؛ ولی ایرانیان به واسطه فرهنگ کهن و پربار خود، مغلوب این زبان بیگانه نشدند و تنها به پذیرش دین اسلام که حقیقتی از جانب خدا بود، اکتفا کردند. فیلسوفان و دانشمندان بزرگی چون ابن سینا، ابوریحان بیرونی، خیام، ملاصدرا و فارابی و صدها کس دیگر نیز، در این دوران شکوفا شدند. در این دوران سوادآموزی بیشتر در مکتب خانه‌ها انجام می‌شد که آموزگار غالباً آموزش دیده‌ی دروس مذهبی بوده است. بغداد در زمان هارون الرشید

به اوج شکوفایی خود رسید. هارون علاوه بر دعوت از دانشمندان، به گردآوری و ترجمه کتاب‌های خطی از زبان یونانی، سریانی و پهلوی به عربی فرمان داد. پس از هارون، پسرش مامون، بیت‌الحکمه (خانه‌ی دانش) بغداد را بنیان نهاد و به ساختن رصدخانه فرمان داد. این کارها باعث جذب دانشمندان از جای‌جای جهان به سوی بغداد و رونق گرفتن آموزش و پژوهش شد. نتیجه این فعالیت‌ها شکوفایی فعالیت‌های علمی و آموزشی در قرن سوم و چهارم هجری شد که از آن با عنوان عصر طلایی اسلام یاد می‌شود.

نظامیه‌ها: بعد از مسجد مهمترین بنای عمومی از ساختمان‌های یک شهر مدرسه می‌باشد. همزمان با حکومت سلجوقیان به تشویق خواجه نظام‌الملک مدارس متعددی در شهرهای معروف اسلامی مانند بغداد، ری، نیشابور، اصفهان، بلخ، مرو، بصره، هرات و آمل ساخته شد که به صورت شبانه‌روزی اداره می‌شدند و هزینه آن‌ها را حکومت پرداخت می‌کرد. خواجه نظام‌الملک وزیر معروف و با تدبیر سلجوقیان بود که به ساختن و مجهز کردن مدرسه‌های نظامیه فرمان داد. اهمیت سیاسی مدرسه‌ها در حیات کشور چنان بود که خواجه طلاب را «سپاهیان شب» لقب داده بود. این نظامیه‌ها برنامه‌ی آموزشی منسجمی داشتند که زیر نظر خواجه تنظیم شده بود و تا ۱۵۰ سال با کم‌ترین تغییر پی‌گیری می‌شد. از نقص‌های این مدرسه‌ها این بود که کم‌کم بحث و گفت‌وگوی آزاد در آن‌ها کم‌رنگ شد و بیش‌تر بر فراگیری فقه شافعی، صرف و نحو، ادبیات عرب و قرآن و حدیث تأکید شد. مجموعه‌ی این نظامیه‌ها، مراکز دانشگاهی و علمی بسیار مهم زمان خود بشمار می‌رفتند که در این میان مدرسه نظامیه‌ی بغداد بیش از سایر نظامیه‌ها شهرت داشت. در سال ۹۰۵ هجری قمری با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، ایران دارای حکومت مرکزی قدرتمندی شد و

ایرانیان طی ۲۲۵ سال توانستند به ساختن و آبادی شهرها و روستاها بپردازند. ساختن آموزشگاه‌هایی مانند مدرسه‌ی چهارباغ، مسجدشاه و مسجد شیخ لطف‌الله در اصفهان به دلیل وجود امنیت و ثروت کشور در آن زمان رخ داد. در مدرسه‌ها و مسجد‌های آن دوره باورهای شیعی، احکام، تفسیر، اخبار و حدیث درس داده می‌شد و به جز ستاره‌هایی مانند ملاصدرا، کم‌تر کسی به علوم عقلی و بحث و گفت و گو علاقه وافر داشت. البته، در زمان شاه عباس بزرگ، ارتباط ایران با کشورهای اروپایی برقرار شد و دانش و فن نوین کم‌کم به ایران وارد شد.

دارالفنون: مدرسه دارالفنون به عنوان اولین مجتمع دانشگاهی به سبک جدید از جمله اقدامات میرزاتقی خان امیرکبیر در عصر قاجار بشمار می‌رود. ساخت مدرسه دارالفنون به عنوان نخستین دانشگاه رسمی ایران به سبک جدید بود که در سال ۱۲۳۱ هجری شمسی با تلاش میرزا تقی خان امیرکبیر در تهران بنیان‌گذاری شد. نخستین معلمان این مدرسه، اروپایی و بیش‌تر اتریشی بودند. نخست صد نفر فراگیر از میان فرزندان اشراف و بزرگان دولتی برای تحصیل در آن انتخاب شدند که در رشته‌های نظامی، پزشکی، داروسازی، معدن و مهندسی به تحصیل مشغول شدند. دارالفنون آزمایشگاه فیزیک، شیمی و داروسازی و کارخانه شیشه و بلور و شمع‌سازی و چاپ‌خانه داشت و فراگیران علاوه بر مطالعه نظری، به فعالیت‌های عملی نیز می‌پرداختند.

منابع و مأخذ:

۱. الماسی، محمدعلی؛ (۱۳۷۸)، تاریخ مختصر تحول تعلیم و تربیت در اسلام و ایران، چاپ اولف تهران: انتشارات رشد.
۲. اسکالونه، انریکو؛ (۱۳۹۴)، باستان شناسی جوامع ایران باستان (دره‌زاره سوم)، ترجمه سید منصور سید سجادی، تهران: انتشارات سمت.

۳. پورمحمدی، پریسا؛ (۱۳۹۵)، چغا زنبیل، فصلنامه مطالعات ایلام شناسی، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۵.
۴. خلیلی، عباس؛ (۱۳۸۹)، کوروش نامه، چاپ دوم، تهران: نشر پازینه.
۵. خلیلیان، علی محمد؛ (۱۳۷۹)، ایلام در گستره تاریخ، فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۳ و ۴ (۶۲-۶۷).
۶. دبیری نژاد، بدیع الله؛ (۱۳۵۱)، مقاله جندی شاپور، مجله هنر و مردم، شماره های ۱۲۰-۱۱۹: ۷-۹.
۷. دریایی، تورج؛ (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
۸. دیاکونوف، ا.م؛ (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. راوندی، مرتضی؛ (۱۳۸۴)، تاریخ اجتماعی ایران و کهن ترین ملل باستانی از آغاز تا اسلام، جلد اول، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ پنجم.
۱۰. راوندی، مرتضی؛ (بی تا)، سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا. بی جا، چاپخانه نویهار.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین؛ (۱۳۸۸)، روزگاران، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
۱۲. زنجانی، محمود؛ (۱۳۸۰)، تاریخ تمدن ایران باستان، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات آشیانه کتاب.
۱۳. ضمیری، محمد علی؛ (۱۳۸۰)، تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، چاپ هشتم، شیراز: نشر ساسان.
۱۴. قدیانی (الف)، عباس؛ ۱۳۸۴، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره آریاها و مادها، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ دوم.
۱۵. قدیانی (ب)، عباس؛ (۱۳۸۷)، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره هخامنشیان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.

۱۶. قدیانی (ج)، عباس؛ (۱۳۸۷)، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران دوردوره سلوکیان و اشکانیان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
۱۷. قدیانی (د)، عباس؛ ۱۳۸۹، داریوش بزرگ پادشاه هخامنشی، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ اول.
۱۸. کریستن سن، آرتور؛ (۱۳۷۸)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۱۹. گزنفون؛ (۱۳۷۱)، سیرت کوروش کبیر، چاپ سوم، ترجمه وحید مازندرانی، بی جا: انتشارات دنیای کتاب.
۲۰. گیرشمن، رومن؛ (۱۳۷۳)، چغازنبیل، ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۲۱. محمودیان، حبیب اله؛ (۱۳۸۷)، مقدمه ای بر باستان شناسی و آثار تاریخی ایران (پیش از اسلام)، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام.
۲۲. محمودیان، حبیب اله؛ (۱۳۹۸)، ایلام باستان (باستان شناسی و تاریخ)، ایلام: نشر زاگرو.
۲۳. مشکور، محمد جواد؛ (۱۳۷۲)، تاریخ ایران زمین، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اشرافی.
۲۴. ملک شهمیرزادی، صادق؛ (۱۳۷۳)، مبانی باستان شناسی ایران، بین النهرین، مصر، جهاد دانشگاهی.
۲۵. نخستین، مهدی؛ (۱۳۷۶)، تاریخ سرچشمه های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدالله ظهیری، مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی.
۲۶. هرودوت، تواریخ؛ (بی تا)، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. هوار، کلمان؛ (۱۳۷۹)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.

بررسی باستان شناختی قلعه سیاپیر چرداول، قرون میانه اسلامی

دکتر طیبه حاتمی نصاری^۳

چکیده

آثار متعدد و متنوعی از دوران مختلف تاریخی در استان ایلام برجای مانده است. بخشی از این آثار را، قلعه‌ها تشکیل داده‌اند که از ویژگی‌های خاصی برخوردار هستند. در این مقاله قلعه سیاپیر از آثار قرون میانه اسلامی معرفی شده که متأسفانه تاکنون مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است. هدف از این مطالعه، شناسایی، مستندسازی و گاهنگاری داده‌های فرهنگی این اثر مهم تاریخی بوده است. روش بررسی این مکان تاریخی، شامل: فعالیت‌های میدانی، برداشت و بررسی مواد فرهنگی سطحی است که از روش پیمایشی یا فشرده استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش حاصل، بررسی میدانی، مطالعه شواهد و شناسه‌های فرهنگی، بهره‌گیری از اسناد کتابخانه‌ای و در نهایت تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده بوده است. سفال‌های شاخص قرون میانه دوره اسلامی چون گونه‌های اسگرافیاتو و نقاشی زیر لعاب از مهمترین یافته‌های فرهنگی این قلعه به شمار می‌روند که شاخص خوبی برای تشخیص آثار مربوط به این دوره هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد محدوده‌های جغرافیایی، تنگه قیر، زنجیره و کورگ واقع در منطقه مورد مطالعه نقش بسیار مهمی در تبادلات فرهنگی دشت چرداول با نقاط مرتفع شمالی این شهرستان داشته‌اند.

واژگان کلیدی: چرداول، قلعه سیاه پیر، تنگ قیر، سیروان، کوه خرمة.

^۳ - عضو هیات علمی گروه باستان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام

محدوده مورد بررسی

شهرستان چرداول در شمال شرق استان ایلام و در غرب ایران قرار دارد. این شهرستان از سمت شرق به شهرستان هلیلان، از جنوب غرب به شهرستان سیروان و از شمال غرب به شهرستان ایوان محدود است. محدوده اثر (قلعه سیاه پیر) در ناحیه ای کوهستانی شهرستان چرداول (از تنگه موسوم به زنجیر در جهت شمال غرب به گردنه مله مازگ در شرق و جنوب شرق) و در محدوده جغرافیایی تنگ کیر واقع شده است.

هدف پژوهش: شهرستان های سیروان و چرداول که در دهه های گذشته مورد توجه باستان شناسان و پژوهشگران داخلی و خارجی قرار گرفته است. از این رو، جایگاه ویژه ای در مطالعات باستان شناسی غرب کشور پیدا کرده اند. بررسی های تاریخی نشان می دهد این مناطق در دوره های مختلف مورد توجه مورخان و سیاحان قرار داشته و گزارش های مختلفی از تحولات فرهنگی و تمدنی این مناطق ارائه شده است. به همین دلیل، چنین مناطقی نیازمند انجام فعالیت های پژوهشی بیشتر و منسجم تری است تا از آن طریق بتوان به نتایج مطلوب در خصوص فرهنگ گذشته رسید. هدف از تدوین و ارائه این نوشتار، شناسایی، مستندسازی، گاهنگاری داده های فرهنگی و معرفی این اثر تاریخی است.

روش بررسی: پروژه مورد مطالعه در دو مرحله انجام گرفته است. مرحله اول فعالیت های میدانی، برداشت توپوگرافی اثر، گردآوری مواد فرهنگی سطحی، کسب اطلاعات جغرافیایی (ثبت مختصات جغرافیایی اثر با استفاده از دستگاه GPS و بر اساس فرمت UTM) بوده که با توجه به وضعیت توپوگرافی منطقه از روش بررسی فشرده یا پیمایشی (Intensive survey) استفاده شده است. در مرحله بعدی، مواد فرهنگی گردآوری شده براساس مقایسه با سایر گونه های مشابه در دیگر نواحی، مورد

مطالعه، عکسبرداری و نمونه‌های شاخص، طراحی شده‌اند. از جهتی در این مرحله، اثر شناسایی شده بر روی تصاویر ماهواره‌ای و نقشه‌های جغرافیایی جانمایی و نتیجه فرآیند میدانی و کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از روش‌های مناسب آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش: در قرون اولیه اسلامی این منطقه به عنوان بخشی از شهر سیروان باستان مرکز ایالت ماسبدانتوسط محققان و سیاحان مورد بازدید قرار گرفته است. از جمله کسانی که در مورد سیروان اظهار نظر کرده‌اند می‌توان از مقدسی، ابن فقیه، ابن خردادبه، مسعودی، ابودلف، اصطخری و ابن الاثیر نام برد.

مقدسی در کتابش می‌نویسد: سیروان یکی از دلگشاسترین شهرهای زمان قبادشاه ساسانی - است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۷۲). لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی می‌نویسد: «در مرز باختری دو ولایت ماه سبذ و مهرجاق قذق قرار دارد که مهمترین آنها سیروان است (لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۱۸). سرهنری راولینسون هنگام سفر خود از ذهاب به خوزستان از این منطقه می‌گذشته که چنین نوشته است: «بعد از گذشتن از یک تپه شنی به جلگه‌ای کم وسعت و پرآب به نام سیروان وارد شدیم. در آن خرابه - هایی عظیم و درعین حال خشن که حاکی از سبک معماری ساسانیان بود. دیوار منازل از سنگ و ملات آهکی بود و از کوه‌های مجاور هم کمک گرفته بودند. به نظر کامل - ترین بازمانده یک شهر ساسانی به شمار می‌آمد» (راولینسون، ۱۳۶۱: ۶۶).

بررسی پیشینه منطقه مورد مطالعه نشان می‌دهد در منابع مورد مطالعه، قلعه سیاپیر معرفی نشده است. البته در کتاب «قلعه‌های تاریخی ایلام» (محمودیان، ۱۳۹۶) به طور مختصر به این اثر اشاره نموده است.

محدودیت های پژوهش: کوهستانی بودن ناحیه مورد پژوهش و قرارگیری اثر در نقاط صعب العبور در مرحله عکسبرداری و نقشه برداری و پوشش گیاهی محدوده اثر و دشواری یافتن داده های فرهنگی از محدودیت های این پژوهش بوده است.

بوم شناسی منطقه

استان ایلام در غرب ایران و هم مرز با کشور عراق در محدوده ارتفاعات زاگرس و حاشیه غربی این دیواره عظیم واقع شده است. مساحت استان، با ۲۰۱۳۳ کیلومتر مربع، حدود ۲/۱ درصد مساحت کل کشور را در بر گرفته است. مختصات جغرافیایی این استان بین ۳۱ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۲۲ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی و در غرب کشور واقع شده است. استان ایلام از جنوب با استان خوزستان، از شرق با استان لرستان و از شمال با استان کرمانشاه همسایه است. از سمت غرب دارای ۴۲۵ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق می باشد. مجموعه ارتفاعات استان ایلام از جمله ناهمواری های رشته کوه زاگرس در جهت شمال غربی جنوب شرقی و به موازات دیگر ارتفاعات زاگرس امتداد یافته اند. بیشتر ارتفاعات استان در ناحیه شمال و شرق قرار گرفته اند و بر دشت های گرمسیری غرب و جنوب غربی حاشیه ای مشرف هستند. بر اساس جدید ترین تقسیمات کشوری، این استان دارای ۱۲ شهرستان است. وچرداول از جمله شهرستان های این استان است که در این مطالعه مورد توجه بوده است.



نقشه (۱) موقعیت استان ایلام در تقسیمات کشور

جغرافیای طبیعی چرداول

شهرستان چرداول در منطقه کوهستانی شمال شرقی استان ایلام قرار گرفته است و از نظر طبیعی تلفیقی از عوامل مختلف جغرافیایی شامل کوه‌ها، دشت‌ها، دره‌ها و منابع آبی چون رودخانه، نهرها، سراب‌ها و چشمه‌های پر آب است. مرکز آن شهر سرابله است که در کنار رودی به همین نام قرار دارد. از نظر ناهمواری‌ها شامل دو منطقه اقلیمی است. ارتفاعات بخش شرقی و غربی و منطقه تپه ماهوری میانی است. این ویژگی‌ها بر اقلیم منطقه تأثیر گذار بوده است. کوه‌های «لنه» و «چرمین» در غرب شهرستان و در حد فاصل این شهرستان و سیروان امتداد دارد. بخش‌های عمده‌ای از مناطق کوهستانی چرداول را جنگل‌های متراکم بلوط و گونه‌های دیگر مانند: ون،

ارژن، گنار و پسته و حشی پوشش داده است. از دشتهای میان کوهی این شهرستان می توان به چرداول و آسمان آباد اشاره نمود که از نظر کشت محصولات کشاورزی اهمیت دارند. قسمت عمده ای از شمال و شمال شرقی استان کوهستانی و دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است. بنابراین، شهرستان چرداول دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است.

رودخانه ها: رود مهم این شهرستان سیمره می باشد که در شرق شهرستان چرداول جاری است و شعباتی را از منطقه چرداول دریافت کرده و مرز طبیعی استان ایلام و لرستان را تشکیل می دهد. عامل عمده اهمیت منطقه چرداول شعبات رود زنجیره و سربله می باشد که پس از طی مسیری به رودخانه مهم و پر آب سیمره می پیوندند. سیمره از مهم ترین رودخانه های جنوب غربی کشور است که در استان خوزستان به کرخه معروف است و به باتلاق های جنوب عراق می ریزد؛ سرچشمه اصلی سیمره با نام «گاماسه» یا «گاماسباب» یا «گاومیشه» از دامنه های غربی الوند و از منطقه نهاوند می باشد و در جهت شرق به غرب، پس از گذشتن از کنگاور، صحنه و بیستون به کرمانشاه می رسد. این رود، در منطقه پل دختر، شعبه مهم «کشکان» را (که از کوه های لرستان سرچشمه گرفته) دریافت می کند. رودخانه سیمره به عنوان طویل ترین رود ایران در منطقه ایلام و لرستان، به موازات رشته کوه کبیر کوه امتداد دارد و بزرگ ترین تمدن های باستانی ایران در کنار این رودخانه شکل گرفته است. بیشتر مردم این شهرستان به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. برنج، گندم، جو، چغندر به طور چشمگیری در این شهرستان کشت می شود. محصولات برنج و حبوبات چرداول از کیفیت مناسبی برخوردار است.

پیشینه تاریخی: شهرستان چرداول در منطقه کوهستانی شمال شرقی استان ایلام واقع شده است، کوه‌های نسبتاً بلند قلاجه و خرمة در شمال شرقی و کوه عریض و بلند بانکول با قلّه مانشت با ارتفاع بیش از ۳۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاعات غربی این شهرستان را تشکیل می‌دهد. رشته کوه‌های لنه^۴ و چرمین^۵ مرز طبیعی این شهرستان با شهرستان سیروان را تشکیل می‌دهد. این ارتفاعات بر اثر تغییرات تدریجی کوه‌زایی دوران سوم زمین‌شناسی پدید آمده است. دشت میانکوهی چرداول و دره‌های زیبا در دامنه ارتفاعات از دیگر پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی این شهرستان است. این شهرستان با اراضی مستعد کوهپایه‌ای در گذشته بسیار آباد و معروف بوده است. ده‌ها محوطه باستانی و ابنیه تاریخی در محدوده این شهرستان از گذشته بر جای مانده که نشانه قدمت تاریخی این منطقه است.

راه‌ها و معابر باستانی

راه چرداول به سیروان: از چرداول در امتداد شمال غربی جنوب شرقی راهی به سمت سیروان امتداد یافته که مهم‌ترین راه‌های منطقه چرداول تلقی می‌شود. این راه پس از عبور از چند روستا و کوه لنه وارد دشت سیروان می‌شود. این راه باستانی از سیروان به سمت شهر صیمره امتداد دارد. راه غربی سیروان را به نواحی ایلام فعلی و دامنه‌های غربی کوهستان زاگرس به سمت میان‌رودان وصل می‌کند. راه چرداول به سیروان از کوهپایه‌های ارتفاعات سیوان و قلا رنگ گذشته به دره‌های غربی این منطقه کوهستانی ارتباط می‌یابد. وجود آثار متعدد در بیشتر نواحی این شهرستان دلیل آبادانی آن در روزگار گذشته است.

^۴- Lena

^۵- Charmin

راه چرداول به دامنه کوه خرّمه: از سرابله مرکز فعلی شهرستان چرداول راه جدیدی به سمت روستای شَباب و دامنه کوه خرّمه ایجاد شده از روستای شَباب به سمت شرق امتداد می‌یابد. این راه منطقه باستانی شَباب و آبادی‌های دامنه‌های شرقی ارتفاعات چرداول و محوطه باستانی پشته زنجیره را به هم متصل می‌کرده است.

راه هره قلوس به دامنه کوه خرّمه: قلعه و دژ خرّمه در یک موقعیت کوهستانی بلند ایجاد شده و دسترسی به آن فقط از طریق راه‌های مالرو کوهستانی امکان پذیر است. به نظر می‌رسد دشت میانکوهی چرداول از جهات مختلف با دیگر نواحی ارتباط داشته است. از جهت شرقی از طریق روستای موشکان که دارای آثار محوطه باستانی، آتشگاه و قلعه هره قلوس می‌باشد، راهی به سمت لرستان فعلی وجود داشته است. پل باستانی بیجنوند بر روی رودخانه سیمره که در حال حاضر آثار دو دهنه آن باقی مانده، در این مسیر ساخته شده است. این راه ارتباطی با استفاده از پل‌های دیگر چون کشکان، جایدر و... با نواحی شرقی و جنوب شرقی در ارتباط بوده است. از روستای شَباب راه مالرو از طریق دره و دامنه‌های غربی کوه خرّمه به سمت قلعه ایجاد شده است. در مسیر این راه، غار چهل ستون واقع شده که محدوده آن دارای شواهد و شناسه‌های مورد بررسی چون سفالینه می‌باشد.

راه چرداول به طرحان وهلیلان: این راه از چرداول و «بیجنوند» و پل چهار چشمه‌ای که در عهد ساسانیان بر روی سیمره ساخته شده... عبور می‌کرده و به طرحان منتهی می‌شده است (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۵۸).

قلعه سیاه پیر

قلعه‌ها از مظاهر بارز اندیشه دفاعی انسان هستند؛ زیرا در صعب‌العبورترین بلندی کوه‌ها و در نقاط استراتژیک با معماری خاص و مستحکم بنا شده‌اند. کوه‌های متعدد زاگرس در غرب ایران به موازات هم در جهت شمال غربی - جنوب شرقی به صورت دیوارهایی منظم کشیده شده است. به دلیل شرایط جغرافیایی و امکانات بالقوه موجود در این محدوده از جمله منابع آب، خاک، جنگل، مرتع، منبع و معادن مختلف از قدیم الایام مورد توجه اقوام مختلف و تمدن‌های هم‌جوار بوده است. لذا، در مناطق مختلف و در دوره‌های فرهنگی متفاوت استحکامات نظامی و تدافعی در نقاط استراتژیک و گلوگاه‌ها برای حفاظت و حراست از مرزها و محدوده حکومت‌ها ایجاد شده‌اند که از نظر به کارگیری مصالح و سبک معماری نسبت به سایر بناها از استحکام بیشتری برخوردار هستند. منطقه مورد مطالعه که قلعه سیاه‌پیر در آن قرار گرفته است، ناحیه‌ای کوهستانی و به تبع از ارتفاعات زاگرس دارای جهت شمال غربی - جنوب شرقی است. حد شمال غربی آن که محدود است به تنگه زنجیر در موقعیت $E 46^{\circ}$ $37' 33''$ و $N 33^{\circ} 49' 00''$ قرار دارد و حد جنوب شرقی آن که در گردنه موسوم به مله مازگ واقع شده است، دارای مختصات جغرافیایی $E 46^{\circ} 58' 27''$ و $N 33^{\circ} 37' 56''$ است. در حد فاصل دو ناحیه مذکور ارتفاعات خرم‌کوه، تنگه قیر، کوه سیاه‌پیر، تنگه کورگ و تنگه بیجنوند واقع شده‌اند که گذرگاه‌های عبور و مرور دشت چرداول به نواحی مرتفع به حساب می‌آیند. رودخانه چناره با گذر از تنگه قیر به همراه نهرها و چشمه‌های پراکنده در این ناحیه کوهستانی منابع تامین آب خوبی برای شکل‌گیری استقرارهای قدیمی به شمار می‌رفته‌اند. از جاده سرابله به حمیل و در مدخل جنوبی تنگ قیر کوه موسوم به سیاه‌پیر واقع شده است که اشراف کاملی بر

تنگه مذکور و همچنین، دشت چرداول دارد. ایجاد قلعه به تبعیت از توپوگرافی کوه بوده و دارای فضاهای مختلفی در تمام سطح و یال‌های تند آن است. به علت قرار گیری ساخت و سازها در جاهایی که نسبت به هم فاقد دید هستند، امکان ترسیم پلان، نقشه توپوگرافی یا تهیه عکس کلی از مجموعه بناها مقدور نبود. در طی مشاهدات به عمل آمده از این مکان تعدادی فضای معماری شامل برج‌های متعدد، بخش‌هایی از بارو و تعدادی اتاق قابل تشخیص بود (تصویر شماره ۱، ۲، ۳). به علل مختلفی از جمله حوادث و رویدادهای تاریخی و همچنین عوامل و عوارض طبیعی بخشی از دیوار اثر فرو ریخته و مابقی باقی مانده است. مصالح به کار رفته در سازه های معماری شامل: قلوه سنگ با ملاط گچ بوده که به احتمال فراوان گچ مورد نظر را از محلی واقع در پشت تنگه زنجیره تامین نموده‌اند (تصویر شماره ۴). پراکندگی ماده فرهنگی سفال و قلوه سنگ در جاهای مختلف کوه سیاه پیر که اثر بر روی آن شکل گرفته به وضوح قابل مشاهده است. متأسفانه در کنار تمام فعالیت های باستان شناسی که در منطقه انجام شده است این اثر همچنان ناشناخته مانده است و امید است که در آینده نزدیک بررسی و کاوش بر روی اثر مورد نظر انجام شود.



تصویر (۱) یکی از برج های مربوط به قلعه سیاه پیر



تصویر (۲) یکی از فضاهای معماری مربوط به قلعه سیاه پیر



تصویر (۳) یکی از برج ها مربوط به قلعه سیاه پیر



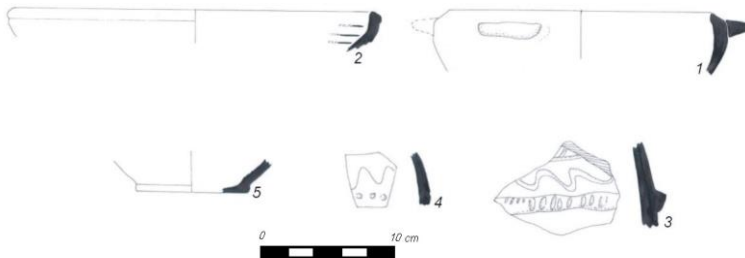
تصویر (۴) نوع مصالح به کار رفته در یکی از فضاهاى معماری قلعه سیاه پیر

سفال‌های گردآوری شده مربوط به این اثر عبارتند از: سفال‌های معمولی با خمیره خاکستری و نخودی، پوشش بدنه‌ای در طیف رنگ‌های نخودی و قهوه‌ای دود گرفته، چرخ ساز و غالباً دارای تزیینات به صورت خطوط کنده موج با نوار طنابی برجسته و یا خطوط کنده موج به همراه تزیینات نیش گونه می‌باشند که این نمونه‌ها قابل مقایسه با نمونه‌های جرجان (کیانی و کریمی، ۱۳۶۴) و سفال‌های لعابدار با لعابی به رنگ قهوه‌ای مایل به زرد، سفید، آبی، سبز و فیروزه‌ای و بعضاً دارای خطوط کنده زیر لعاب می‌باشند و از گونه‌های موسوم به اسگرافیاتو شبیه به نمونه‌های بیستون است- (کلایس، ۱۳۸۵). سفال‌های لعابدار قلعه سیاه پیر که لعاب سبز رنگ دارند قابل مقایسه با محوطه عسگر مکرّم شوشتر می‌باشد (مقدم، ۱۳۸۴). فضاهاى مختلف اثر به مرور زمان و بر اثر حوادث طبیعی فرو ریخته‌اند. علاوه بر این وجود چاله‌های ناشی از

حفریات قاچاق از دیگر آسیب های وارده به شمار می روند. داده های به دست آمده در محل از نظر فرهنگی متعلق به قرون میانه دوره اسلامی است.



تصویر (۵) سفال های طراحی شده قلعه سیاه پیر



شکل (۱) طرح سفال های قلعه سیاه پیر

شماره	جنسیت	رنگ خمیره	نوع چسبندگی	رنگ پوشش درون	رنگ پوشش درون	رنگ پوشش بیرون	رنگ پوشش بیرون	ساخت	پخت	نوع تزیین	ملاحظات
1	لله	خاکستری	کالی	کالی غلظت	فیروزه ای دود گرفته	کالی غلظت	فیروزه ای دود گرفته	جرخ سار	بافت	-	-
2	لله	آجری	کالی	کالی	فیروزه ای عالی به زرد	کالی	فیروزه ای عالی به زرد	جرخ سار	کالی	قفس کنده	قفس کنده و به اجاب (اسکرافه)
3	بدنه	تعودن	کالی	کالی رفیق	تعودن	کالی رفیق	تعودن	جرخ سار	بافت کنده و برجسته	نوار برجسته خطی و خطوط کنده سبزه و موج	
4	بدنه	تعودن	کالی	کالی رفیق	تعودن	کالی رفیق	تعودن	جرخ سار	کالی	قفس کنده	خط کنده موج و بر سبزه سبزه گونه
5	کف	تعودن	کالی	کالی رفیق	تعودن	کالی رفیق	تعودن	جرخ سار	کالی	-	-

جدول (۱) مشخصات سفال های طراحی شده قلعه سیاه پیر



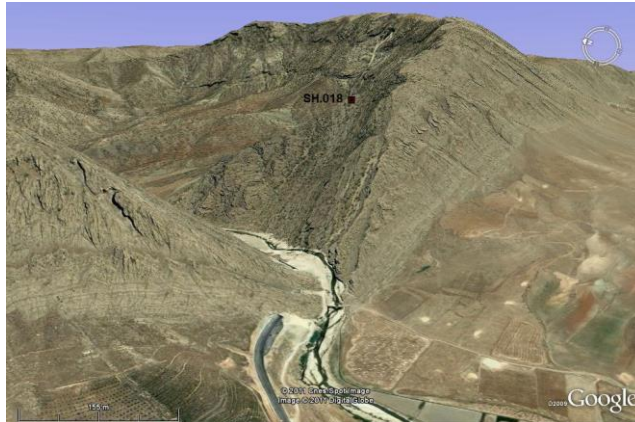
تصویر (۶) یکی از فضاهاى معماری مربوط به قلعه سیاه پیر



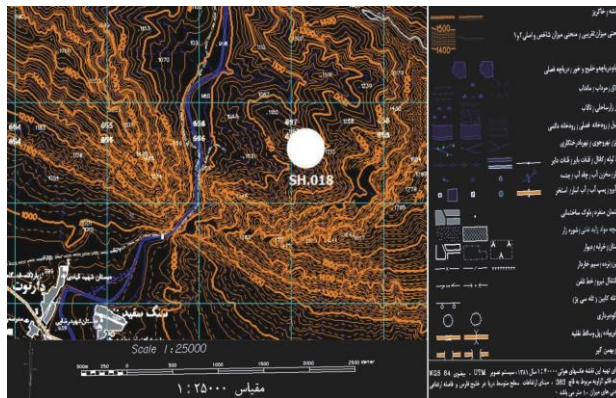
تصویر (۷) بقایای یکی از برج های قلعه سیاه پیر



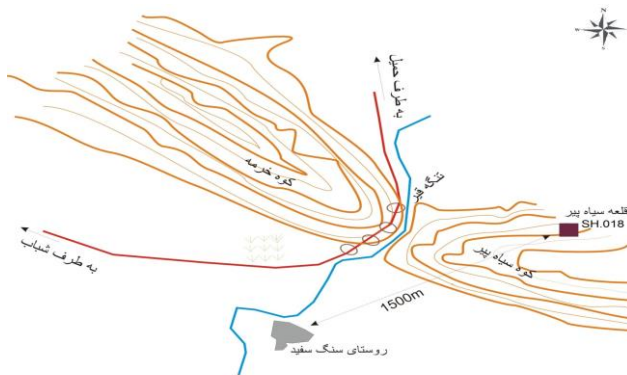
تصویر (۸) دهانه جنوبی تنگه موسوم به قیر، دید از بالای قلعه سیاه پیر



تصویر (۹) موقعیت قلعه سیاه پیر بر روی عکس ماهواره ای



نقشه (۳) موقعیت قلعه سیاه پیر بر روی نقشه



بررسی و شناسایی شهرستان شیروان چرداول		نام اثر: قلعه سیاه پیر	
عنوان: کروکی		کد اثر: SH.018	
طراحی: احسان خاتمی		کارشناس طرح: رویا ارجمندی	
۱۳۹۰			

نقشه (۴) کروکی قلعه سیاه پیر

خلاصه نتایج و یافته ها : نفوذ از دشت چرداول به داخل تنگه قیر از چند طریق امکان پذیر بوده است. یکی از این راه ها مدخل جنوبی تنگه قیر است. راهی دیگر قسمتی از ارتفاع خرم کوه موسوم به دل تاویسان است که به دلیل شرایط طبیعی به عنوان ضعف حفاظتی محسوب می شده اند. لذا، در دوره مذکور با آگاهی کامل ضعف های طبیعی و نفوذی را با ایجاد دیواره های عظیمی متشکل از قلوه سنگ و ملاط گچ پوشش داده اند. برج و سازه های قرون میانه دوره اسلامی تدافعی و با استفاده از قلوه سنگ و ملاط گچ بر بالای کوه سیاه پیر ایجاد شده و بر دهانه تنگه قیر مشرف هستند. این سازه ها را در محل با نام قلعه سیاه پیر می شناسند. سفال های شاخص قرون میانه دوره اسلامی چون گونه های اسگرافیاتو و نقاشی زیر لعاب یافته های فرهنگی این قلعه به شمار می روند که شاخص خوبی برای تشخیص آثار مربوط به این دوره هستند. بر اساس مطالب گفته شده می توان چنین استنباط نمود که سه تنگه قیر، زنجیر و کورگ نقش بسیار مهمی در جریان تبادلات فرهنگی دشت چرداول با نقاط مرتفع شمالی و برعکس بوده اند. علاوه بر این، اهمیت این گذرگاه ها با توجه به نقش استراتژیکی آنها چندین برابر می شود.

پیشنهادهای:

مطالعات باستان شناسی سالیان متمادی است که در شهرستان چرداول صورت می گیرد؛ اما هنوز نقصان اطلاعات به حدی است که به جز چند مورد معدود نمی توان از این فعالیت ها به عنوان اساس کرونولوژی این منطقه نام برد. مراجعه به داده های باستان شناختی برای انجام کارهای مقایسه ای زمانی منطقی به نظر می رسد که انجام فعالیت ها بر اساس متدهای نوین همراه با علوم میان رشته ای صورت گرفته باشد. بررسی های باستان شناسی علاوه بر ارایه تصویری نسبی از گاهنگاری منطقه می توانند زمینه ای برای

انجام مطالعات و کاوش ها بعدی باشند. ذکر این نکات در حالی است که بسیاری از آثار با ارزش این ناحیه، توسط سوداگران عتیقه به طمع دست یابی به اموال فرهنگی به شدت تخریب شده و حفاظت بیش از پیش از این موارث فرهنگی الزامی است.

منابع و مآخذ:

- افشار سیستانی، ایرج؛ (۱۳۶۶)، نگاهی به ایلام، تهران: نشر هنر.
- راولینسون، هنری؛ (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون: گذر از ذهاب به خوزستان، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، تهران: نشر آگاه.
- رهنمایی، محمد تقی؛ (۱۳۷۱)، توان های محیطی در ایران، تهران: نشر رودکی.
- سازمان برنامه و بودجه استان ایلام؛ (۱۳۶۱)، طرح عمران و توسعه، بخش تحقیقات روستایی.
- کلایس، ولفرام و پیتر کالمیر؛ (۱۳۸۵)، بیستون (کاوش ها و تحقیقات سال های ۱۹۶۷-۱۹۶۳)، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، معاونت فرهنگی و ارتباطات، اداره کل امور فرهنگی.
- کیانی، محمد یوسف و فاطمه کریمی؛ (۱۳۶۴)، هنر سفالگری در دوره اسلامی، تهران: مرکز باستان شناسی ایران.
- لسترنج، گای؛ (۱۳۳۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود ارفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمودیان، حبیب اله؛ (۱۳۸۷)؛ گزارش بررسی و شناسایی شهرستان شیروان چرداول، سازمان میراث فرهنگی استان ایلام.
- محمودیان، حبیب اله؛ (۱۳۸۸)، گزارش بررسی و شناسایی شهرستان شیروان چرداول، سازمان میراث فرهنگی استان ایلام.

— مقدم، عباس؛ (۱۳۸۴)، بررسی باستان شناختی میاناب شوستر، تهران: پژوهشکده باستان شناسی.

- Stockline. I, 1968, Structural history and tectonics of Iran, areview American association of petroleum geologists bulletin.

بررسی زوایای ارزشی آئین ایرانی شب یلدا در زاگرس غربی

حسن افشار^۶ دکتر پریسا پورمحمدی^۷

چکیده

بهره گیری ایرانیان از علم نجوم و محاسبات مختلف در رابطه با صور فلکی، آئین‌ها و جشن‌های مرتبط با فصول و تغییرات و تحولات در پدیده‌های منظم کیهانی با توجه به موقعیت‌ها و شرایط خاص مکانی، نشانه تفکر و تدبیر عنصر ایرانی در تحولات علمی و فرهنگی است. اعیاد نوروز باستانی، جشن مهرگان، جشن و آئین‌های کشاورزی، جشن سده، چهارشنبه سوری، شب یلدا و... نمونه‌های ارزشمندی از آئین‌های ایرانی است که در هر موقعیتی شادابی، نشاط، مهربانی، وحدت و همدلی، محبت، دلسوزی و... را برای افراد جامعه به ارمغان آورده است. جشن شب یلدا (شب چله)، از آئین‌های رایج در میان فرهنگ‌های ایرانی، به جشن و گردهمایی خانوادگی معروف است. در گذشته مرسوم بوده که در شب یلدا، خویشاوندان نزدیک، در خانه بزرگ خانواده گرد می‌آمدند و این آیین را گرمی می‌داشتند. امروزه این مراسم تحت تأثیر شرایط اجتماعی ناشی از زندگی شهری با تغییراتی همراه شده است. در این مقاله تلاش شده با بهره گیری از منابع مختلف، گوشه‌ای از تاریخ تحولات آئین‌های سنتی ایرانیان در شب یلدا ارایه شود.

واژگان کلیدی: چله، میترا، امشاسپندان، جشن دی‌گان، میتراایسم، زاگارتی.

^۶. دانش آموخته ارشد فقه و حقوق اسلامی، فعال فرهنگی، مدیرمسئول ماهنامه کوشک.

^۷. دانش آموخته دکتری باستان شناسی دوره تاریخی ایران، مدرس دانشگاه هنر شیراز.

مقدمه

در روزگاران گذشته که معیشت غالب مردم از منابع طبیعی و در جدال با طبیعت فراهم می‌شد؛ کشاورزی و استفاده از محصولات گیاهی و دامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. مردم این دیار که این چنین به طبیعت وابسته بودند، شرایط ایجاب می‌کرد با آن تعامل کنند و آشنایی داشته باشند. از این رو، ضرورت داشت با نجوم و گردش صور فلکی، گردش کار طبیعت، مانند کوتاهی و بلندی شب و روز، گرما و سرما، نزولات جوی و سایر پدیده‌های آن کاملاً آشنا باشند تا هر چه بهتر و بیشتر از مواهب طبیعی بهره‌برداری کنند. به این دلیل، مردم فصول و ایامی را خارج از نامگذاری چهار فصل معمول برای خود مشخص، و در موسم خاص، آئین‌های ویژه‌ای برگزار می‌کردند. شب یلدا و برگزاری آئین شب چله از جمله آئین‌های رایج در جامعه ایران عهد باستان بوده که در این مقاله مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

پیشینه شب یلدا

ایرانیان قدیم، پیوسته دو پدیده اهورا و اهریمن را در زندگی خود تأثیرگذار می‌دانستند. شادی، نشاط و خوشبختی را از موهبت‌های اهورا و در مقابل، غم، اندوه و تیره‌بختی را از مصیبت‌های اهریمن می‌پنداشتند.

زنان و مردان آن روزگار برای مبارزه با اهریمن و پیروزی و خشنودی اهورا، مراسمی از قبیل: مراسم نوروز، جشن مهرگان، جشن سده، چهارشنبه‌سوری، شب یلدا و دیگر آیین‌های زیبار برپا می‌کردند (محمودیان، ۱۴۰۰: ۱۰). بدون شک، مراسم شب یلدا یکی از این موارد است که از هزاران سال پیش تاکنون مورد توجه بوده است.

مردم روزگاران قدیم که کشاورزی و دامداری، اساس و بنیان کارشان را تشکیل می‌داد، در طول سال شاهد دگرگونی طبیعت و تغییر در فصول بودند. براین اساس،

توانستند فعالیت‌های خود را بر مبنای گردش خورشید و تغییر فصول و جهت حرکت ستارگان تنظیم کنند. آنان متوجه شدند که در بعضی از ایام و فصول، روز بسیار بلند می‌شود و در نتیجه، روزها از روشنی و نور خورشید بهره بیشتری می‌برد. از این رو، به این باور رسیدند که نور، روشنائی و تابش خورشید، نماد خیر، خوبی و برکت، و با تاریکی و ظلمت در نبرد و درگیری است. آنان با استفاده از گردش طبیعت و پدیده‌های آن زمان، دریافتند که کوتاهترین روزها آخرین روز پاییز و شب اول زمستان است که از فردای آن شب، روز بلندتر می‌شود. از این رو، آن شب را، شب یلدا (شب زایش خورشید) نامیدند و آن را آغاز سال قرار دادند.

فرهنگ و تمدن

فرهنگ و تمدن هر کشوری، زیربنا و عصاره تفکر، اندیشه و هویت تمام نمای مردم آن کشور تلقی می‌گردد که طی هزاران سال با تلاش و فعالیت هنرمندان، فرهنگ سازان و ساکنان آن شکل گرفته است. به تعبیری مجموعه دستاوردهای معنوی بشر را فرهنگ و نیز، دستاوردهای مادی انسان را تمدن گویند. در رابطه با فرهنگ، تعاریف زیادی ارایه شده است. علامه جعفری نوشته است: «فرهنگ، عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات تکاملی باشد» (جعفری، ۱۳۷۹: ۷۷)؛ اما واقعیت این است که واژه‌های تمدن و فرهنگ غالباً با معانی و تعاریف و تعبیرمختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. به قولی، حد و مرز آنها مشخص نیست. دامنه محتوایی فرهنگ بسیار گسترده و شامل بسیاری از آئین‌ها، باورها و الگوهای رفتاری رایج در جامعه بشری بوده است. تحولات فرهنگی در سرزمین ایران و تأثیر پذیری از فرهنگ‌های همجوار موجب شده تا در بخش غربی ایران به ویژه در

زاگرس غربی شاهد برگزاری آئین‌ها و جشن‌های مختلف مرتبط با پدیده‌های طبیعی و بزرگداشت ایزدان در فصول مختلف باشیم. یلدا برای ایرانیان باستان تولدی دوباره برای خورشید و نور و روشنائی و غلبه آن بر تاریکی و ظلمت قلمداد می‌شد. بنابراین، آئین این رویداد در بین مردمان زاگرس نشین با شکوه خاصی برگزار شده است.

شرایط جغرافیایی زاگرس غربی

رشته کوه عظیم زاگرس با چین‌های منظم و موازی در غرب فلات ایران واقع شده و به دلیل موقعیت جغرافیایی از شرایط مطلوب اقلیمی برخوردار است. تنوع آب و هوا، بارش کافی، رودخانه‌های پر آب، پوشش جنگلی و مرتعی، دشت‌های حاصلخیز، نزدیکی به دریا، جلگه‌های آباد و حائل بودن بین فلات ایران و جلگه آباد و تاریخی میان رودان از جمله ویژگی‌های شاخص زاگرس غربی است که شرایط را برای زندگی و استقرار انسان در دوران باستان فراهم ساخته است (محمودیان، ۱۶: ۱۴۰۰). «غرب ایران با وجود چین خوردگی‌های سلسله جبال زاگرس و دره‌هایی که با شیب ملایم و شیارهای موازی، فلات مرکزی را از جلگه رسوبی بین‌النهرین در غرب مجزا می‌نماید. دره‌های لرستان کهن و سینه کش‌های پر اسرار کوهپایه‌های منشعب از زاگرس غربی در محدوده استان‌های لرستان، کرمانشاه و ایلام با وجود رودخانه‌های پر آب دائمی چون سیمره و با داشتن منابع عظیم کانی و نباتی و گیاهی و چشمه سارها و شیب‌های ملایم در دامنه‌های طبیعی و تغییرات زمین ساختی در این اقلیم، مأمّن و ماوای مناسبی برای پناه انسان بوده‌اند. خوشبختانه شواهد باستان‌شناسی، حاکی از وجود آثار استقرار بشر در این اماکن می‌باشد. پدیده‌های طبیعی و زندگی کشاورزی و دامداری متکی به طبیعت زاگرس در این منطقه، عامل شکل‌گیری آئین‌ها و جشن‌های مختلفی چون یلدا و شب چله بوده است.

مفهوم واژه یلدا

یلدا همان میلاد به معنای زایش، زاد روز یا تولد است که ریشه سریانی دارد و در فرهنگ‌های مختلف: بلند، تاریک و عمیق، تولد و زایش و تولد مهر (میترا) معنا شده است. در برخی منابع، واژه یلدا (یل=پهلوان و دلیر) و (دا= در فارسی میانه (پهلوی) معادل روز آمده است. مانند واژه فردا و day برگرفته از فارسی است. میلاد در زبان عربی جشن ظهور میترا یا مهر بوده است. بنابراین، یلدا به زبان عربی تولد و میلاد و به زبان پارسی زایش است. یلدا به زمان بین غروب آفتاب سی ام آذر (آخرین روز پاییز) تا طلوع آفتاب روز یکم دی (نخستین روز زمستان) گفته می‌شود.

خرم دینان پیرو مزدک، از یلدا به نام خرم روز به معنای روز ولادت و... یاد کرده‌اند. ابوریحان بیرونی، مبدأ سال شماری تقویم کهن سیستانی را آغاز زمستان دانسته است. وی، در آثارالباقیه نقل کرده است: منظور از میلاد، میلاد مهر یا خورشید است. نامگذاری نخستین ماه زمستان و سال نو با نام «دی» به معنای دادار/خداوند از باورهای میتراپی سرچشمه می‌گیرد. ابوریحان بیرونی از این جشن نیز، با نام «میلاد اکبر» نام برده و منظور از آن را «میلاد خورشید» دانسته است (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۷: ۴۷). یلدا» برگرفته از واژه سریانی به معنای زایش است (طیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۹). شب چله، مترادف شب یلداست؛ چرا که چهل روز اول زمستان را «چله بزرگ» و بیست روز بعد از آن را «چله کوچک» نامیده‌اند. در برهان قاطع ذیل واژه «یلدا» چنین آمده است: «یلدا، شب اول زمستان و شب آخر پاییز است که اول جدی و آخر قوس باشد و آن درازترین شب‌هاست در تمام سال و در آن شب یا نزدیک به آن شب، آفتاب به برج جدی تحویل می‌کند و گویند آن شب به غایت شوم و نامبارک می‌باشد و بعضی گفته‌اند شب یلدا یازدهم جدی است. یلدا. [ی] (سریانی، ا) لغت سریانی است به

معنای میلاد عربی، و چون شب یلدا را با میلاد مسیح تطبیق می کرده‌اند؛ از این رو، بدین نام نامیده اند.»

بررسی اسناد نشان می‌دهد، جشن میلاد مسیح (نوئل) روز ۲۵ دسامبر تثبیت شده که در اصل، جشن ظهور میترا (مهر) بوده است. مسیحیان در قرن چهارم میلادی آن را روز تولد عیسی قرار داده‌اند (جعفری، ۱۳۹۶: ۱۵۵). یلدا، اول زمستان و شب آخر پاییز است که درازترین شب سال است و در آن شب یا نزدیک بدان، آفتاب به برج جدی تحویل می‌کند. در بیشتر نقاط ایران در این شب آیین‌هایی برگزار می‌شود.

پدیده‌های طبیعی و یلدا

در روزگاران گذشته که معیشت غالب مردم از منابع طبیعی و در جدال با طبیعت فراهم می‌شد، کشاورزی و استفاده از محصولات گیاهی و دامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. یعنی غذای اغلب مردم از طریق فرآورده‌های کشاورزی و دامی تأمین می‌شد. طبیعی است که مردم این دیار که این چنین به طبیعت وابسته بودند با آن تعامل و آشنایی دیرینه‌ای داشته باشند. از این رو، ضرورت داشت که با گردش کار طبیعت، مانند کوتاهی و بلندی شب و روز، گرما و سرما، نزولات جوی و سایر پدیده‌های آن کاملاً آشنا باشند تا هر چه بهتر و بیشتر از مواهب طبیعی بهره‌برداری کنند. به این جهت مردم ایلام نیز، مانند بعضی از استان‌های همجوار، فصول و ایامی را خارج از نامگذاری چهارفصل معمول کشور، برای خود تعریف کردند که براساس آن اقدامات لازم را انجام می‌دادند.

مردم ایلام غالباً به کار کشاورزی و دامداری مشغول بودند. به همین دلیل، ماه و سال و دیگر واحدهای زمانی را نه براساس عرف کشور که براساس همین مشاهدات و

تجربیات به مقاطعی از زمان تقسیم می‌کردند و بر اساس آن به کار کشاورزی و دامداری و سایر کارهای معیشتی می‌پرداختند.

چله زمستان

عنوان دو مقطع زمانی «چله کوچک» و «چله بزرگ» که سرنوشت زندگی کشاورزی ساکنان ایلام را رقم می‌زد، در رابطه با همین تعامل چندین سאלه آنان با طبیعت بود. واژه «چله» قطعاً مخفف واژه «چله» و به معنای عدد چهل می‌باشد.

چله بزرگ یا سرمای زمستانی محلی «گردی» از ابتدای دی‌ماه شروع می‌شد و تا دهم بهمن‌ماه (چهل روز) ادامه داشت. پایان چله بزرگ به مفهوم آغاز بهار گردی بود و بعد از آن، چله کوچک آغاز می‌گردید. چله کوچک از دهم تا پایان بهمن‌ماه بود و آخرین شب آن با شادی و سرور مردم ایلام همراه می‌شد؛ چرا که به اعتقاد مردم، در این شب، زمستان و تاریکی و سرما رخت برمی‌بندد و کم‌کم صدای پای بهار شنیده می‌شود. گرچه مدت زمان این مرحله از زمستان بیست روز بود؛ اما به‌جای به کار بردن عدد بیست، از آن به نام چله کوچک یاد می‌کردند.

در شب چله، مردم ایلام، برحسب یک عقیده زیبای فرهنگی و تاریخی، با دعوت از اقوام و خویشان درجه یک خود، مراسمی به پا می‌کردند که به برخی اعمال این شب اشاره می‌شود.

آئین شب چله

۱. مردم در این شب، لباس‌های نو می‌پوشیدند و با تهیه غذاهای مخصوص و محلی، میوه و تنقلات، به استقبال این شب دوست‌داشتنی می‌رفتند.

۲. اعضای خانواده و دعوت‌شدگان هر خانوار با شور و نشاط دور هم جمع می‌شدند و بر سر سفره‌ای می‌نشستند که شامل غذاهایی از قبیل: لویاپلو، باقلاپلو، هم‌چنین،

غذاهای دست پخت محلی به نام «بژی برساق»، «کله کنجی» و نیز «گنمه شیر» با نان ساجی (نان محلی) بود. در کنار این غذاها، انواع میوه از قبیل: انار و هندوانه و تنقلاتی مثل گردو و آجیل وجود داشت. خانواده در کمال شادمانی تا پاسی از شب به خوردن و تفریحات می پرداختند.

۳. در این شب، بعضی از پیرمردان و پیرزنان برای سایر اعضای خانواده، «مئل»^۱ نقل می کردند. این قصه و داستان‌ها آن قدر زیبا و شنیدنی بودند که غالب بچه‌ها و نوجوانان تا پاسی از شب بیدار می ماندند تا بدانند در پایان ماجرا، سرنوشت قهرمان یا قهرمانان قصه چگونه رقم می خورد. ناگفته نماند این قصه‌ها (مئل‌ها) نسل به نسل و سینه به سینه منتقل شده و تا سال‌های متمادی نقل مجالس و محافل شادی مردم بوده است.

۴. از آنجا که در خانواده‌ها افراد باسواد کم بود و کتاب‌های دیوان حافظ و شاهنامه فردوسی هم در کمتر خانه‌ای پیدا می شد؛ از این رو، مردم به جای تفأل به دیوان حافظ یا شعرخوانی از شاهنامه، معمولاً یک جلد کلام الله مجید را به عنوان تبرک و تیمن می بوسیدند و آن را دست به دست می کردند. معمولاً قرآن مجید تا پایان مراسم و آخرین لحظه جمع آوری سفره، با احترام خاصی در مقابل دیدگان حاضرین بود تا رحمت و برکت خداوند هرچه بیشتر به آن خانه و افراد وارد شود. اگر هم فرد باسوادی در خانواده حضور داشت، برای اعضای حاضر در جلسه، با قرآن مجید تفأل

۱- مئل (با فتح میم و تا) به قصه‌هایی گفته می شود که ریشه در افسانه‌ها و اسطوره‌های محلی دارند. «مئل [م. م] ت [۱] قصه‌های کوچک خوش آیند و حکایت‌های خرافی. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا). داستان‌های غیرواقعی که بیشتر قهرمان‌های آن جانوران، دیوان و پریان هستند و برای سرگرمی و خوش آیند کودکان گفته و یا نوشته شود. (فرهنگ دهخدا)»

می‌زد و با دیدن واژه «خوب» یا «بد» - که در بالای صفحات قرآن دیده می‌شد - و یا خواندن و ترجمه چند آیه، سرنوشت و آینده آنان را تفسیر و بیان می‌کردند.

۵. مردم شب چله را در اصطلاح محلی (ئمشه و ئه‌وهل وهاره) یعنی «امشب آغاز بهار است» می‌نامیدند. در این شب عده‌ای از جوانان گرد هم جمع می‌شدند و با داشتن یک ظرف یا کیسه بزرگ به در منازل می‌رفتند و با خواندن ترانه (ئمشه و ئه‌وهل وهاره) این شب دوستی و این جشن بزرگ محلی را به آنان تبریک می‌گفتند. سپس، گروه آوازخوان، منتظر می‌ماندند تا از طرف خانواده‌ها، هدیه، پول یا خوراکی دریافت کنند. اگر خانواده‌ای برای دادن هدیه به این گروه آوازخوان، اقدام نمی‌کرد، اعضای گروه (ئه‌وهل وهاره) آن‌قدر این سرود و ترانه را تکرار می‌کردند تا خانواده به دادن هدیه به آنان تن می‌داد.

متن کامل ترانه یا سرود (ئه‌وهل وهاره) به این شرح بود:

« ئمشه و ئه‌وهل وهاره / خه یر ده هوونهت بوواره / شلی ملی / دهس که‌ی وانوو وه زه رو پلی / »

یعنی: امشب آغاز فصل بهار است، انشاءالله خیر و برکت به خانه‌ات بیارد. دستان کدبانوی خانه به طلا آغشته باشد.

۶. شب چله (شب اول بهار) برای مردم ایلام و به خصوص برای کشاورزان و دامداران و ساکنان روستاها و کوچ‌نشینان شبی پر از خیر و برکت بود؛ چرا که انتظار مردم خوب و پرتلاش ایلامی در این شب به پایان می‌رسید و مژده بهار فضا را پر از نسیم و برکت می‌کرد.

۷. در شب چله، گاهی اعضای خانواده به اتفاق میهمانان، یک نوع بازی را به نام «زه ره مش ته کی» (گل یا پوچ) که معمولاً بُرد و باخت هم داشت، انجام می‌دادند. در این

سرگرمی، بازنده می‌بایست به وعده و قراری که قبل از بازی تعیین شده بود، وفا می‌کرد و همان شب، مورد مسابقه را انجام می‌داد. معمولاً از بازنده خواسته می‌شد میوه یا خوراکی، بر سر سفره حاضر کند.

بحث و نتیجه گیری

تاریخ شروع مراسم زیبا و بیادماندنی شب چله، احتمالاً از اواخر دوره قاجار و شروع سلسله پهلوی اول بوده است؛ زیرا اگر از چند باب خانه و کوشک مربوط به والیان بگذریم، ظاهراً ساختمان‌سازی به صورت رسمی و امروزی برای سکونت مردم وجود نداشت. غالب مردم در فصول مختلف، قشلاق و ییلاق داشتند و مجبور بودند هر چند مدت در جای مناسبی سکونت کنند. از این رو، غالباً به جای خانه‌سازی و سکونت در یک‌جا از چادر- کپر یا چار دیوارهای مسقف با چوب‌زنی استفاده می‌کردند.

شاید در ایلام ساخت ساختمان مسکونی به طور رسمی، به یک‌صدسال قبل برمی‌گردد. مراسم شب چله و اجرای ترانه یا سرود (نمشه و نه‌وهل وه‌هاره) هم تا زمانی که قوت غالب مردم از طریق محصولات کشاورزی و باغی و دامی بود و تکنیک و فناوری هنوز به ایلام راه نیافته بود، ادامه داشت.

مراسم به یادماندنی «شب چله» (نمشه و نه‌وهل وه‌هاره) با آغاز به کار رادیو و متعاقب آن تلویزیون کم رنگ شد؛ تا جایی که حدوداً از سال ۱۳۴۷ هـ.ش به بعد به طور کلی از چرخه آداب و رسوم مردم ایلام خارج گردید و کم‌کم واژه‌ای به نام «شب یلدا» در بین خانواده‌ها شنیده شد. واژه شب یلدا با تبلیغات رادیو و تلویزیون، به عنوان شبی تاریخی که ریشه‌اش به دوران باستان می‌رسد، بین مردم رواج پیدا کرد و کم‌کم عرصه را برشب چله (نمشه و نه‌وهل وه‌هاره) تنگ کرد و سرانجام به مرور زمان و فرهنگ ساختمان‌سازی و زندگی شهری، به کلی از میدان خارج شد.

شب یلدا و شب چله از نظر چگونگی برگزاری، جز در چند مورد، شبیه هم هستند. در شب یلدا، دیگر از گروه ترانه خوانان خبری نیست؛ بلکه مردم با مراجعه به تقویم یا از طریق صداوسیما متوجه برگزاری این مراسم می شوند. اختلاف دیگر شب یلدا با شب چله در این است که تاریخ برگزاری این دو مراسم از نظر زمانی تطابق ندارد؛ زیرا شب چله یک ماه قبل فرارسیدن عید نوروز یا فصل بهار است؛ در صورتی که شب یلدا، آخرین شب آذرماه یا به اصطلاح اولین روز دی ماه می باشد. این مراسم در حال حاضر در شبی مشخص (آخرین شب آذرماه) در سراسر کشور با روش های خاص هر منطقه برگزار می شود. مراسم شب یلدا، از سال های ۱۳۴۷ به بعد کم کم به درون خانه های ایلامی ها راه یافت و مراسم شب چله، با مردمی که از عرصه چادرنشینی و زندگی در آغوش طبیعت به عرصه تمدن و زندگی مدرن امروزی راه یافته بودند، خداحافظی کرد. امروزه در استان ایلام و به ویژه در مرکز استان (ایلام) دیگر نشانی از مراسم شب چله و ترانه «نمشه و نه وهل وه هاره» وجود ندارد. «شب یلدا»، این شب ریشه در تاریخ، این شب فراتر از همه شب ها، و شبی که شاعران و نویسندگان آن را از نظر بلندی به زلف، و از نظر سیاهی به «جعد مشکین یار، تشبیه کرده اند؛ آئین شب چله هم زمان با سایر اقوام ایرانی، در خانواده های ایلامی نیز، با شکوه برگزار می شود.

منابع و مآخذ:

- جعفری، حسین علی؛ (۱۳۹۶)، تأثیر مهرپرستی بر مسیحیت، فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی، سال هشتم، شماره ۳.
- طیب زاده، محمود؛ (۱۳۸۴)، یلدا، مجله حافظ، شماره ۲۲.
- مرادی غیاث آبادی، رضا، (۱۳۸۷)، کتیبه‌های هخامنشی: نبشته‌های خط میخی پارسی باستان، شیراز: نشر نوید .
- مرادی غیاث آبادی، رضا؛ (۱۳۸۷)، جشن‌ها و گردهمایی‌ها.
- محمدتقی جعفری؛ (۱۳۷۹)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: پیام آزادی.
- محمودیان، حبیب اله؛ (۱۴۰۰)، تحولات تاریخی و باستان شناختی صنایع دستی و سنتی زاگرس نشینان، ایلام: نشر زاگرو.

سفال منقوش نیمه نخست عصر برنز آغازین در لرستان، غرب ایران^۹
(اواخر هزاره چهارم - اوایل هزاره سوم پیش از میلاد)
 ارنی هرینک (دانشگاه کنت)، ترجمه ایرج فدائیان^{۱۰}

چکیده:

سفال منقوش نیمه نخست عصر برنز آغازین در لرستان (پشتکوه و پیشکوه) به خوبی مستند نگاری نشده است. بیشتر اطلاعات به دست آمده در این خصوص از گورها است؛ هرچند در مجموع اطلاعات محدود است. دو گروه اصلی سفال تشخیص داده شده است: گروه دو رنگ/چند رنگ و گروه تک رنگ که نواحی مجزا با سنت‌های سفالی متفاوت را شامل می‌شوند. شواهدی از شوش، گودین تپه و سایر سایت‌ها به همراه اطلاعاتی از سایت‌های بین‌النهرین فراهم شده است. این مقاله در خصوص نواحی گوناگون و ارایه یک گاه نگاری تلاش دارد.

واژگان کلیدی: لرستان، غرب ایران، عصر برنز آغازین، سفال منقوش، سفال چند رنگ، سفال تک رنگ.

^۹. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Painted Pottery of the First Half of the Early Bronze Age (Late 4Th – First Centuries of the 3Rd Millennium BC) In Luristan, W-Iran, Iranica Antiqua, vol. XLVI, 2011.

^{۱۰}. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

سفال منقوش اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پیش از میلاد در لرستان چندان مورد توجه قرار نگرفته است. به هر حال، من (۱۹۸۷) و الیزابت کارتر (۱۹۸۷)، سال ۱۹۸۴ در یک ملاقات حضوری در پاریس بر روی این مواد فرهنگی تبادل نظر کردیم. شواهد بسیار محدودی که برای این ناحیه پهناور در غرب کوه‌های زاگرس موجود است، می‌تواند این فقدان را پُر نماید. حتی ۲۵ سال پس از کنفرانس پاریس مواد جدید زیادی منتشر نشده است. غالب تلاش‌ها برای دوره متأخر عصر برنز آغازین و برنز میانه و در مقیاس وسیعی بر پایه حفاریات تپه گیان در نهاوند و گودین تپه در ناحیه گنگاور بوده است. تپه گیان در حاشیه شمالی لرستان قرار دارد؛ در حالی که گودین تپه خارج از لرستان واقع شده است. تحقیقات بسیار محدودی در ناحیه انجام شده بود که بیشتر به جنوب لرستان تعلق دارد.

در دوره انجام تحقیقات تصویر تیرهایی از باستان‌شناسی لرستان وجود داشت که از خصوصیت مردم کوهستان در عدم توجه به مهمان در بخش‌های وسیعی از این ناحیه نشأت گرفته است؛ جایی که گروه‌های جمعیتی به صورت نمادین و به دلیل فشارهای سیاسی وحشت‌زده بودند. مقاومت گروه‌های محلی در برابر حکومت مرکزی خواه ناخواه باعث کشاندن نیروهای حکومتی به این ناحیه شده بود. کمبود جاده هر تلاشی را برای انجام تحقیق در این ناحیه با مشکل مواجه می‌کرد. از سویی، مردم محلی برای اجازه دادن به خارجی‌ها جهت ورود به قلمروشان تمایلی نداشتند؛ چون غارت وسیع گورستان‌های متعدد آن‌ها را تا حدودی از لحاظ درآمدی تأمین می‌کرد. آنها ترجیح می‌دادند اطلاعات موقعیت سایت‌ها را برای خودشان نگهدارند. حتی مسافران بعضی مواقع اشتباهاً راهنمایی می‌شدند یا به آنها اطلاعات غلط داده می‌شد.

لرستان یک ناحیه مرکزی مابین بین‌النهرین، تمدن‌های ایلام و فلات ایران است. تحقیق در این ناحیه می‌تواند روشنگر مسائل متعدد باستان‌شناسی و تاریخ باشد. در این مقاله هدف ما ارایه یک وضعیت پرسشی و چشم‌اندازی برای تقسیمات ناحیه‌ای و تاریخ‌گذاری سفال منقوش در نیمه نخست عصر برنز آغازین است. ما در اینجا یک

شرح اجمالی از تحقیق اصلی که در لرستان انجام شد را ارایه می‌دهیم

(Vanden Berghe, De Wulf & Haerinck 1979 116-129; Vanden Berghe & Haerinck 1981: 37-40; Vanden Berghe & Haerinck 1987: 40-43; Haerinck & Stevens 1996: 50-54; Haerinck & Stevens 2005: 54-57)

در قرن نوزده میلادی راولینسون و دموورگان به بخش‌هایی از لرستان سفر کردند. آنها اطلاعاتی اساسی، از خرابه‌های قابل مشاهده ساسانی و دیگر دوره‌ها فراهم آوردند. اولین تحقیق در دهلران، جنوبی‌ترین قسمت پشتکوه (استان ایلام) در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست میلادی توسط جی. ای. گاویر و جی. لمپر انجام شد. این تحقیق مربوط به برنامه فرانسوی‌ها در شوش بود. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ فرانک هول، کنت فلانری و جیمز نیلی تحقیقات خود را شروع کردند و توسط هنری رایت ادامه یافت. در اواخر دهه بیست و دهه سی ارنست هرتسفلد، آندره گدار (خصوصاً در دره خاوه) و فریا استارک (دلفان، خاوه، الشتر و بخش‌هایی از پشتکوه) در بخش‌های گوناگونی از لرستان به ماجراجویی پرداختند و در آن زمان برای گرفتن اطلاعاتی از مردم محلی بدون انجام حفاری در خصوص برنزهای شناخته شده لرستان تلاش کردند. اولین حفاریات توسط اریک اشمیت (هیأت اعزامی هلمز) در اواسط دهه ۱۹۳۰ میلادی انجام شد. این هیأت در بخش‌های مختلفی از پیشکوه (رومشکان و کوه‌دشت) حفاری کرد. همچنین، در دهه ۳۰ اورل استین به بخش‌هایی از لرستان سفر کرد و در تعدادی از سایت‌ها گمانه آزمایشی زد. برابر با دهه ۳۰ میلادی جورج کنتور و رومن گیرشمن در

تپه گیان حفاریات وسیعی را انجام دادند. از دهه ۳۰ میلادی به بعد محققان بیشتری در ناحیه کار کردند. کلرگاف بررسی‌های فشرده‌ای در پیشکوه انجام داد و تپه باباجان را حفاری کرد. جان اسپت در ۱۹۶۹ در غار کنجی تدفین‌هایی از عصر برنز آغازین را کاوش کرد.

یک هیأت اعزامی دانمارکی توسط یورگن ملدگارد، هنرینک‌ترین و پدرمورتسن در دره هلیلان تحقیقاتی انجام دادند، در همان حال لوئیس واندنبرگ در ماهیدشت بررسی می‌کرد. تیم اعزامی بلژیکی به سرپرستی لوئیس واندنبرگ بررسی‌ها و حفاریات متعددی را در گورستان‌های پشت کوه در خلال سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۹ انجام داد. بعد از انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ یک تیم ایرانی در نورآباد حفاری کرد و سال ۲۰۰۵ حفاری بر روی یک سایت اصلی عصر آهن در سنگ‌تراشان در ناحیه خرم‌آباد^{۱۱} آغاز شد؛ اما همه این شواهد منتشر نشده‌اند.

موادی که می‌توانند مطالعه شوند، بسیار محدود و کم هستند. این ناحیه وسیع از لرستان که به صورت شرقی - غربی ۳۵۰ کیلومتر و شمالی - جنوبی در حدود ۲۰۰ کیلومتر است به شیوه درستی مستندنگاری نشده است. به هر حال، ما باید با شواهد موجود برای روشن کردن الگوهای پراکنش و گاه‌نگاری سفال منقوش فازهای نخستین عصر برنز آغازین تلاش کنیم.

بدیهی است که لرستان یک ناحیه با سفال یک‌دست نبوده است و ما می‌توانیم سه گونه متفاوت فرهنگ سفالی را در طول نیمه نخست هزاره سوم پیش از میلاد تشخیص دهیم (شکل ۱).

^{۱۱} سنگ تراشان روستایی است در جنوب خرم‌آباد، بخش پاپی و دهستان کشور که از سوی مؤلف، محل آن ناحیه درود ذکر شده است و مترجم در برگردان به فارسی آن را اصلاح نموده است

اطلاعات مربوط به پیشکوه در خصوص این دوره محدود بوده و تصویر روشنی از این ناحیه وجود ندارد. خصوصاً اینکه در مبحث ما قسمت شمالی خرم‌آباد مطالعه نشده است. در عصر برنز یک مدل تقریباً یکسان با سفال منقوش گودین III از نیمه دوم هزاره سوم و دوره طولانی از هزاره دوم پیش از میلاد ظاهر می‌شود و به طرز گسترده‌ای در تمام پیشکوه پراکنش می‌یابد. بیشتر اطلاعات مربوط به اوایل هزاره سوم بر اساس شمار کمی از حفاریات استقرارگاه‌های کوچک فراهم شده است، اما اصولاً گورهای انفرادی (که تا کنون در پشتکوه شناخته شده‌اند) و گورهای دسته‌جمعی کلان سنگی در اشکال مختلف بیشترین اطلاعات را به ما می‌دهند. در حقیقت به دلیل دفن چند مرده به صورت متوالی در این گورها، نسبت دادن دفینه‌ها به شخص خاصی مشکل و غیرممکن بود.

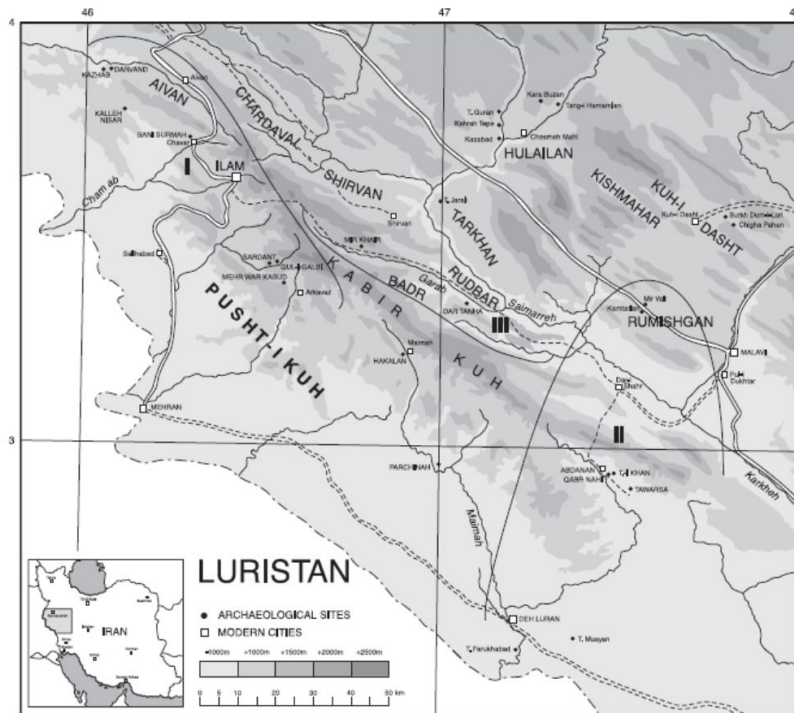
اجالتاً بایستی نتیجه بگیریم که این گورها ممکن است به اشکال متفاوتی در طی چندین قرن مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همچنین بعضی گورها در تاریخ‌های بسیار متأخرتری مورد استفاده مجدد بوده‌اند. در مواردی ما مجبوریم برای گاهنگاری اشیاء و یا یافته‌های سفال به شواهد خارجی اطمینان کنیم.

دو دسته بزرگ از سفال منقوش اواخر هزاره چهارم و نیمه اول هزاره سوم قبل از میلاد تشخیص داده شده است: سفال‌های دورنگ / چند رنگ و سفال منقوش تک‌رنگ. ما در این مبحث تلاش خواهیم کرد تحولات و تفاوت‌ها را در پراکنش سفالی نواحی گوناگون پشتکوه و پیشکوه شرح دهیم.

سفال منقوش دورنگ/چندرنگ

این نوع سفال پس از حرارت دیدن نقاشی می‌شد و به همین دلیل، نقش ناپایدار و کمی بر جای می‌ماند. نقش زائل شونده قهوه‌ای مایل به سیاه و قرمز است. بعضی

اوقات ظروف ابتدا با یک پوشش گلی غلیظ نخودی مایل به سفید پوشیده شده‌اند. در این مورد ما واقعاً می‌توانیم آنها را ظروف چندرنگ نامگذاری کنیم. در موارد دیگر نقاشی بر روی یک سطح فاقد صیقل ایجاد شده‌اند که می‌تواند سفال دو رنگ نامگذاری شود. غالباً در مورد خصوصیات این ظروف اطلاعات جزئی کافی در دست نیست و تشخیص دقیق آنها غیر ممکن است.



شکل ۱) نقشه لرستان با سه ناحیه سفالی در پشتکوه در طول نیمه نخست هزاره سوم پیش از میلاد

غرب پشتکوه (کاتالوگ ۲-۳)

دورهٔ مس و سنگ میانه در پشتکوه با گورستان‌های هکلان و پرچینه (Haerinck ۱۹۹۶ & Overlaet) شناسایی شده است. ارائهٔ یک تصویر روشن از اینکه چه مدت فازهای مس و سنگ میانه در پشتکوه به طول انجامیده و در سایر نواحی تا کی ادامه یافت و با چه زمانی با فازهای مس و سنگ متأخر پوشیده شده وجود ندارد. این دو گورستان به جنوب پشتکوه تعلق دارند. ما از دورهٔ مس و سنگ غرب میمه (تقریباً ۷۰ کیلومتری جنوب شرق ایلام) اطلاعاتی نداریم. سفال دورهٔ مس و سنگ میانه و متأخر از ماهیدشت (Levine & Young 1987:33&35-39) و ناحیهٔ شاه آباد (اسلام آباد) (Abdi e.a. 2002&2003) به دست آمده است.

اشکال تیپیک سفال‌های اوروک متأخر در پشتکوه حضور ندارند. در حمرین یک وضعیت مشابه بدون بقایای اوروک دیده می‌شود (Moon 1986: 112. Porada e.a 1986:112) دلیل آن می‌تواند رشد روستاها و شهرها در دشت‌های نواحی کوهستانی و مناطق کم حاصل همراه با رشد سریع اقتصاد باشد. در مجموع حرکت‌های جمعیتی و زهکشی زمین‌ها می‌توانسته باعث ترک برداشتن زمین و کاهش نواحی حاصلخیز شود. بنابر این، دوره اوروک (مس و سنگ متأخر) در سایر نقاط لرستان چون دهلران، ماهیدشت (کرمانشاه)، درهٔ هلیلان، غار کنجی در خرم آباد، باباجان، تپه گیان و گودین (Voigt & Dyson 1992: 128, 156, 158, 161-162) شناخته شده است. در سال ۱۹۹۴ الیزابت هنریکسون بیان کرد که تمرکز مواد اوروک تنها در مسیرهای استراتژیکی جاده‌های درون زاگرس یافت شده است و پیشنهاد کرد که این پدیده مربوط به تجارت اقلام با ارزش در این مسیرها است.

بعد از فروپاشی سیستم اوروک، حمزین دوباره مورد سکونت قرار گرفت و این وضعیت بسیار مشابه با پشتکوه است. در دیاله نیز با وجود اطلاعات کم یک وضعیت مشابه شناخته شده است. بررسی‌ها و حفاری‌ها نشان می‌دهند که در اواخر دوره‌ی اوروک و یا قبل از آن شمار زیادی از شهرهای کوچک متروک شده‌اند که ممکن است در نتیجه شکست اجتماعی در اواخر دوره‌ی اوروک باشد. سایت‌های بزرگتر هنوز مورد سکونت بوده‌اند و بعضی سایت‌های جدید نیز در دوره‌ی پس از اوروک بنیان شده‌اند (Postgate 1986: 93, 96, 102, fig 6). پستگیت (۱۹۸۶: ۹۳) بر این اساس اشاره می‌کند که در دوره‌ی انتقالی از جم‌دت نصر به سلسله‌های آغازین ۱، سایت‌های جدید کشف شده باید به نشانه‌هایی از پیشرفت و صلح رسیده باشند. به عبارت دیگر دوره‌ی انتقالی اوروک به جم‌دت نصر، دوره‌ای است که روستاهای این نواحی چندین بار با کشتار مردمشان واژگون شده و با همه آنها در بستر شهرها ساکن شده‌اند.

مواد به دست آمده از حفاری میرخی‌ر در ناحیه بدره (کاتالوگ ۱۴) ممکن است به اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد تعلق داشته باشند. تاریخی در حدود ۳۱۰۰ تا ۳۰۰۰ پیش از میلاد برای مواد فرهنگی میرخی‌ر پیشنهاد شده است. در غرب پشتکوه، شواهد محکمی برای حضور این اشکال سفالی در دست نیست؛ ولی گورهای کوچک با کف سنگی در انجیره در ۱۸ کیلومتری جنوب گل‌گل شاید به افق زمانی مشابهی تعلق دارند (Haerinck & Overlaet 2010a:48-49, P1.28).

در نزدیک انجیره، دیگر بقایای عصر برنز آغازین توسط تیم بلژیکی یافت شد. در غرب ارکواز و ایلام دینه‌هایی از گورهای کال‌نسر (Haerinck & A1 Overlaet 2008) (کاتالوگ ۲) به دست آمد. در کال‌نسر در حدود ۴۰ تا ۳۵ کیلومتری غرب ایلام و حدود ۸۰ تا ۷۰ کیلومتری غرب میرخی‌ر به خط مستقیم ۱۹ گور کوچک در

ناحیه نامگذاری شده به A1 حفاری شد؛ اما غالب آنها در تاریخ‌های بعد و حتی در اواخر نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد مورد استفاده ی مجدد قرار گرفته‌اند. گورها احتمالاً تاریخی مشابه با جم‌دت نصر متأخر در جنوب بین‌النهرین با آغاز ادبیات دارند (آغاز ادبیات d برابر با سلسله آغازین یک در جنوب بین‌النهرین Wilson 1986: 65-66; Porada, Hansen, Dunham & Babcock 1992: 101, 107) و سلسله آغازین یک در دیاله است. بر اساس یک آزمایش تاریخ ۳۰۰۰ تا ۲۸۰۰ پ.م (= اوایل عصر برنز در پشتکوه برابر با اواخر جم‌دت نصر، آغاز ادبیات d یا آغاز سلسله‌های آغازین برای گورهای کال‌ن‌سار پیشنهاد شده است.

از گورهای کال‌ن‌سار تعداد زیادی ظروف دورنگ و چندرنگ با نقش قهوه‌ای مایل به سیاه (Haerinck & Overlaet) قرمز زائل شونده به دست آمده است (کاتالوگ ۲) یافت شده‌اند و به جز نمونه A1. همه ظروف در ناحیه موسوم به (2008: 30, fig 12) که دارای نقش یک گاو با پرندگان نشسته بر پشت در قسمت پائینی ظرف A1.19-1 است، همه آنها با موتیف‌های هندسی تزیین شده‌اند (کاتالوگ ۲ شماره‌های ۱۳-۲). غالباً تزیینات محدود است به نیمه بالایی یا سه ربع بالایی ظرف که می‌تواند بیانگر در دیاله - حم‌رین باشد dدوره جم‌دت نصر در جنوب بین‌النهرین با آغاز ادبیات (Fujii 1981: fig. 11 & 12: T. Gubba level VII) دسته ای از ظروف در کال‌ن‌سار A1، ظروف گرد کوچک هستند (کاتالوگ ۲ شماره‌های ۷-۲). این ظروف زاویه کمی بر شانه، غالباً بدنه گرد، گردن گشاد و کف صاف یا کمی محدب دارند. آنها یادآور ظروف میرخیر (کاتالوگ ۱۴) هستند. یک دسته از ظروف، گردن زاویه دار، بدنه‌ای بلند و یک برآمدگی در نزدیک گردن (Haerinck & Overlaet 2008: A1. 7-1, 11-2, 11-3 and 18-1, fig.

(کاتالوگ ۲ شماره‌های ۱۳-۱۱). (Pl. XIV-XV, XVIII 12:9 and 16-18, colour). این برآمدگی ظاهراً شاخص سفال سلسله‌آغازین ۱ در دیاله و حمزین است (Delougaz 1952: 61; Thuesen 1981: pl. 80 n° 1; Fujii 1981: fig. 14; Eickhoff 1993: Abb. 42 n° 84, Abb. 43 n° 95). همچنین بر روی برخی از (Haerinck & Overlaet 2006: 28, tombs B11-1, B12-1 & 2) ظروف بان سرمه دیده می‌شود (کاتالوگ ۳ شماره‌های ۲ و ۵) دو ظرف به دست آمده از گوری در ناحیه A₁ بان سرمه دارای دسته دماغی شکل هستند (کاتالوگ ۲ شماره‌های ۱۰-۹) (Haerinck & Overlaet 2008: fig. 12: 10 and 19 colour pl. XVI) همچنین بنگرید به ظروف آشپزی بان سرمه (Haerinck & Overlaet 2006: 16 fig. 3°n 16-17) این نوع از دسته اشاره به دوره سلسله‌های آغازین ۱ در دیاله (Forest 1980: 218, fig. 5; Fujii 1981: 36, fig. 14 n° 1, 3; 44, fig. 20 n° 6; TünÇa 1987: pl. 64, 65; Eickhoff 1993: Pl. 41, n° 81) دارد. برخی از این دسته‌ها یادآور و یا منسوب به دسته‌های شاخص بین النهرینی هستند. دسته‌های دماغی شکل بین النهرین به طرز قابل توجهی بر روی یکی از ظروف یافت شده در طی یک حفاری اضطراری در ایلام مشاهده شده است (Haerinck & Overlaet 2010b). این گونه دسته‌ها در جنوب غرب ایران چون فرخ آباد (Wright 1981: pl. 53a: level B23,) (تاریخ‌گذاری شده به دوره سلسله‌ی آغازین ۱) (Carter 1987: 75; Haerinck 1987: 64 and Neely & Wright 1994: 5, 28, 30) (Wright 1994: 5, 28, 30) (کاتالوگ ۱۰ شماره ۶) (Gautier 1987: 77, fig. 2) (Carter 1987: 77, fig. 285; Lampre 1905: 141, fig. 2) و حتی در شوش (Le Breton 1957: pl. XXVI; Carter 1987: 77, fig. 2) (کاتالوگ از شماره ۱)

یافت شده‌اند. احتمالاً در یک فاز متأخرتر اما متعلق به آغاز سلسله‌های آغازین یک و سلسله‌های آغازین دو (= برنز آغازین دو در پشتکوه) ظروف با نقش حیوانات نشسته در بوته زار بزهایی بسیار شبیه به گاو که بعضاً پرندگانی بر پشت آنها نشسته است؛ با سبکی گیاهی) (کاتالوگ ۳) وجود دارند. این اشکال تزینی در قسمت پایین ظروف ایجاد شده‌اند. در قسمت بالایی اساساً موتیف‌های هندسی قرار دارند. بیشتر آنها پایه‌های حلقوی دارند. اصولاً ظروف این‌چنینی از بان سرمه (Haerinck & Overlaet 2006: 29, fig. 12) و کال‌نسر (Haerinck & Overlaet 2008: fig. 13) از گورهای بزرگ یافت شده است. البته، این گونه تزینات بسیار شبیه به ظروف سرخ رنگ حمزین و دیاله مربوط به دوره سلسله‌های آغازین ۱ و ۲ است. یک ظرف چند رنگ با نقوش حیوانی بر گردن از چغاماران (ماهیدشت، غرب ایران) (کاتالوگ ۴) به فرهنگ مشابه و افق زمانی بان سرمه و کال‌نسر تعلق دارد (Levine & Young 1987: 46 fig. 26; 48-50).

تشابهات بین ظروف ناحیه یک پشتکوه با گونه‌های حمزین و دیاله دلیلی بر وجود روابط نزدیک و ارتباط بین این نواحی است. برخی از ظروف چندرنگ کال‌نسر و بان سرمه و دیگر سایت‌های جنوب در کناره‌ی کبیرکوه (ناحیه چوار: بان‌سول؛ ناحیه ارکواز: ورکبود مهر و شاتی سیه سفلی؛ ناحیه صالح آباد: چشمه تخت‌خان) (Haerinck & Overlaet 2010a) می‌توانند به بین‌النهرین صادر شده باشند. دیگر ظروف شاید در غرب ایران با پشتکوه تهیه شده‌اند و تقلید قابل ملاحظه‌ای از نمونه‌های بین‌النهرین هستند. به طرز باورنکردنی تأثیر اشکال گوناگون (مهرها، صدف‌ها، سفال‌ها و ...) مربوط به شمال غرب پشتکوه بر بین‌النهرین مشاهده می‌شود که روش‌های ساخت آنها در نواحی مقتدر همجوار لرستان ردیابی شده است. به

هرحال، حیوانات منقوش بر روی ظروف چندرنگ دیاله و حمزین به طور قطع تحت تأثیر موتیف‌های ایران هستند؛ چرا که این موتیف‌های حیوانی در طی برخی از ادوار در ایران رایج بوده‌اند.

به نظر می‌رسد ظروف سرخ رنگ بین‌النهرین با سلسله آغازین یک و دو قابل مرتبط باشند. به هر حال، در منابع مطالعه شده، ظروف کمی نیز به سلسله آغازین سه یا اكدی نسبت داده شده است؛ اما این‌ها بسیار متفاوتند. آنها به یک تیپ مشخص از ظروف تعلق داشته و یک دسته مستطیل و ایستاده بر گردن دارند که بعضی اوقات لبه به گردن متصل شده است (شبه دیاله)

(Delougaz 1952: 83 (e.g. Spouthandle), 87-90; Gubba: fujii 1981, fig. 21 n° 2; Gibson e.a. 1981, pl. 95 n° 2, 98 n° 10; Tell Sabra: TünÇa 1987, pl. 19 n° 2 & Chokha: Rumaidh 2000, pl. 22, p. 45 n° 1 & 6)

چنین ظروفی در پشتکوه مصداق ندارند. به هر حال ما نمی‌خواهیم با حضور ظروف سرخ در پشتکوه در دوره‌های P^o قدیمی‌تر از سلسله آغازین دو مخالفت کنیم حتی اگر در حال حاضر، دلیل قاطعی وجود نداشته باشد.

دهلران، آبدانان، رومشکان (کاتالوگ ۱۱-۵ ردیف بالا)

وضعیت گاه نگاری اغلب گورهای لرستان یک موضوع قابل بحث است. غالب محققان موافق تاریخی در حدود نیمی اول هزاره سوم پیش از میلاد برای گورهای آبدانان یعنی جایی که بقایای این دوره مشاهده شده است، هستند. با شواهد محدود، تاریخ سلسله آغازین دو که حتی تا سلسله آغازین ۳۸ ادامه یافته است را برای گورهای آبدانان پیشنهاد می‌کنیم (=برنز آغازین دو و سه در پشتکوه)؛ اما حفاریات بیشتری در سایت‌های با استقرار متوالی برای درکی درست از دینه‌ها نیاز است. این یک آرزو در ادبیات باستان شناسی لرستان؛ اما قابل تحقق است.

ظروفي كه با عنوان تپ موسيان ناميده شده‌اند، در دهلران، آبدانان و رومشكان به دست آمده‌اند. تاكنون سفال علي‌آباد با موتيف هلال و خورشيد از دهلران مشاهده شده است. يـك جفت از ظروف كه هر دو از شوش به دست آمده‌اند، بسيار شبـيه به نمونه‌هاي صادراتي از مناطق مرتفع هستند.

سبك موسيان (كاتالوگ ۹-۵)

اصولا يـك شكل عمده از ظروف چندرنگ شامل ظروف بزرگ با ۲۵ تا ۳۵ سانتيمتر ارتفاع و به شكل تخم مرغـي هستند. اين ظروف مي‌توانند بيانگر يـك تغيير ناحيه اي سفال سرخ رنگ در يـك دوره ي كم و بيش مشابه باشند. ناگل (Taf. 28: 1964) (29) اين سبك از ظروف را سفال آغاز شوش ۲ نامگذاري كرده است. اين سفال در آبدانان، رومشكان و دهلران مشاهده و برخي نمونه‌ها از شوش نيز يافت شده است. با وجود شمار كم اشكال ديگر، ظروف بزرگ بيشترين ظروف يافت شده هستند. اين ظروف، دهانه گشاد، گردن كوتاه مقعر، بدنه بيضي يا كاملاً پيازي شكل بر روي يـك پايه حلقه‌اي دارند. همچنين، گونه اي خاص با برآمدي بر قسمت اتصال گردن به شانه يا شانه به بدنه وجود دارد. گاهي ممكن است دو برآمدي وجود داشته باشد. همچنين، برآمدي‌هاي مختلف عمودي مي‌توانند بر شانه ديده شوند (كاتالوگ ۵ شماره‌هاي ۷-۵؛ كاتالوگ ۶؛ كاتالوگ ۹ شماره ۱). به علاوه بر روي ظروف غير منقوش با اشكال مشابه نيز يافت مي‌شوند (كاتالوگ ۱۷ شماره ۲؛ كاتالوگ ۱۸). نقوش بعد از حرارت ديدن بر روي ظروف به رنگ‌هاي قرمز روشن اجرا شده و از رنگ سياه براي برخي الگوهاي هندسي و در حاشيه موتيف‌هاي قرمز استفاده شده است. تزئينات با ظرافت و دقت بسيار انجام شده است. خطوط بيروني نقش حيوانات سياه هستند و با رنگ قرمز پر شده‌اند.

ظروف سرخ حمزین - دیاله و غرب پشتکوه بانسرمه و کالنسار) دارای تصاویری تزئینی از حیواناتی با شاخ‌های منحنی دراز و پرندگانی بر پشتشان است. سبک‌های جنوب غرب ایران (موسیان) نیز، یک تزئین مشابه را بر شانه ظروف نشان می‌دهند. معمولاً حیوانات بدنه‌ای کشیده دارند. نقش شاخه‌های درختان رایج است. در هر دو سبک طرح‌های هندسی مشابه دیده می‌شود. به طور کلی هر دو سبک بسیار مشابه اما تشخیص‌شان آسان است.

در ناحیه آبدانان این سبک سفال در گورهای بزرگ و دسته جمعی در قبر ناهی، تخت‌خان، پشت قلعه آبدانان و تورا دیده شده است. همچنین، برخی از گورها دارای تعدادی از سفال‌های منقوش تک رنگ (کاتالوگ ۱۲)، سفال نخودی معمولی با تزئینات فشار انگشت بر پایه شبیه نمونه‌های شوش (Steve & Gasche 1971: Pl. 14 n° 36; Carter 1980: 83, fig. 27 n° 3) و گودین (Henrickson 1987: 44, III 91 fig. 9 n° 2) هستند. آیا همه این گروه‌های سفالی از لحاظ گاه نگاری مربوط به یک دوره‌اند؟ تأیید این جمله با شواهد موجود غیرممکن است.

علاوه بر سایت‌های ناحیه آبدانان، در سال ۱۹۳۵ یک ظرف مشابه با سبک موسیان و تزئینات حیوانی در میرولی رومشکان (جنوب پیشکوه به طرف شمال سیمره) توسط تیم اریک اشمیت (Schmidt, van Loon & Curvers 1989: 31, pl. 79 g & h; pl. 81 b, c, d & g, pl. 83d; 85b pl. 86c, pl. 89) یافت شد. این ظرف در گور شماره ۲ با فضایی سنگی به ابعاد ۲/۴۰×۱/۰۰×۰/۴۵ متر و بدون پوشش سقف به دست آمد. اشیای نزدیک به دیوارهای شمالی داخل گور قرار داشتند و در مجموع شامل ده ظرف منقوش تک رنگ می‌شدند (کاتالوگ ۱۳ شماره‌های ۹-۲). هیچ ظرفی با تزئین فشار انگشتی بر پایه در گور میرولی به دست نیامده است.

در گور شماره چهار میرولی ظرف دیگری، احتمالاً تک رنگ و منسوب به سبک موسیان کشف شده است (کاتالوگ ۹ شماره ۲) که ظرف بزرگ تخم مرغی شکلی با نقش شاخه‌ها و درختان به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز بر شانه است. این ظرف در یک گور با فضای سنگی به ابعاد $۱/۱۵ \times ۱/۶۰ \times ۳/۵۰$ متر و با سقف مسطح به دست آمد. در مجموع این گور دربردارنده ظروف منقوش تک رنگ و غیرمنقوش (کاتالوگ ۱۳ شماره ۱)، دو حلقه نقره، دو سنجاق برنزی، مسی و تعدادی مهره بود (Schmidt, van Loon & Curvers 1989: 32, pl. 79 e, i & p; pl. 81 i, j, k, l; pl. 86a; pl. 88b, pl 119 e, f, m, n & l; pl. 130a).

ظاهراً ظروف مشابه سبک موسیان در نواحی بدره، شیروان چرداول و به طرف شمال و شمال غرب کبیرکوه دیده نمی‌شوند. در حال حاضر، بر اساس مشاهدات، این سبک تا نواحی رومشکان، آبدانان و دهلران پخش شده است تا جایی که سبک هلال تابان یا خورشید درخشان علی‌آباد تنها به دهلران محدود است.

بیشترین نمونه ظروف طبقه بندی شده سبک موسیان از سایت فرخ آباد (کاتالوگ ۷ شماره ۴ و کاتالوگ ۸ شماره‌های ۸-۲) در دهلران به دست آمده است (Wright 1981: A3: pl. 61 e & c; A5: pl. L, Pl. I; A6: pl. 59a, 59g, 60 g & 61 g; A9/10: pl. 60 f, pl. 61 l; A11: pl. 59 n; A12: pl. 59k/ B21: Pl. A; B22: pl. 60e; B23: pl. 59 m, pl. 60 c; B22-23: pl. 60 a ;)

شده‌اند که تا سلسله آغازین ۲ ادامه دارند. اگر چه لایه‌های متأخر مواد شاخصی را در بر نمی‌گرفتند (Neely 7 Wright: 19, 28-30, fig. III.9e; Carter 1987: 76, fig. 1 c, d & g)

سابقاً یک تیم فرانسوی برای تحقیق در فرخ‌آباد، تعدادی حفاری در سایت‌های دهلران را سازماندهی کرد. سفال‌های منقوش و تپییک مورد بحث در تپه خزینه کاتالوگ ۸ شماره ۱) و تپه علی‌آباد (کاتالوگ شماره ۳) (Gautier & Lampre

این سایت‌ها، گورهای متعلق به اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم دارند. متأسفانه موضوعات منتشر شده اطلاعات جزئی را ارائه نمی‌دهند. به هر حال، یک ظرف گور مستطیل شکل و آجری A یافت شده است. بخش حفاری شده این گور شباهت بسیاری با گورهایی از سایت‌های حمرین همزمان با سلسله آغازین ۱ دارد و شامل ظروف گوناگون همراه با دو ظرف مرمری دو قلو کوچک و یک گیلری در است (Forest 1980; Sørenhagen 1981; Eickhoff 1993).

به طرف نواحی دورتر جنوبی، تعدادی از ظروف کمیاب با سبک موسیان در شوش یافت شده است (کاتالوگ ۷ شماره‌های ۱-۲) (Pottier 1912: 48 fig 168; Le Breton 1957: Pl. XXVI n° 11; Amiet 1966: 137; Steve & Gasche 1971: pl. 16 n° 1) ظروف غیرمنقوش نیز که می‌توانند از گذشته بر جای مانده باشند (Henrickson 1986: 29, note 19; Haerinck 1987: 64; Carter 1987: fig. 2c & d; Dittmann 1987: 47, Abb. 8,5) بر پایه هستند (Carter 1987: 77, fig. 2d).

غالب ظروف گروه چندرنگ آبدانان یک برآمدگی افقی بر محل اتصال گردن به شانه و یک یا دو برآمدگی بر محل اتصال شانه به بدنه یا قسمت مرکزی ظرف دارند (کاتالوگ ۵ شماره‌های ۵۸ و کاتالوگ ۶). حضور چند برآمدگی می‌تواند اشاره ای به تاریخ توسعه این سبک در سلسله آغازین ۲ داشته باشد (Delougaz 1952: 80, 141) اگرچه این سبک در سلسله آغازین ۱ حضور دارد (Thuesen 1981: 104-105; Carter 1987: 80).

یک برآمدگی مفرد بر محل اتصال شانه به بدنه در خزینه و علی آباد (کاتالوگ ۷ شماره ۳) (Gautier & Lampre 1905: 129, fig. 250, 251, Pl. VII)، فرخ آباد (کاتالوگ ۷ شماره ۴) (Wright 1981: level A5, pl. 1; level A6: pl. 58e; levels A9/10: pl. 61, 1; level B21: pl. 61 a) در شوش (کاتالوگ ۷ شماره های ۱-۲) (Le Breton 1957: pl. XXVI n° 11; Amiet 1966: 137; Carter 1987: 77, fig. 2d) و همچنین، در میر ولی در رومشکان (کاتالوگ ۹) (Schmidt, van Loon & Curvers 1989: pl.89) حضور می یابد.

دیگر ویژگی ظروف آبدانان (کاتالوگ ۵ شماره های ۸، ۷، ۵ و کاتالوگ ۶) و همچنین، ظروف میر ولی (Schmidt, van Loon & Curvers 1989: pl.89) وجود شیار عمودی بر قسمت شانه است. احتمالاً این ویژگی در ظروف منقوش دهلران یا نمونه های شوش وجود ندارد. به هر جهت یک ظرف غیرمنقوش با اینگونه شیارها در دهلران در یک سایت نامعلوم یافت شده است (Gautier & Lampre 1905: 137, fig. 275; Negel 1964: Taf. 3). همچنین، شیارهای عمودی بر شانه بر روی یک ظرف غیرمنقوش از گور B با سقف شیروانی در تپه یار عالی (کاتالوگ ۱۷ شماره ۲) (طرحان، جنوب پیشکوه، که ساختار گور قابل مقایسه با گورهای دار تنها در بدنه است حضور دارد. این سبک تزیینات در غار کنجی نیز دیده می شود (کاتالوگ ۱۸). یک ظرف منقوش از تل ملیان چنین شیارهای عمودی را نمایش می دهد (Nicholas 1990: pl. 14b). به نظر می رسد این نوع تزیین به شکل شیار عمودی دارای سابقه ی طولانی بوده است.

احتمالاً سبک موسیان بر اساس گاه نگاری بین النهرین متعلق به سلسله آغازین یک و دو است. اگر چه تاریخ گذاری دقیق این سبک مشکل است؛ اما تاریخ نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد قابل تطبیق است.

هلال و شعاع، خورشید تابان یا سبک علی آباد (تنها ناحیه دهلران) (کاتالوگ ۱۰) در کنار ظروف ذکر شده فوق، ناحیه ای دیگر از ظروف منقوش در دهلران نمایشگر نقش خورشید تابان یا هلال و شعاع است. به مانند ظروف سبک موسیان، ظروف (کاتالوگ ۱۰ شماره های ۷-۵) مربوط به سبک علی آباد در گورهای آجری مستطیل شکل در علی آباد و در لایه های منسوب به جمدت نصر و سلسله آغازین یافت شده است (Gautier & Lampre 1905: 137 fig. 266; 139, fig 283-284; 141, fig 285; Nagel 1964: Taf 27; Carter 1987: 76, fig. 1b) (برخی زائده دماغه ای بر شانه دارند که به طور عمومی مربوطند به سلسله آغازین یک)، استقرارگاه فرخ آباد (کاتالوگ ۱۰ شماره های ۴-۱)، میمه (رودخانه میمه)

(Wright 1981: 116, 124-125, fig. 62H in levels A13: fig. 59d, B20: fig. 59e; Haerinck 1987: 64; Neely & Wright 1994: 5, 28, 30; Voight & Dyson 1992: 128)
(Wright 1987: 150 note 7; Carter 1987: 75; B21: fig. 59g; B24: fig. 59i, B25: fig. 59h and B26: fig. 59f)

به دست آمده است D_b همچنین، تعداد کمی از ظروف مربوط به این سبک در شوش به دست آمده است (De Mecquenem 1934: 190, fig. 22; Le Breton 1957: 114-115, pl. XXVI n° 9; Carter 1987: 77, fig. 2a & b).

یک ظرف با تزیینات بسیار مشابه مربوط به سلسله آغازین یک در احمد الحتو (کاتالوگ ۱۱ شماره ۲) واقع در حمیرین در حدود ۳۳۰ کیلومتری شمال غرب دهلران (Eickhoff 1993: Abb. 43 n° 93) یافت شده است. بر روی یک ظرف از لایه

هفت تل گوبا در حمرین تزیینات کم و بیش مشابه دیده شده است (Fujii 1981: 34, fig. 12 n°2).

جالب است که بدانیم در موضوعات مربوط به لرستان چنین ظروفی یافت نمی‌شود؛ چرا که احتمالاً این سبک به دورتر از شمال دهلران توزیع نشده است. دیگر موضوع باور نکردنی این است که گورهای حفاری شده در ناحیه آبدانان متأخرتر از سلسله آغازین یک هستند. سبک علی‌آباد احتمالاً به دوره جمدت نصر و سلسله آغازین یک تاریخ‌گذاری می‌شود.

ناحیه بدره (کاتالوگ ۱۶ ردیف بالا؛ کاتالوگ ۱۰)

این امکان وجود دارد که در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد بعد از فروپاشی سیستم اوروک، گروه‌های جمعیتی که قبلاً نواحی کوهستانی را به منظور تصاحب مکان‌های پست ترک کرده بودند، به نواحی متروک و دور از توجه برگشتند. گورستان میرخیر در پشتکوه و در غرب ناحیه بدره (ناحیه ۳) قدیمی‌ترین سایت و مربوط به اوایل برنز آغازین ۱ است. ۳ گور کوچک در انجیره در جنوب گل‌گل (ناحیه ۱) به یک افق مشابه تعلق دارند (Haerinck & Overlaet 2010a: Pl. 48-49, Pl. 28).

اگر چه شواهد اصلی دوره اکد (Vanden Berghe 1979:31) وجود دارد؛ ولی روشن است که میرخیر باید به تاریخ دوره جمدت نصر در گاه‌نگاری بین‌النهرین تعلق داشته باشد (Haerinck 1987: 56-59; wright 1987: 150 note 7; Haerinck & Overlaet 2002: 170; 2004b:124). این سایت هرگز در دوره‌های بعد مورد استفاده قرار نگرفته است. میرخیر قطعاً به تاریخ پیش از کال‌نسر IA در غرب پشتکوه (ناحیه ۱) تعلق دارد. در کال‌نسر تعدادی از ظروف به دست آمده شباهت بسیاری با گونه‌های میرخیر دارند. ما تاریخ ۳۰۰۰ تا ۳۱۰۰ پیش از میلاد را برای میرخیر پیشنهاد

می کنیم در حالی که برای کال‌ن‌سار حدوداً آغاز ۳۰۰۰ پیش از میلاد پیشنهاد می شود. این دو سایت به عصر برنز آغازین یک در پشتکوه مربوط می شوند، ولی میرخی‌ر مربوط به دوره آغازین و کال‌ن‌سار مربوط به دوره متأخر آن است.

تعداد ۶۴ گور سنگی در میرخی‌ر حفاری شدند (Vanden Berghe 1979). آنها غالباً گورهای انفرادی هستند. بیست نمونه از آنها دارای سقف شیروانی و بقیه دارای سقف مسطح بودند. غالب گورها بین ۱/۶۰ تا ۲/۴۰ متر طول بیرونی دارند. بزرگترین نمونه اندازه گیری شده ۴/۲۰ متر بود؛ اما در اصل یک گور کوچک بوده که بعداً گسترده شده است. اصولاً دفینه‌ها شامل: سفال به علاوه تعداد کمی اشیای فلزی می شده است (فقط شماره ۹ شامل تیغه‌ها، یک تبر تخت و دستبندهای فنی و انگشترهای ساخته شده از سیم مسی بوده است. همچنین، در کنار برخی ظروف تکرنگ (کاتالوگ ۱۴، ردیف پایین) ظروف دورنگ و چندرنگ وجود داشت (کاتالوگ ۱۴، ردیف بالا). تعداد کمی از ظروف دورنگ-چندرنگ با چرخ سفالگری ساخته شده‌اند و یک ترکیب قهوه ای مایل به زرد روشن دارند. این ظروف نقش سیاه مایل به قهوه ای و قرمز مایل به قهوه‌ای داشته که بر روی یک سطح بدون پوشش گلی ایجاد شده‌اند. از آنجاکه اجرای نقوش بر روی ظرف بعد از حرارت دیدن بوده، زایل شده‌اند. این مجموعه شامل: ظروف کروی با کمی زاویه یا به شکل مدور کوتاه، گردن گشاد و لبه وارخته هستند. نقوش بر نیمه بالایی ظروف اجرا گردیده؛ اما نقش باندها یا نوارهای موجی پایین تر از زاویه قرار دارند. تزیینات هندسی شامل مثلث‌های هاشور متقاطع بر شانه ظرف است. این مثلث‌ها با خطوط سیاه رنگی که داخلشان با رنگ قرمز پر شده محصور هستند و بعضی اوقات به صورت جداگانه با خطوط عمودی پر شده به رنگ قرمز هستند. سومین قسمت یا پایین ظروف بدون نقش است. این ظروف بر

اساس شکل و تزیینات، به اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پیش از میلاد مربوط می شوند. [بنگرید به: فرخ آباد (Wright 1981: pl. 8, bottom, pl. 9, 11, 12, 15, 136c, 52c, احمد الحوتی (Eickhoff 1993: Abb. 36; Abb. 46: 125-128) گوبا (Fujii 1981: fig 11 n° 4 & 7, fig. 14 n° 3-7, fig. 15 n° 1-2, 4, fig. 17 n° 1-3, 6) خیت قاسم (Forest 1980: 218, fig. 5).]

در سایت دار تنها در مجاورت رودخانه گراب و همچنین، بان چالیه دو گور بزرگ با دو اتاق های کم عمق و سقف شیروانی کشف شد (اندازه های داخلی: حدوداً ۶ متر طول و ۱/۳۰ متر عرض). این گورها ویژگی های خاصی دارند: پایین سقف شیروانی یک تخته سنگ به صورت افقی بر روی دیواره های اطراف گور قرار گرفته بود. شکل مشابه این ساختار با سقف شیروانی و یک تخته سنگ افقی بر روی اضلاع در تپه یار عالی (کاتالوگ ۱۷)، در دره طراحان و کشماهور (Thrane 1965: 165-166, fig. 12; Thrane 1968: 25, fig. 22; Thrane 1970: 34, ill) گور یار عالی ممکن است به تاریخی در حدود ۲۸۰۰/۲۹۰۰/۳۰۰۰ پیش از میلاد مربوط باشد (برای مقایسه بنگرید به غار کنجی).

یک گور در دار تنها شامل: شمار زیادی از اشیاء مسی - برنزی به همراه تعداد زیادی سفال منقوش است. اغلب سفال ها نقش تک رنگ بر قسمت بیرونی دارند. همچنین، یک ظرف چندرنگ و تعدادی خرده های سفالی (کاتالوگ ۱۵) به دست آمده است. نقوش به رنگ قرمز و سیاه بر سطحی با پوشش گلی اجرا شده اند. یک ظرف سالم دارای دسته ای دکه ای شکل بر محل اتصال شانه به بدنه و تزیین منقوش هندسی بر شانه است (کاتالوگ ۱۵ شماره ۱). دیگر تکه های سفالی خطوط موج را نمایش می دهد. این ظروف با ناحیه و به طرف غرب در جایی که ظروف سرخ رنگ حضور دارند، در ارتباط زیادی هستند. این ارتباط شامل: بخشی از دینه های دار تنها (ناحیه

بدره) - که به تاریخ سلسله آغازین او ۲ در گاه نگاری بین النهرین جای دارند - نمی‌شود. به علاوه این رابطه گاه نگاری می‌تواند برای تاریخ گذاری ظروف تک رنگ یا به عبارتی، همزمان برای هر دو گونه سفالی تک رنگ و چند رنگ مورد استفاده قرار گیرد. ظروف تک رنگ می‌توانند در یک فاز مربوط به خودشان و قدیمتر از زمان توسعه کامل سبک گودین III₆ حضور یابند و احتمالاً می‌توانند یک گوندی قطعی لرستان بوده باشند که بعدها در شوش و گودین معرفی می‌شوند. ما اطلاعاتی از حضور ظروف چندرنگ عصر برنز آغازین برای سایر نواحی چون هلیلان، طرحان و نداریم.

ناحیه خرم آباد (کاتالوگ ۲۰-۱۸)

در نواحی دورتر به طرف شمال در غار کنجی در حومه خرم آباد دو تدفین با ساختار سنگی کشف شده است. یک گور در حدود چهار متر طول و ۰/۵۰ متر عرض دارد و یک گور دسته جمعی حاوی حداقل شانزده متوفی است. بقایای گور دیگر هفت نفر را در خود جای داده است. دست کم ۶۲ ظرف سفالی به علاوه اشیای فلزی یافت شد. این مجموعه ابتدا توسط اسپت (۱۹۷۱:۱۷۳) به دوره جمدت نصر و سلسله آغازین تاریخ گذاری شدند؛ اما بعداً نظریه ای مبنی بر تعلق آنها به یک گروه جمعیتی از سلسله آغازین دو، حدود ۲۶۰۰-۲۷۰۰ پیش از میلاد (Emberling e.a. 2002: 49, 54) ارایه گردید.

به هر حال، ما فکر می‌کنیم در دوره‌های بسیار متأخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پیش از میلاد تدفین‌ها در داخل خانه‌ها بوده است. ما معتقدیم که تاریخ ظروف سفالی مختلف و سایر اشیای غار کنجی به ما این اجازه را خواهد داد که آنها را بین تقریباً

۲۸۰۰ / ۲۹۰۰-۳۱۰۰ / ۳۰۰۰ پیش از میلاد، آغاز ایلامی (شوش IIIA/B / بانس میانه) یا جمدت نصر / سلسله آغازین یک در گاه نگاری بین النهرین به حساب آوریم.

ظروف متعددی برآمدگی‌های عمودی را بر شانه نشان می‌دهند (Emberling e.a., 2002: 84, fig. 10a; 92, fig. 20; 97, fig. 25; 102, fig. 30a) اولیه اسپت (Speth 1971:173) به چندین طرف اشاره نشده بود. این ظروف دارای زائده دماغی، نقش دورنگ زایل شونده، طرح‌های نقطه ای نزدیک گردن، لبه‌های برآمده، شانه‌های پهن و پایه‌های حلقه‌ای و بیانگر ارتباط با جمدت نصر هستند. دیگر اشکال ظروف خصوص گونه‌های Red slipped یا پوشش گلی غلیظ به رنگ قرمز به شکل جامیوه‌ای بیانگر یک رابطه با سلسله آغازین هستند. به هر حال، در سال ۲۰۰۲ بر اساس گونه‌های موسوم به جامیوه ای (Emberling, Robb, Speth & Wright 2002: 49, 53-54) تاریخ سلسله آغازین دو مربوط به حدود ۲۶۰۰-۲۷۰۰ پیش از میلاد در نظر گرفته شده است. ما مایلیم اشاره کنیم که این گونه‌های موسوم به جامیوه ای ضرورت تحت تأثیر گونه‌های بین النهرین نیستند؛ اما می‌توانند یک شکل بومی باشند که مستقل از نمونه‌های بین النهرین توسعه یافته‌اند. نباید فراموش کنیم که در جاهای دورتر در فلات ایران، در حصار دو همزمان با غار کنجی (Voigt & Dyson 1992: 170-171) ظروف متعددی شامل بشقاب‌ها، سینی‌ها و کاسه‌ها بر روی یک پایه ی بلند وجود دارند (Schmidt 1937: Pl. XXIII). حتی ممکن است کسی پیشنهاد کند که این دسته از ظروف از غرب ایران به بین النهرین نفوذ کرده است.

در غار کنجی گونه‌های جامیوه ای (کاتالوگ ۱۹ شماره ۲) (Emberling e.a. 2002: 84, fig. 10e; 88, fig. 15f & g; 94, fig. 22a & b; 99, fig. 27d) همراه با سایر ظروف منقوش و غیرمنقوش و دسته دماغی‌ها، غالباً با یک برآمدگی طنابی بر اطراف شانه

یافت شده‌اند (کاتالوگ ۱۹ شماره ۶ و کاتالوگ ۲۰ شماره‌های ۱۰-۸) Emberling
 e.a. 2002: 82, fig. 8b; 84, fig. 10a, b, d; 87, fig. 14a; 93, fig. 21b; 99 fig. 27a)
 در واقع شکل ظرف با زائیده دماغی یا بدون آن و برآمدگی طنابی یا غیر آن در
 اوروک متأخر ظاهر می‌شود. بنگرید به نمونه‌های شوش (Le Brun 1971: fig. 51,
 fig. 53 n°4)، گودین V (Levine & Young 1987: 41, fig. 21) که برخی دارای
 تزئین کننده و نمونه‌های کمی با نقش ساده هستند (Badler 2002: 84-86). اساساً
 ظروف این چنینی با آغاز ادبیات d و جمدت نصر مطابق با گاه نگاری بین‌النهرین
 ارتباط دارند. [بنگرید به دو نمونه بدون برآمدگی از تل گوبا (Fujii 1981: 33,
 fig. 11 n° 33: level VII; fig. 37 n° 15: level V) و احمد الحثو
 (Eickhoff 1993: Abb. 36 n° 20)، تل اوقیر با برآمدگی و بدون برآمدگی
 (Lloyd & Safar 1943: Pl. XXIII , Pl. XXVII) و جمدت نصر
 (Matthews 2002: fig. 19)]. این گونه ظروف منقوش در ایران از لایه‌های
 آغاز ایلامی در سایت‌هایی چون لایه ۱۷ آکروپل شوش (Le Brun 1971:
 fig. 53 n° 4، لایه 15b آکروپل. Ibid, fig. 64 n° 8; Amiet 1986: ill.
 43 n°7)، تل قصیر رامهرمز (Caldwell 1968:353, fig. 31; 354, fig. 39)،
 تپه یارعالی (کاتالوگ ۱۷ شماره ۱)، طرحان پیشکوه (گور شماره سه میر ولی،
 شماره ۵۱) با گردی بیشتر بدنه که می‌توانند در یک سبک مشابه به حساب آیند
 (Thrane 1965: 167, fig. 13 right)، تپه سیلک (Nokhandeh 2004: 49, in
 persian, fig. 2 n° 12) اریسمان (Helwing 2005: 432, fig. 8)، ازبکی
 (Majidzadeh sd.: 102, n°12)، تل ملیان (Nicholas 1990: e.g. pl. 17f) و تپه یحیی
 (Amiet 1986: III. 56a; Potts 2001: 11-12, 41-43, 93; Lamberg-Karlovsky
 2001: 270) مشاهده شده‌اند.

همچنین، گور G/B2 غار کنجی معرف یک قطعه پایه ساغر توپر یا ساغر پایه بریده آغاز ایلامی است که با نخ پایه آن برش خورده، (Emberling ea 2002: 94, fig. 22c) است. ظروف مشابه یا منسوب در لایه‌های آغاز ایلامی شوش (لایه ۱۶ و ۱۵b آکروپل) (Le Brun 1971: fig. 60 n° 1 4; Amiet 1986: 96)، دوره جمدت نصر فرخ آباد (Wright 1981, fig. 45e: level A16, 45f: level A19 and 45g: level B26) و در دوره میانه بانش در تل ملیان (Nicholas 1990: pl. 13 w-bb) حضور دارند. همچنین، ما باید به یک تکه از کاسه‌ای با لبه اریب از غار کنجی اشاره کنیم (Emberling ea.2002: 102, fig. 30e) که تاریخ پیش از سلسله آغازین دو قابل پذیرش‌تر است Vil 14 n° 1-3: Carter 1980: fig. 14 n° 1-3: Royale 18/17) و تنها نمونه‌های پراکنده شناخته شده از لایه‌های متأخر هستند.

همچنین، ظروف منقوش (نقش دو رنگ سیاه و قرمز بر روی یک پوشش گلی سفید، با باندهای تزیینی و تعدادی با قاب تزیینی) (کاتالوگ ۱۹ شماره‌های ۳-۵، ۱) (Emberling 2002: Fig. 8a, fig. 11; fig. 14 b-d, f; fig. 21c; fig. 26a-f; fig. 30b) در اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم بیشتر صنایع خانگی محسوب می‌شوند. [بنگرید به شوش، (Le Brun 1971: 186, 194-195, 200, fig. 53 n° 4: niv. 17; fig. 63 n°1, fig. 64: niv. 16-14B) اریسمان (Stöllner, Slotta & Vatandoust 2004: 654, Helwing 2005: 432, fig. 8) تل ملیان (Nicholas 1990: pl. 19c, g, t; pl. 20d; pl. 21b)]. تزیینات فقط با الگوهای هندسی نقش شده‌اند. همچنین، برای غار کنجی (تدفین G/B2) یک نمونه خاص ظرف قابل ذکر است (Speth 1971: Emberling ea. 2002: 52, 95 fig. 23a). این ظرف تولید ویژه رایج در سلسله آغازین یک در بین‌النهرین است (Moorey 1994: 294) و

در گونه‌های گورستان جمدت نصر در اور و قدیمی‌ترین تدفین‌های خفاجه (اتاق ۱۲) مربوط به سلسله آغازین یک (Porada e.a. 1992: 104) یا در احمدالحقو Eickhoff (1993: 176) حضور می‌یابد. این ظروف همچنین، در سایت‌های ایرانی در لایه‌های آغاز ایلامی شوش و تل ملیان (Amiet 1986: 96, 108; Tallon 1987: 223-224, 318-319 یافت شده‌اند.

نهایتاً ما می‌توانیم به یک آویز از آلیاژ نقره (Speth 1971: 173) یا مس (؟) از گور G/B2 در غار کنجی (Emberling ea. 2002: fig. 22e) اشاره کنیم که با نمونه‌هایی از شوش (de Mecquenem 1934:15, I11. 12; Le Breton 1957: 109, fig. 27 n° 6; Amiet 1966: I11. 46; Tallon 1987: vol. 1:113, pl. 314 n° 1159, vol. 2: 263, 315, 319; Stöllner, Slotta & Vatandoust 2004: 656, n° 245) (Ghirshman 1939: 69-70, 125 sq., pl. XXX n° 1; Amiet 1986: 69; Stöllner, (Stöllner, Slotta & Slotta & Vatandoust 2004: 619 n° 134) Vatandoust 2004: 656 n° 244) مربوط به اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پیش از میلاد قابل مقایسه باشد.

مجموعه مواد فرهنگی غار کنجی به خوبی با اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پ.م. مطابقت دارند. بهترین احتمال تاریخی مابین اوروک متأخر در دوره جمدت نصر یا اواخر سلسله آغازین یک در گاه نگاری جنوب بین‌النهرین یا دوره آغاز ایلامی (شوش 3A&B/ دوره بانس میانه و متأخر) است.

همچنین، سفال دورنگ / چندرنگ از گیلوران خرم آباد گزارش شده است (Herzfeld 1929/30: 70; Harinck & Overlaet 2012).

سفال منقوش تک رنگ

در قسمت غرب پشتکوه، شماری از ظروف با تزیین تکرنگ قهوه‌ای مایل به قرمز (Haerinck & Overlaet 2008: 26, fig.11) از کال‌نار A₁ (گور شماره ۱۲) (کاتالوگ ۱۱ شماره ۱) و بان سول (گور شماره ۲ قطعه ۷) یافت شده‌اند. هر دو با خطوط عمودی در قسمت پایین شانه ظرف تزیین شده‌اند.

ظرف بان سول (کاتالوگ ۱۱ شماره ۲) یک زائده کوچک بر شانه دارد. این زائده نمونه‌های سلسله آغازین را برای ما تداعی می‌کند (کاتالوگ ۲ شماره‌های ۹-۱۰، همچنین بنگرید به دار تنها، کاتالوگ ۱۵ شماره ۱).

و حمزین (Delougaz 1952: 44, 72) همچنین، سفال تک رنگ در دیاله در دوره آغاز ادبیات و سلسله آغازین یک و دو حضور (Eickhoff 1993: 102) دارد. تزیینات ظروف کمیاب پشتکوه قابل مقایسه با نمونه‌هایی از حمزین است (Eickhoff 1993: Abb. 41 n° 76, Abb. 42 n° 90-91, Abb. 43 n° 93, Abb. 47 n° 144-145).

دو تکه سفالی از بان سرمه (Haerinck & Overlaet 2006: 26, fig. 10) ممکن است به اواسط هزاره سوم پیش از میلاد تاریخ گذاری شوند.

ناحیه دهلران، آبدانان، رومشکان (کاتالوگ ۱۳-۱۲)

در سایت‌های هر دو ناحیه آبدانان و رومشکان حجم زیادی از سفال‌های چرخ ساز با نقش تک رنگ وجود دارد. یک تیپ از اشکال ظروف، کاسه عمیق و پهن به شکل زاویه دار و لبه واریخته است (کاتالوگ ۱۲ شماره‌های ۵-۳). این کاسه‌ها با مثلث‌های منقوش منظم یا خطوط اریب به رنگ قرمز نارنجی، قرمز مایل به قهوه‌ای تا قهوه‌ای تیره یا تقریباً سیاه نقاشی شده‌اند. این ظروف می‌توانند با شوش (دهکده شاهی ۱)

(Carter 1980: 61, fig. 15: 12-13= level 14; 85: fig. 28: 2-4= levels 12, 9A & 10) و گودین تپه III₆ (Henrickson 1987: 86: fig. 4 n° 6, 8, 9, 15-17) قابل مقایسه باشد. از دیگر اشکال آبدانان و رومشکان کاسه عمیق با جداره مقعر (کاتالوگ ۱۲ شماره ۶) مربوط به تورسا و گورهای شماره دو و چهار میرولی (کاتالوگ ۱۳ شماره های ۱-۳) (Schmidt, van Loon & Curvers 1989: pl. 79, e, g, h and pl. 81 c, d) است. یک ظرف هم شکل نیز در گودین III₆ (کاتالوگ ۲۱ شماره ۱) (Henrickson 1987: 89, fig. 7 n° 4, 14) به دست آمده است.

علاوه براین، در گور شماره دو میرولی در کنار دو شکل ذکر شده فوق، یک ظرف زاویه دار و کوتاه با گردن باریک (کاتالوگ ۱۳ شماره ۷) و نمونه ای دیگر، یک ظرف گرد لوله دار (کاتالوگ ۱۳ شماره ۸) وجود داشت. این ظرف لوله دار قابل مقایسه با ظرفی از شوش (Pottier 1912, pl. XXV, 7) و یک نمونه از گیلوران نزدیک خرم آباد (Herzfeld 1929/30: 70) است.

ناحیه بدره و نواحی دورتر در شمال شرق (خرم آباد) (کاتالوگ ۱۴ شماره ۱-۲ و کاتالوگ ۱۹-۲۲)

اولین نمونه های ظروف تک رنگ، در پشتکوه به دست آمده است که بسیار شبیه به نمونه های میرخیر بوده و به دوره جمت نصر تاریخ گذاری شده اند. در کنار ظروف اندک چندرنگ در گورهای کوچک میرخیر، ظروف کوچک با گردن گشاد و بدنه گرد یا زاویه دار به دست آمده است (کاتالوگ ۱۴، پایین شماره ۷-۱)، (بنگرید به احمدالحقو (Eichhoff 1993: Abb. 36 & 39). تزینات این ظروف محدود به باندهای افقی با تعدادی خطوط اریب یا مثلث های ساده بر شانه و خطوط مواج در پایین زاویه یا باند افقی است. نقش مایل به قهوه ای بعد از حرارت

دیدن بر روی ظرف اجرا شده است و غالباً بسیار کم رنگ هستند به گونه ای که به سختی دیده می شوند و خمیره آنها زرد تا قهوه ای روشن است.

از تدفین های غار کنجی در خرم آباد سفال های مختلفی از سبک آغاز ایلامی با باندهای افقی منقوش (Emberling e.a. 2002: e.g. fig. 11; fig 14b-f; fig. 26) قابل تاریخ گذاری به اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد تا اوایل هزاره سوم پیش از میلاد به دست آمده است. این سفال ها غالباً به مردمی تعلق دارند که به نواحی بالا و پایین کرخه مهاجرت و حتی تا مکان های آغاز ایلامی در نواحی دورتر شمالی حرکت می کرده اند.

در گور شماره یک دار تنها (ناحیه بدره) ۱۴ ظرف منقوش تک رنگ، یک نمونه کاملاً چندرنگ و تعدادی قطعات سفالی از دو ظرف چند رنگ دیگر به دست آمده کاتالوگ ۱۶) است. تزیینات تک رنگ فقط در قسمت بالایی ظروف و به رنگ قرمز، قهوه ای مایل به قرمز تا قهوه ای تیره اجرا شده است. غالب اشکال ظروف به مانند ظروف چندرنگ به سبک ظروف سرخ پشتکوه (ناحیه یک) هستند. همه این ظروف، گرد یا دارای زاویه اندکی بر شانه، پایه صاف یا گرد و حلقه ای کوتاه دارند. ظروف تک رنگ مشابه با کاسه های زاویه دار ناحیه دهلران، آبدانان، رومشکان (کاتالوگ ۱۲ شماره ۵-۳ و کاتالوگ ۱۳ شماره ۶-۵) در دار تنها حضور ندارند. یک کاسه عمیق با دیواره نسبتاً مقعر (هم شکل با کاتالوگ ۱۳ شماره ۳-۱ و کاتالوگ ۲۱ شماره یک) در گور شماره دو دار تنها یافت شده است.

اگرچه برخی از اشکال ظروف دار تنها منسوب به گونه های سرخ هستند؛ ولی در تزیینات چنین ارتباطی وجود ندارد. تزیینات تنها نقوش هندسی هستند که نمایشگر خطوط باریک اریب بوده و تشکیل دهنده مثلث ها یا مثلث های توری هستند که با

مثلث‌های چسبیده به هم محصور شده‌اند و یک خط مواج در هر طرف همراه با دندان تکی یا جفتی کوسه‌ای دیده می‌شود. همچنین، تلفیق سه کمان در قسمت اصلی ظرف که با نگاه کردن از بالا به آن، تشکیل یک مثلث کاتالوگ ۱۶ شماره ۵ و کاتالوگ ۲۲ شماره ۲-۱) (تیپیک گودین III₆) (Henrickson 1987a: 45)، (همچنین، بر روی یک ظرف لوله‌دار از گیلوران خرم‌آباد) (Hezfeld 1929/30: 70; Haerinck & Overlaet 2012) را می‌دهد از موتیف‌های رایج است. غالب موتیف‌ها مربوط به سفال گودین III₆ هستند. گمان می‌رود که اشکال ظروف کاملاً مشابه نیستند. دارتنها ممکن است به عنوان محل رواج سبک گودین III₆ قلمداد گردد. در تپه گودین این سبک جایگزین سفال ماوراء قفقاز آغازین شده است و ممکن است با حرکت مردم از جنوب لرستان به نواحی دورتر شمالی مرتبط باشد. این بقایا اثبات شده‌اند. در حال حاضر، کمبود شواهد در این ناحیه وسیع از لرستان از هر تجزیه و تحلیل دیگر ممانعت می‌کند. قطعیت تاریخ‌گذاری سفال تک رنگ آبدانان / رومشکان و دارتنها عمیقاً بر اساس گاه‌نگاری گودین تپه و شوش است. دوره III در گودین تپه (کاتالوگ ۲۲-۲۱)، در پی لایه IV مربوط به ماوراء قفقاز آغازین ظاهر می‌شود. در واقع، دوره ماوراء قفقاز آغازین در گودین از اواخر دوره اوروک به این طرف (اواخر لایه‌های دوره ۵) (Badler 2002: 79, 83, 88 note 3, 89 note 26) نمایان می‌شود. در گودین III₆ یک سازه نگهدانی کوچک، توالی معینی از تداوم سبک ظروف گودین IV و تسلسل استقرار وجود دارد (Henrickson, 1984: 44: 1989: 81-82). هنریکسون (1986: 22; 1987b: 207; 1989: 131-136) پدیده تسلسل را در نتیجه هماهنگی یک سنت قدیمی‌تر به درون مجموعه گودین III₆ و رو آوردن این ناحیه و مردمش به تجارت شبکه‌ای با جنوب غرب می‌داند. همچنین، هنریکسون ذکر

می‌کند که یک دوره شکاف نامطمئن بین سکونت لایه IV و لایه III₆ حداقل در سایت‌های مرتبط اطراف گودین دیده می‌شود (Henrickson 1989: 89). او سفال چندرنگ و احتمالاً سفال آغازین تک‌رنگ نواحی کوهپایه ای را مصادف با سکونت گودین IV در دردهای شرقی می‌داند. مجموعه‌های سفال نخودی منقوش تک‌رنگ جایگزین مجموعه‌های گودین IV در کنگاور می‌شوند، جایی که دوره III شکل گرفته است. مدت زمان فاز ماوراء قفقاز آغازین در گودین IV برای ارزیابی تاریخ شروع گودین III مهم است. متأسفانه حفار گودین تپه، تخمین مدت زمان سکونت در فاز گودین IV را برآورد نکرده است. دو مهر به دست آمده از گودین تپه (Young & Levine 1974) همزمان با اواخر دوره آغاز ادبیات یا دوره سلسله آغازین یک در بین‌النهرین (Voigt & Dyson 1992: 162) هستند. همچنین، تعدادی سفال ماوراء قفقاز آغازین از نواحی دورتر جنوبی در یک بافت غیر لایه نگاری در شوش (Voigt & Dyson 1992: 162) و یک قطعه سفال از لایه‌های بانس در تل ملیان یافت شده است (Nicholas 1990: Pl. 23d in tertiary context). رایت و روپلی (2001: 94-96, fig. 3, 7 Tab. 3.1) بیان می‌کنند که آغاز گودین IV بعد از ۳۰۵۰ پیش از میلاد است. گودین III₆ دارای ۵ (Henrickson 1987a: 36, 42) یا ۶ (Henrickson 1989: 86) لایه معماری و طولانی ترین توالی استقرار است. هنریکسون در تاریخ‌گذاری خود (1987a: 48) نتیجه می‌گیرد که گودین III₆ مصادف با سلسله آغازین 3_b (۲۴۰۰-۲۵۰۰ پیش از میلاد) است، هرچند که تاریخ‌های آغاز و پایان نامطمئن هستند. احتمالاً تاریخ گودین III₆ به سراسر سلسله آغازین 3_b (۲۵۰۰-۲۶۰۰ پیش از میلاد) و شاید به سلسله آغازین دو در دره‌های غرب مربوط شود. تاریخ نهایی باید اساس بخشی از گودین III₅ باشد؛ اما بعید است با تاریخ دوره

اواخر سلسله 3b و قدیمی تر مرتبط باشد (Henrickson 1987a: 49). شواهد مبهم پیشنهاد می کنند که گودین III6 بعد از اواخر سلسله آغازین 3b پایان نیافته است. ممکن است نتیجه بگیریم که گودین III5 باید مصادف با آغاز پادشاهی (۲۳۵۰-۲۴۰۰ پیش از میلاد) و دوره های اکدی (۲۲۰۰-۲۳۵۰ پیش از میلاد) در سرزمین های پست یا شاید آغاز زودتر سلسله آغازین 3b باشد. توالی دقیق سبک شناسی از گودین III6 به گودین III5 یک نسبت غیرمنقطع پیشرفت از یک فاز به فاز دیگر را بیان می کند؛ اگرچه هر دو ممکن است دارای تمایزات ارایه شده ای باشند. هنریکسون (1987b: 208) اصرار کرد که گودین III6 تاریخ سلسله آغازین ۳ و شاید زودتر از سلسله آغازین دو داشته است.

سفال نخودی منقوش غرب ایران در لایه های سلسله آغازین 3b در الحیا مربوط به لاگاش قدیم (Crawford 1972; Hansen 1973; Hansen 1978: 72-85) یافت شده است. قطعات سفالی در لایه ها همراه با اثر مهر و مهرها منسوب به نام های انتنوم یک و لومتور پسر انتنوم یافت شده است. این قطعات سفالی غالباً مدارکی برای تاریخ گذاری مطمئن مجموعه گودین به شمار می آیند. هنریکسون (1987a: 45-46)، کارتر وهانسن (Henrickson 1987a: 45 note14) تمایل دارند قطعات سفالی الحیا را با گودین III6 مقایسه کنند و ما کمی به طرف گودین III5 تمایل داریم. به هر حال، هنریکسون (1987a: 46) پیشنهاد می کند که این خرده های الحیا می توانند معرف یک فاز انتقالی بین گودین III6 و III5 باشند که به تاریخ سلسله های آغازین 3b مربوط هستند. لایه III5 در گودین می تواند به دوره های آغاز پادشاهی و اکدی نسبت داده شود (Henrickson 1987a: 51). اگر این تاریخ ها درست باشند، اواخر سلسله آغازین 3a یا حتی اوایل سلسله آغازین 3b برای فازهای قدیمی گودین III6

قابل پذیرش است. از آنجا که فاز III₆ (فازی که طبقات آغازین آن حفاری نشده است) یک دوره زندگی طولانی و ظاهراً معرف توالی بی وقفه ای از ۵ یا ۶ لایه ساختمانی است، با در نظر گرفتن همه طبقات که تنها به یک یا دو لایه تعلق دارند، برای ما تاریخ اجمالی سلسله آغازین دو در این فاز بسیار قابل پذیرش و واقعی تر است. به راستی فاز III₆ برای چندین نسل ادامه داشته است؟ هنریکسون یک دوره ۵۰ تا ۳۰ ساله از متوسط زمان زندگی در خانه‌های با ساختار خشتی را پیشنهاد می‌کند (Henrickson 1987a: 36) او ۲۵۰ تا ۲۰۰ (Henrickson 1987a: 114; 1985: 570) و حتی ۳۰۰ سال (Henrickson 1984: 101, 103) را برای این فاز محتمل دانست. وی در این طرح گاه نگاری (Henrickson 1987a: 114) تاریخ بین ۲۴۵۰/۲۳۵۰ - ۲۶۵۰/۲۶۰۰ پیش از میلاد را برای گودین III₆ در نظر گرفت. قابل ذکر است که هنریکسون در تاریخ‌گذاری نهایی متذکر شده است که گودین III₆ بعید است به اواخر سلسله آغازین 3_a تعلق داشته باشد (Henrickson 1987a: 49).

به هر حال، ممکن است نهایتاً تاریخ آغازین برای شروع گودین III₆ زودتر از ۲۶۰۰/۲۶۵۰ پیش از میلاد باشد. اگر در حقیقت قطعات سفالی الحیا مربوط به گودین III₅ باشند به این معنی است که اساساً تاریخ شروع گودین در رابطه با ظروف نخودی منقوش تک رنگ (گودین III₆) می‌تواند بالاتر به حساب آید؛ یعنی شواهد مربوط به زمانی است که گودین IV پایان یافت.

بعد از ظروف خاکستری - سیاه داغدار تیپ ماوراء قفقاز آغازین (گودین IV)، ظروف منقوش تک رنگ گودین III₆ ناگهان به یک شکل کاملاً پیشرفته ظاهر می‌شوند. غالب محققان اکنون موافقت می‌کنند که منشأ ظروف تک رنگ در گودین و همچنین، شوش در جایی در لرستان قابل ردیابی است (Carter 1980: 26)

Henrickson 1986: 21; 1987a: 42). در واقع، در این خصوص ما می‌توانیم ظروف تک‌رنگی را اضافه کنیم که در شمار محدودی در بین‌النهرین در دوره جمدت نصر سلسله آغازین یک و دو، در دیاله (Delougaz 1952: 44, 72) و در حمیرن (Eickhoff 1993: 102) حضور داشته‌اند. تهیه گونه‌های تک رنگ در فلات ایران، سیلک III/IV و حصار تا اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پیش از میلاد ادامه می‌یابد.

ممکن است جالب باشد اگر اشاره کنیم که تعداد کمی از ظروف گودین III₆ (کاتالوگ ۲۲ شماره ۳) حیواناتی را با بدنه‌ای کشیده در قسمت فوقانی ظروف نشان می‌دهد. پرندگان بر پشت شان نشسته یا بر روی زمین قرار گرفته‌اند. این سبک معرفی نقوش شبیه یک تقلید تکرنگ از ظروف چندرنگ سلسله آغازین یک و دو بوده و خاص ظروف چند رنگ دهلران آبدانان و رومشکان در نواحی جنوبی تر است (مقایسه کنید با کاتالوگ ۱-۱۸-۷، ۶ و ۱-۹ با کاتالوگ ۲۲ شماره ۳).

ممکن است قسمتی از گودین III₆ در ماهیدشت با ظروف با پوشش گلی غلیظ قرمز ماران مصادف باشد (Levine & Young 1987: 48-50). در چپاماران واقع در ۲۰ کیلومتری شمال غرب کرمانشاه مجموعه ای شامل: حدوداً ۲۰۰ مهر سفالی در طبقه ای که دارای سفال با پوشش گلی قرمز بود یافت شد. لوین و یانگ (۱۹۸۷: ۴۸) در مورد این مهرها می‌گویند: بعدها در تحلیل‌های آغازین، می‌توانند به اواخر سلسله آغازین و شاید سلسله آغازین دو و دورتر ممکن است به قبل از تاریخ ساختمان‌های لایه III₆ در گودین تاریخ‌گذاری شوند و این فاز در نواحی مرتفع زودتر از سلسله آغازین دو است. شاید ارایه پیشنهادی در خصوص ارتباط گودین III₆ چپاماران با

مهره‌هایی که ممکن است به تاریخ زودتر از سلسله آغازین دو مربوط است یاری‌گر بحث باشد. متأسفانه این مجموعه از مهرها هنوز در انتظار چاپ هستند.

شواهد حفريات شوش برای تاریخ گذاری‌های دقیق مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. لایه‌های متعدد عصر برنز و گورها اساساً توسط دو مک‌نم مورد حفاری قرار گرفته است (۱۹۳۴)؛ اما بسیار بد کاوش و منتشر شده‌اند. حفريات دهه ۶۰ میلادی توسط استیو و گاسچه (۱۹۷۱) در لایه‌های عصر برنز مورد انتقاد قرار گرفته است (van Loon 1981: 712-714; Dittmann 1986 & 1987; Haerinck 1987: 64). همزمان، نتایج انتشارات کارتر (۱۹۸۱) مجالی برای سایر مباحث باقی می‌گذارد (Meyer 1983-84)، (Dittmann 1987: 33, 45; Haerinck 1987: 64-65). اگرچه اینها حفريات کنترل شده بودند، ناحیه ای که کارتر حفر نمود بسیار کوچک و تنها دو متر مربع می‌شد.

راینهارد دیتمن (۱۹۸۷؛ ۱۹۸۶) بر اساس تمام نتایج منتشر شده تلاش کرد تا شرح دقیقی از گاه نگاری نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد را ارائه دهد. احتمالاً شرح تلاش او برای این مستند نگاری، ناشی از دید انتقادی او نسبت به مؤلفان پیشین است که هنوز نکات مهمی را باقی گذاشته است و گهگاهی در شواهد متناقض باستان شناسی در اختیار وی بوده است. همچنین، او شدیداً به سبک شناسی و مقایسات نشانه ای تأکید دارد و بر گاه نگاری بین‌النهرین اطمینان دارد که همیشه بهترین کیفیت را نداشته و ضرورت توسط هر کسی پذیرفته نشده است.

چگونه ممکن است کارتر لایه‌های ۱۳ تا ۱۵ شهر شاهی را به سلسله آغازین دو و بر خلاف او میر تاریخ سلسله آغازین یک را تصور کند. کارتر طبقه ۱۲ را به سلسله آغازین دو مربوط می‌داند. دیتمن (۱۹۸۶: ۱۹۱) نتیجه گرفت که مواد به دست آمده از

کوچه ۴۵ مربوط به حفريات تراس و شهر شاهي ۱۱-۱۲ و ۱۳-۱۵ دوره سلسله آغازين 3a و ۲ در بابل را به طرز بدی پوشش می دهد.

به هر حال، بين طبقات ۱۳ و ۱۲ يك طبقه فرسوده كه می تواند يك وقفه قابل توجه باشد وجود داشت. كارتر به روشنی بیان كرد كه در واقع، سفال تك رنگ حاضر در طبقه (Carter 1981:21) فقط طرح های هندسی ساده ای غیر از گونه های شرح داده شده دارد كه فقط از طبقه دوازده به این طرف ظاهر می شود. همچنین، هنريكسون (1987b: 208) مشاهده كرد: «در گمانه زنی كارتر در شهر شاهي چیزی كه قابل توجه است این است كه لایه مشخص شده با سفال منقوش تك رنگ (طبقات ۱۲-۹) دوره شوش 4a (شوش Dc) دارای شباهت های زیادی با گودين III6 است. طبقات پيشين (۱۳-۱۵) كه بر اساس استفاده از پوشش گلي رقيق به رنگ قرمز بر كاسه ها و لبه كوزه ها توصيف شده اند تشابهات خوبی را با گودين III6 در اختيار می گذارد».

استيو و گاسچه (۱۹۷۱:۱۰۷) سبك سفال تك رنگ شوش دو را در لایه 4a معرفی می کنند؛ اما باید توجه داشت كه حضور این سفال مربوط به الایدی 4b بوده است. بنگريد به: (Dittmann 1987: 32 note 9).

آنها لایه 4b را به سلسله آغازين سه و لایه سه را به آغاز پادشاهی (Steve & Gasche 1971: 61, 91-92 note 68) تاريخ گذاری كردند. این تاريخ گذاری توسط ون لون بررسی شده است، کسی كه به تبع لبرتون و دایسون تاريخ سلسله آغازين يك و دو را برای لایه چهار و سلسله آغازين سه را برای لایه سه ترجيح می دهد (van Loon 1981: 711-712). راینهارد دیتمن (1987: 33 note 18; 45-48) با این تاريخ گذاری موافق نیست.

در نتیجه، چنین توصیفی از سبک شوش دو مبهم است و چون توافقی بر تاریخ گذاری لایه‌های مختلف و نظرات متقابل وجود ندارد، اجالتاً با صد سال زودتر یا دیرتر بیان می‌شوند.

به عبارت دیگر، از آنجا که سبک تک رنگ بیشترین حضورش در سایر نواحی بوده است، بیشتر شامل لرستان)، بعضی اوقات ممکن است در نواحی دیگر معرفی شود. یک الگوی مشابه در گودین قابل ردیابی است؛ جایی که سبک گودین III⁶ ناگهان به صورت کاملاً توسعه یافته ای ظاهر می‌شود (Henrickson 1986: 21)، اگرچه در طی حفاری به طبقات آغازین پرداخته نشده است.

نتیجه گیری

وارد کردن تفسیرهای متداول نسبی از گونه‌های سفالی لرستان به مباحث سیاسی و قومی ریسک بالایی است و من فکر می‌کنم با وجود شواهد محدود به سادگی امکان پذیر نیست.

برای اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم منابع نوشتاری که بتواند به ما کمک کند وجود ندارد. آیا جزییات پیوستگی‌ها و دسته‌های مختلف سفالی یک معنای فرهنگی دارند و تأثیر انحصاری نهادهای سیاسی، دسته ای و قبیله ای قابل تأیید نیست یا نمی‌تواند انکار شود؟ در لرستان قدیم، مهاجرت‌های زیاد کوچروها را با نواحی مختلف سازگار کرده است. البته این مسیرها ویژگی‌های جغرافیایی و اجبار نواحی را شدیداً دیکته کرده است. چگونه و کجا لرستان با جهان آغاز ایلامی و بین‌النهرین ارتباط داشته و اثر آن مشاهده شده است؟ حتی رایه یک گاه نگاری برای لحظه‌ای غیر ممکن و یک ریسک است. پیشنهاد اینکه آنها چادرنشینان گله دار چراگرد بوده اند ممکن است کاملاً صحیح نباشد و احتمالاً تلفیقی از جمعیت‌های چادرنشین و

گروه‌های استقرارى بعضاً در پیشکوه و قسمت‌های شمال غرب پیشکوه (شیروان چرداول) بوده‌اند. در دوره‌های بعدی تپه‌های قدیمی این نواحی شواهد ما هستند؛ اما این قضیه برای بخش‌های وسیعی از پیشکوه صادق نیست.

تعدادی از محققان با اختصاص یک تاریخ در طول هزاره سوم پیش از میلاد برای شناسایی ناحیه غربی زاگرس (لرستان) تلاش کرده‌اند؛ اگر چه برای نیمه اول این هزاره هیچ شواهدی وجود ندارد. در نیمه دوم هزاره سوم، ناحیه شمال سوزیانا به سیمشکی، اوان و سرزمین گوتی پیشنهاد شده است. [برای تحقیق بنگرید به: T. Potts 1994: 30-34; D.T Potts 1999: 87-93, 97-98, 127, 139-149; Haerinck & Overlaet 2006 70; Steinkeller 2007]. با این حال، در این زمان با

توجه به عدم وجود منابع نوشتاری هر تلاشی برای شناخت باید با جدیت باقی بماند. حقیقت روشن این است که حداقل در مورد سفال‌ها ما باید آنها را با چندین ناحیه و با سنت‌های سفالی متفاوت مقایسه نماییم. این نکات به هم پیوسته تا کنون بهترین شواهد در پیشکوه هستند. متأسفانه بقایای پیشکوه زیاد مستندنگاری نشده‌اند. آیا این دسته‌های متفاوت به تنهایی در داخل لرستان شکل گرفته‌اند یا نهاد سیاسی واحدی بوده که یک الگوی واحد آن را هدایت کرده یا تکه‌های به هم پیوسته جداگانه بوده؟ نهادهای متفاوت یک گوشزد بزرگ برای وجود قلمرو وسیعی از تفکر است که باید وجود داشته باشد.

کتابنامه

- ABDI, K., NOKANDEH, G., AZADI, A., BIGLARI, F., HEYDARI, S., FARMANI, D., REZAI, A. & MASHKOUR, M., 2002. Tuwah Khoshkeh: A Middle Chalcolithic Mobile Pastoralist Camp-site in the Islamabad Plain, West Central Zagros Mountains, and Iran XL: 43-74.
- ABDI, K., BIGLARI, F. & HEYDARI, S., 2003. Islamabad Project 2001. Test Excavations at Wezmeh Cave, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 34: 171- 194.
- AMET, P., 1966. Elam, Paris.
- 1986. L'âge des échanges inter-iraniens 3500-1700 avant J.-C., (= Notes ET Documents des Musées de France 11), Paris.
- BADLER, V. R., 2002. A Chronology of Uruk Artifacts from Godin Tepe in Central Western Iran and Implications for the Interrelationships between the Local and Foreign Cultures, in: Postgate J.N. (Ed), *Artifacts of Complexity. Tracking the Uruk in the Near East* (=Iraq Archaeological Reports 5), Cambridge: 79-109.
- Caldwell. J.R., 1968. Ghazir, Tell-i, *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie*: 348-355.
- Carter, E., 1980. Excavation in Ville Royal I at Susa: The Third Millennium B.C. occupation, *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran* 11: 11-134.
- 1987. Piedmont and the Pusht-i Kuh in the early third millennium B.C., in: Hout J.-L. (Ed), *Préhistoire de la Mésopotamie*, Paris: 74-83.
- CRAWFORD, VE., 1972. Excavations in the Swamps of Sumer, *Expedition* 14 n° 2: 12-20.
- DELOUGAZ, P. 1952. Pottery from the Diyala Region (=Oriental Institute Publications 63), Chicago.
- DITTMANN, R. 1986. Susa in the Proto-Elamite Period and Annotations on the Painted Pottery of Proto-Elamite Khuzestan, in: Finkbeiner U. & Röhl J. (eds.), *Gemdet Nasr. Period or Regional Style?* Wiesbaden: 171-196.
- 1987. (1989). *Bemerkungen zum Protoelamischen Horizont*, *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 20:31-63.
- EICKHOFF, T. 1993. Grab und Beigabe. Bestattungssitten der Necropole von Tall Ahmad ai-Hattu und andere (Münchener

Universitätschriften Philosophische Fakultät 12- Münchener Vorderasiatische Studien XIV), München & Wien.

-EMBERLING, G., ROBB, J., SPETH, J.D. & WRIGHT, H.T., 2002. Kunji Cave: Early Bronze Age Burials in Luristan, Iranica Antiqua XXXVII: 47-104.

-FOREST, J.D., Kheit Qasim I, Un cimetière du troisième millénaire dans la vallée de Hamrin, Iraq, Preliminary Report (=Hamrin Report 6), al-Rafidan 2.

-GAUTIER< J.E., & LAMPRE, G., 1905. Fouilles de Moussian, Mémoires de la Délégation en Perse VIII, Paris: 59-148 .

-GHIRSHMAN, R., 1939. Fouilles de Sialk près de Kashan 1933, 1934, 1937, vol. II (=Musée du Louvre, Département des Antiquités orientales. Série archéologique, tome V), Paris.

-GIBSON, McG. 1981. Uch Tepe I. Tell Razuk, Tell Ahmad al-Mughir, Tell Ajamat. The Chicago-Copenhagen Expedition to Hamrin, Chicago/Copenhagen.

-GOFF, C.L., 1971. Luristan before the Iron Age, Iran IX: 131-151.

-HAERINCK, E., 1987. The Chronology of Luristan, Pusht-i Kuh in the late fourth and first half of the third millennium B.C., in: Huot J.-L. (Ed), Préhistoire de la Mésopotamie, Paris: 55-72.

-HARINCK, E. & OVERLAET, B., 1996. The Chalcolithic Period, Parchin and Hakalan (=Luristan Excavation Documents I), Brussels.

-2002. The Chalcolithic and early bronze age in Pusht-i Kuh, Luristan (West-Iran): Chronology and Mesopotamian Contacts, Akkadica 123: 163-181.

-2006. Bani Surmah. An Early Bronze Age Graveyard in Pusht-i Kuh, Luristan (=Luristan Excavation Documents VI), Acta Iranica 43, Leuven.

-2008. The Kallah Nisar Bronze Age Graveyard in Pusht-i Kuh, Luristan (=Luristan Excavation Documents VII), Acta Iranica 46, Leuven.

-2010a. Early Bronze Age sites to the west of Kabir Kuh mountain (Pusht-i Kuh, Luristan) (=Luristan Excavations Documents VIII), Acta Iranica 50, Leuven.

-2010b. Bronze and Iron Age Pottery from the Ilam Graveyard (Pusht-i Kuh, Iran), Iranica Antiqua XLV: 277-304.

- 2012. The Bronze Age Grave at Gilviran-Khorramabad (W-Iran), *Iranica Antiqua* XLVII.
- HAERINCK, E. & STEVENS, K.G., 1996. *Bibliographie analytique de l'archéologie de l'Iran Ancient. Supplement 3: 1986-1995*, Leuven.
2005. *Bibliographie analytique de l'Iran Ancient. Supplément 4: 1996-2003*, Leuven-Dudley, MA.
- HANSEN, D., 1973. Al-Hiba, 1970-71: A Preliminary Report, *Artibus Asiae* XXXV: 62-78.
- 1978. Al-Hiba: A Summary of Four Seasons of Excavation 1968-1976, *Sumer* XXXIV: 72-85.
- HELWING, B., 2005. Early mining and metallurgy on the western Iranian Plateau First results of the Iranian-German archaeological research at Arisman. 2000-2004, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 37: 423-434.
- HENRICKSON, E., 1994. The Outer Limits: Settlement and Economic Strategie in the Central Zagros Highlands during the Uruk Era, in: Stein G. & Rothman M.S. (Eds), *Chiefdoms and Early States in the Near East. The Organizational Dynamics of Complexity (=Monographs in World Archaeology no 18)*, Madison, Wisconsin: 85-102.
- HENRICKSON, R. 1984. Godin Tepe, Godin III, and Central Western Iran, ca. 2600-1500 B.C., Ph.D. dissertation, University of Toronto.
- 1985. The Chronology of Central Western Iran 2600-1400 B.C., *American Journal of Archaeology* LXXXIX: 569-581. -1986. A Regional Perspective on Godin III Cultural Development in Central Western Iran XXIV: 1-55.
- 1987a. The Godin III Chronology for Central Western Iran 2600-1400 B.C., *Iranica Antiqua* XXVII: 33-116.
- 1987b. Godin III and the Chronology of Central Western Iran circa 2600-1400 B.C., in: Hole F. (Ed), *the Archaeology of Western Iran*, Smithsonian Institution, and Washington: 205-227.
- 1989. The Buff and the Grey: Ceramic Assamblages and Cultural process in the Third Millennium B.C. Central Zagros, Iran, in: McGovern P.E., Notis M.D. & Kingerey W.D. (eds.), *Cross-craft and Cross-cultural Interactions in Ceramics vol. IV. American Ceramics Society*, Westerville, OH: 82-148.

- HERZFELD, E., 1929/30. Bericht Über archäologische Beobachtungen im Südlichen Kurdistan und in Luristan, Archäologische Mitteilungen aus Iran I: 65-57.
- LAMBERG-KARLOVSKY, C.C., 2001. Afterword. Excavations at Tepe Yahya: Reconstructing the Past, in: Potts D.T., Excavations at Tepe Yahya, Iran 1976/1975. The Third Millennium (American School of Prehistoric Research Bulletin 45. Peabody Museum of archaeology and Ethnology Harvard University) (C.C. Lamberg-Karlovsky ed.), Cambridge: 269-280.
- LE BRETON, L., 1957. The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations, and Iraq XIX: 79-124.
- LE BRUN, A., 1971. Recherches stratigraphiques à l'Acropole de Suse, 1969-1971, Cahiers de la DAFI 1: 163-216.
- LEVINE, L. & YOUNG, T.C., 1987. A summary of the ceramic assemblages of the central western Zagros from the middle Neolithic to the late third millennium B.C., in: Huot J.-L. (ed.), Préhistoire de la mésopotamian, Paris: 15-33.
- LLOYD, S. & SAFAR, F., 1942. Tell Uqair, Journal of Near Eastern Studies 2: 131-155.
- MADJIDZADEH, Y., S.d. Excavations at Ozbaki (1378-1377) (in Persian), Tehran.
- MATTHEWS, R., 2002. Secrets of the Dark Mound Jemdet Nasr 1926-2002 (=Iraq Archaeological Report 6), Warminster.
- MECQUENEM, DE R., 1912. Catalogue de la céramique peinte susienne conservée au Musée du Louvre, Mémoires de la Délégation en Prese XIII, Paris: 105-158.
- 1934. Fouilles de Suse 1929-1933, Mémoires de la Délégation Archéologique en Prese XXV. Paris: 177-237.
- MEYER, J.W., 1983-84. Review of E. Carter, Cahier de la DAFI 11, 1980, Archiv für Orientforschung XXIX-XXX: 138-142.
- MOON, J.A., 1986. The Lower Diyala and the Hamrin Basin: Ceramic Relations during the Early Third Millennium, in: Finkbeiner U. & Röllig J. (eds.), Ġemdet Naşr. Period or Regional Style? Wiesbaden: 112-120.
- MOOREY, P.R.S., 1994. Ancient Mesopotamian Materials and Industries. The Archaeological evidence, Oxford.

- NAGEL, W., 1964. Djamdat Nasr-Kulturen und frühdynastische Buntkeramiker (=Berliner Jahrbuch für Vor-und Frühgeschichte vol. 8), Berlin
- NEELY, J.A. & WRIGHT, H.T., 1994. Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain. Village and Early State Societies in Sothwestern Iran (University of Michigan Museum of Anthropology- Technical Report 26), Ann Arbor.
- NICHOLAS, I. M., 1990. The Proto-Elamite Settlement at TUV (University Museum Monograph 69. Malyan Excavation Reports vol. I) (WM Sumner ed.), Philadelphia.
- NOKHANDEH, J., 2004. In: Shahmirzadi S.M. (ed.), the Potters of Sialk. Sialk REconsideration Project, Report n° 3, Tehran: 41-53 (in Persian section)
- PORADA, E., HANSEN, D.P., DUNHAM, S. & BACOCK, S.H., 1992. The Chronology of Mesopotamian, ca. 7000-1600 B.C., in: Ehrich RW. (ed.), Chronologies in Old World Archaeology, 3rd Edition, and Chicago: vol. I: 77-124; vol. II: 90-124.
- POSTGATE, N., 1986. The transition from Uruk to Early Dynastic: continuities and discontinuities in the record of settlement, in: finkbeiner U. & Röllig J. (eds.), Gemdet Naşr. Period or Regional Style? Wiesbaden: 90-106.
- POTTIER, E., 1912. Etude historique ET chronologique sur les vases peints de l'Acropole de Suse, Mémoires de Délégation en Perse XIII, Paris: 27-103.
- POTTS, D.T., 2001. Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975. The Third Millennium (American School of Prehistoric Research Bulletin 45. Peabody Museum of Archaeology and Ethnology Harvard University) (C.C. Lamberg-Karlovsky ed.), Cambridge.
- 1999. The Archaeology of Elam. Formation and Transformation of an Ancient Iranian State, Cambridge.
- POTTS, T.F., 1994. Mesopotamia and the East. An Archaeological and Historical Study of Foreign Relations 3400-2000 B.C. (= Oxford University Committe for Archaeology Monograph 37), Oxford.
- RUMAIDH, S.S., 2000. Excavations in Chokha. An Early Dynastic Settlement, EDUBBA 8, London

- SCHMIDT, E.F.m 1937. Excavations at Tepe Hissar (Damghan), Philadelphia.
- SCHMIDT, E.F., VAN Loon, M.N. & CURVERS, H.H., 1989. The Holmes Expedition to Luristan (=Oriental Institute Publications 108), Chicago.
- SPETH, J.D., 1971. Kunji Cave, Iran XIII: 172-173.
- STEINKELLER, P. 2007. New Light on Šimaški and Its Rulers, *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, Bd. 97: 215-232.
- STEVE, M.J. & GASCHE, H., 1971. L'Acropole de Suse (=Mémoires de la Mission Archéologique en Iran, Mission de Susiane XL VI), Paris.
- STÖLLNER, Th., SLOTTA, R. & VATANDOUST, A., (eds.), 2004. *Persiens Antike Pracht. Bergbau-Handwerk-Archäologie. Katalog der Ausstellung des Deutschen Bergbau-Museums Bochum vom 28. November 2004 bis 29. Mai 2005*, Bochum: 2vols.
- SÜRENHAGEN, D.,
- 1981. Ahmad ai-Hattu 1979/1980, *Mitteilungen der Deutschen Orient-Gesellschaft zu Berlin* 113: 35-51.
- TALLON, F. 1987. *Métallurgie I. De la Fondation de Suse au XVIIIe siècle avant J.C.* (=Musée du Louvre, Département des Antiquités orientales. Notes ET Documents des Musées de France 15), Paris.
- THRANE, H., 1965. Archaeological Investigations in Western Luristan, Preliminary report of the second Danish Archaeological Expedition to Iran, *Acta Archaeologica* XXXV: 153-169.
1968. Bronzerne Fra Luristan-og ET dansk pionerarbejde, *Nationalmussts arbejdsmark* 1968: 5-26.
- ۱۹۷۰.-Tepe Guran and the Luristan Bronzes, *Archaeology* 23 n° 1: 26-35.
- THUESEN, I., 1981. Early Dynastic Pottery from Tell Razuk, in: Gibson McG. (ed.), *Uch Tepel: Tell Razuk, Tell Ahmad al-Mughir, Tell Ajamat* (=Hamrin Report 10), Chicago/Copenhagen: 99-143.
- TÜNÇA, Ö., 1987. Tell Sabra (=Akkadica Supplementum V), Leuven.
- VANDEN BERGHE, L., 1972. *Recherches archéologiques dans le Luristan. Cinquième campagne 1969. Prospection dans le Pusht-i Kuh Central*, *Iranica Antiqua* IX: 1-48.

1979. La Nécropole de Mir Khair au Pusht-i Kuh, Luristan, and Iranica Antiqua XIV: 1-37.

-VANDEN BERGHE, L., De WULF, B. & HAERINCK, E., 1979. Bibliographie analytique de l'Archéologie de l'Iran Ancien, Leiden.

-VANDEN BERGHE, L. & HARINCK, E., 1981. Bibliographie analytique de l'Archéologie de l'Iran Ancien. Supplément 1: 1978-1980, Leiden.

1987. Bibliographie analytique de l'Archéologie de l'Iran Ancien. Supplément 2: 1981-1985, Leuven.

-VAN LOON, M.N. 1981. Review of M.-J. Steve & H. Gasche, 1971, Bibliotheca Orientalis XXXVIII, n° 5/6: 707-716.

-VOIGT, M.M. & DYSON, R.H., 1992. The Chronology of Iran, ca. 8000-2000 B.C., in: Ehrich RW. (ed.), Chronologies in Old World Archaeology, 3rd Edition, and Chicago: vol. I: 122-138; vol. II: 125-153.

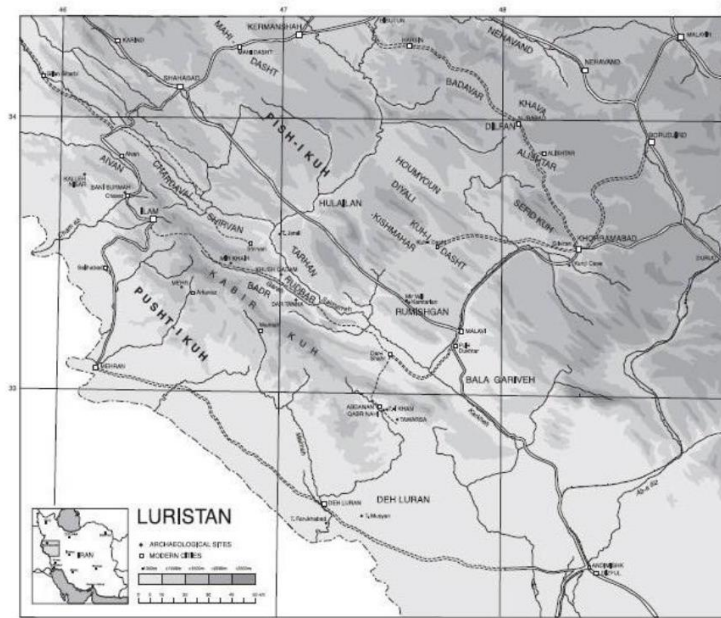
-WILSON, K. 1986. Finkbeiner U. & Röllig J. (eds.), Gemdet Naşr. Period or Regional Style?, Wiesbaden: 57-89. -WRIGHT, H.T.

.^{۱۹۸۱} An Early Town on the Deh Luran Plain. Excavations at Tepe Farukhabad, (=Memoirs of the Museum of Anthropology. University of Michigan n° 13), Ann Arbor.

1987. The Susiana hinterlands during the era of primary state formation, in: Hole F. (ed.), The Archaeology of Western Iran, Washington: 141-155.

-WRIGHT, H.T. & RUPLEY, E.S., 2001. Rothman N.S. (ed.), Uruk Mesopotamia and its neighbors. Cross-cultural Interactions in the Era of State Formation, Sante Fe & Oxford: 85-122.

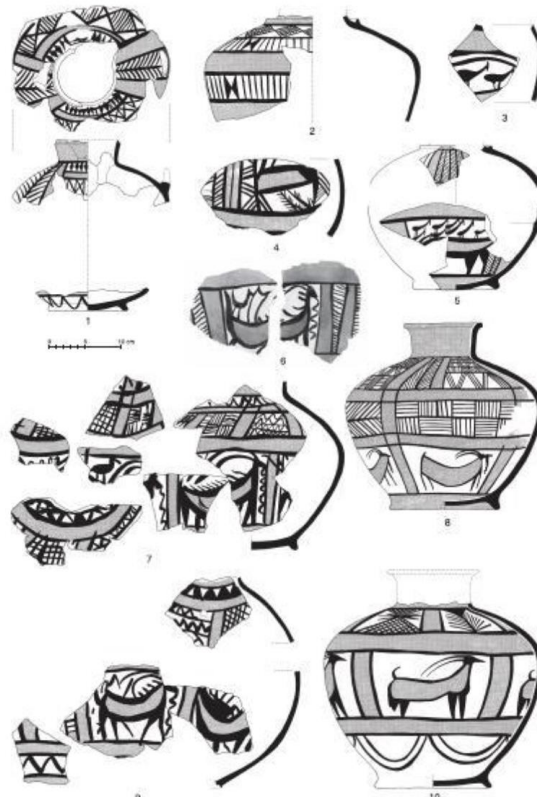
-YOUNG, T.C. & LEVINE, L., 1974. Excavation of the Godin Project: Second Progress Report. (Occasional Paper n° 26, Royal Ontario Museum of Art and Archaeology), Toronto.



کاتالوگ (۱) نقشه‌ی لرستان با نواحی اصلی و سایت‌ها



کاتالوگ (۲) سفال دورنگ/چندرنگ برنز آغازین ۱ در غرب پشتکوه از بان سرمه (شماره ۱
(Harinck & Overlaet 2006, fig 11n°1)
و کال نسا A1 شماره (۱۳-۲)
(Haerinc & Overlaet 2008, fig. 12) .



کاتالوگ ۳) سفال دورنگ/ چندرنگ برنز آغازین ۲ در غرب پشتکوه از بان سرمه
(شماره‌های ۱-۳، ۵، ۷، ۹ و

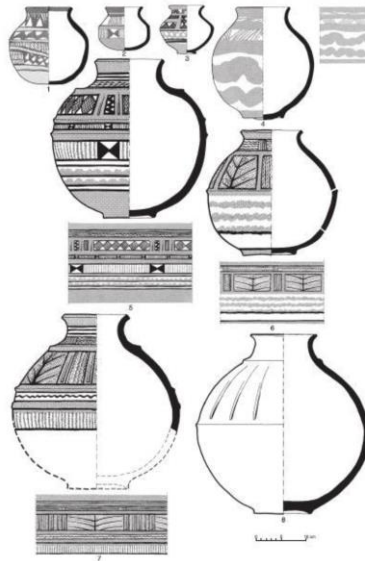
(Haerinck & Overlaet 2006, fig. ۱۰

11 & 12)

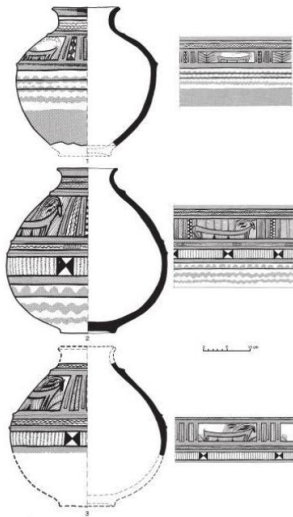
و کال‌نسر C (شماره‌های ۴، ۶ و ۸) (Haerinck & Overlaet 2008, fig. 13)



کاتالوگ ۴) ظروف دورنگ/چندرنگ از چیا ماران (ماهیدشت)
(Levine & Young 1987: 46, fig. 26)



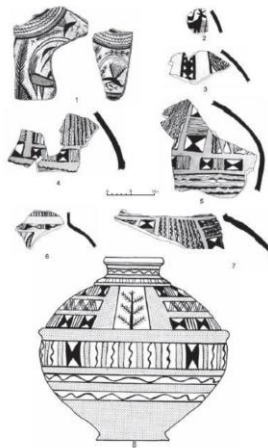
کاتالوگ ۵) سفال دورنگ/چندرنگ سبک موسیان از آبدانان
(قبر ناهی، شماره‌های ۲، ۴ و ۸ و تورسا شماره‌های ۱ و ۳)



کاتالوگ ۶) سفال دورنگ/چندرنگ سبک موسیان از آبدانان (پشت قلعه آبدانان، شماره ۱، قبر ناهی، شماره ۲ و ۳)



کاتالوگ ۲) سفال دورنگ، چندرنگ سبک موسیان، شماره‌های ۱ و ۲ از دوش (Carter 1987:77, fig. 2c & D). شماره ۳ از غلی‌آباد دهران (Gautier & Lampre 1905: Pl. VII و شماره ۴ از فرج‌آباد دهران (Wright 1981: Pl. 1).



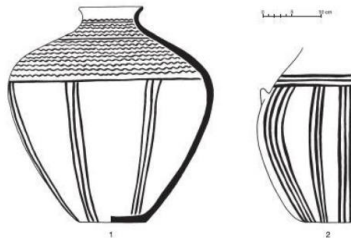
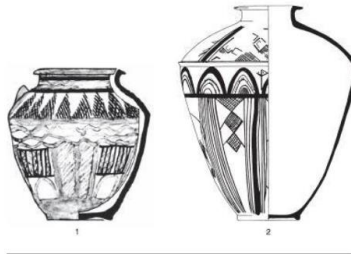
کاتالوگ ۸: ظروف دورنگ اپنترنگ از دهرازان، شماره ۱ از خزانه (Gautier & Lampre 1905: 129, fig. 250-251)، شماره ۲-۸ از فرغ آباد (Wright 1981: Pl. 59a; 60a, f & q; 61i & m).



کاتالوگ ۹: سفال دورنگ / چندرنگ از مبرولی روشکان : شماره ۱ گور شماره ۲، شماره ۲ گور شماره ۳ (Schmidt, van Loon & Curvers 1989: Pl. 89 & 90).



کاتالوگ (۱۰) سفال دورنگ/ چندرنگ سبک علی‌آباد از دهقان، شماره‌های ۱-۴ از فروغ‌آباد (Wright 1981: Pl. 59c, e, h & f) و شماره‌های ۵-۶ از علی‌آباد (Gautier & Carer 1987: 76, fig. 1b) و شماره ۷ از علی‌آباد (Lampre 1905: fig. 284 & 285)

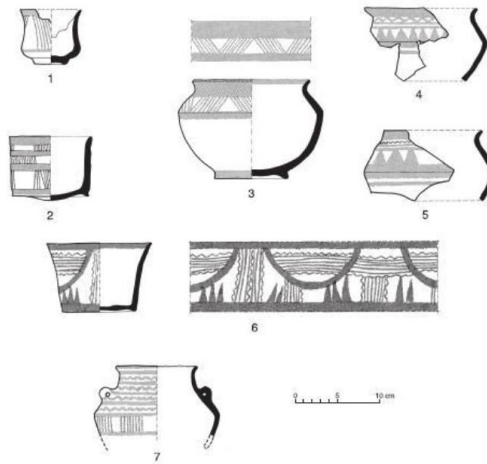


کاتالوگ (۱۱) ردیف بالا: سفال دورنگ/چندرنگ سبک علی‌آباد، شماره ۱ از شوش (Carter

1987: 77, fig. 2b)

و شماره ۲ از احمدالحتو (حمرین، عراق) (Eickoff 1993: XXX n°93) شماره ۲ از بان

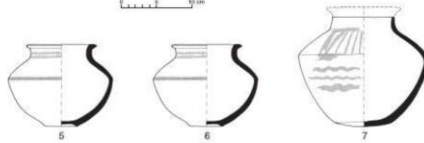
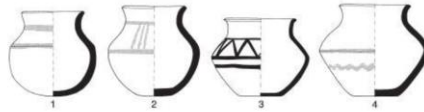
سول (Haerinck & Overlaet 2010, Pl.1)



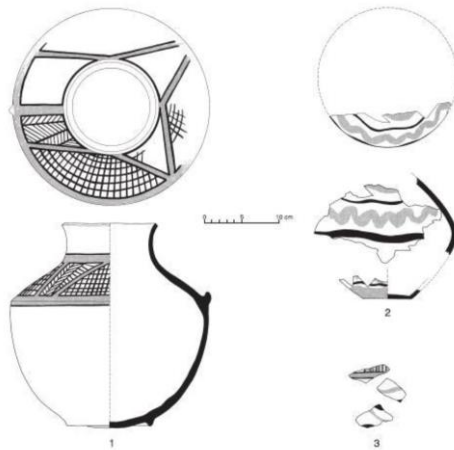
کاتالوگ (۱۲) سفال تکرنگ از آبدانان (قبر ناهی شماره‌های ۱-۲ و ۴-۵)، پشت قلعه، شماره ۳،
تورسا، شماره ۶) و (تخت‌خان، شماره ۷)



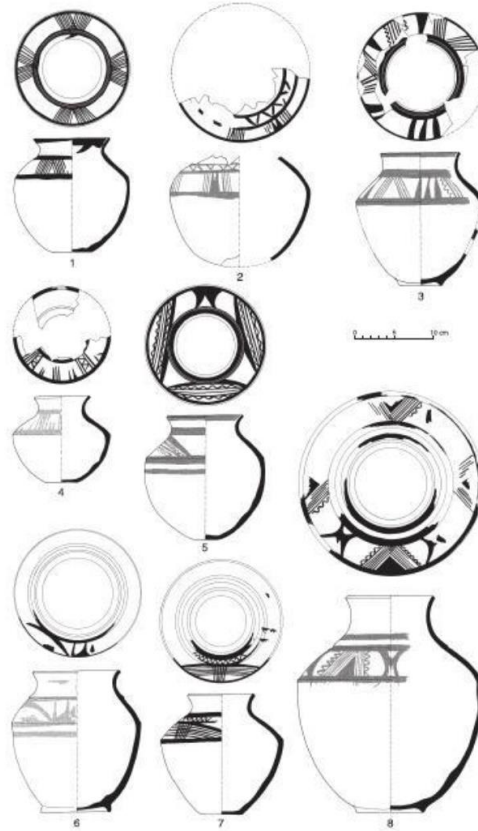
(Schmidt, van Loon & Curvers 1989: Pl. 79e, g, h; Pl. 81b, d, e, f, g, h, i, j, k, l, m, n, o, p, q, r, s, t, u, v, w, x, y, z, aa, ab, ac, ad, ae, af, ag, ah, ai, aj, ak, al, am, an, ao, ap, aq, ar, as, at, au, av, aw, ax, ay, az, ba, bb, bc, bd, be, bf, bg, bh, bi, bj, bk, bl, bm, bn, bo, bp, bq, br, bs, bt, bu, bv, bw, bx, by, bz, ca, cb, cc, cd, ce, cf, cg, ch, ci, cj, ck, cl, cm, cn, co, cp, cq, cr, cs, ct, cu, cv, cw, cx, cy, cz, da, db, dc, dd, de, df, dg, dh, di, dj, dk, dl, dm, dn, do, dp, dq, dr, ds, dt, du, dv, dw, dx, dy, dz, ea, eb, ec, ed, ee, ef, eg, eh, ei, ej, ek, el, em, en, eo, ep, eq, er, es, et, eu, ev, ew, ex, ey, ez, fa, fb, fc, fd, fe, ff, fg, fh, fi, fj, fk, fl, fm, fn, fo, fp, fq, fr, fs, ft, fu, fv, fw, fx, fy, fz, ga, gb, gc, gd, ge, gf, gg, gh, gi, gj, gk, gl, gm, gn, go, gp, gq, gr, gs, gt, gu, gv, gw, gx, gy, gz, ha, hb, hc, hd, he, hf, hg, hh, hi, hj, hk, hl, hm, hn, ho, hp, hq, hr, hs, ht, hu, hv, hw, hx, hy, hz, ia, ib, ic, id, ie, if, ig, ih, ii, ij, ik, il, im, in, io, ip, iq, ir, is, it, iu, iv, iw, ix, iy, iz, ja, jb, jc, jd, je, jf, jg, jh, ji, jj, jk, jl, jm, jn, jo, jp, jq, jr, js, jt, ju, jv, jw, jx, jy, jz, ka, kb, kc, kd, ke, kf, kg, kh, ki, kj, kk, kl, km, kn, ko, kp, kq, kr, ks, kt, ku, kv, kw, kx, ky, kz, la, lb, lc, ld, le, lf, lg, lh, li, lj, lk, ll, lm, ln, lo, lp, lq, lr, ls, lt, lu, lv, lw, lx, ly, lz, ma, mb, mc, md, me, mf, mg, mh, mi, mj, mk, ml, mm, mn, mo, mp, mq, mr, ms, mt, mu, mv, mw, mx, my, mz, na, nb, nc, nd, ne, nf, ng, nh, ni, nj, nk, nl, nm, nn, no, np, nq, nr, ns, nt, nu, nv, nw, nx, ny, nz, oa, ob, oc, od, oe, of, og, oh, oi, oj, ok, ol, om, on, oo, op, oq, or, os, ot, ou, ov, ow, ox, oy, oz, pa, pb, pc, pd, pe, pf, pg, ph, pi, pj, pk, pl, pm, pn, po, pp, pq, pr, ps, pt, pu, pv, pw, px, py, pz, qa, qb, qc, qd, QE, QF, QG, QH, QI, QJ, QK, QL, QM, QN, QO, QP, QQ, QR, QS, QT, QU, QV, QW, QX, QY, QZ, ra, rb, rc, rd, re, rf, rg, rh, ri, rj, rk, rl, rm, rn, ro, rp, rq, rr, rs, rt, ru, rv, rw, rx, ry, rz, sa, sb, sc, sd, se, sf, sg, sh, si, sj, sk, sl, sm, sn, so, sp, sq, sr, ss, st, su, sv, sw, sx, sy, sz, ta, tb, tc, td, te, tf, tg, th, ti, tj, tk, tl, tm, tn, to, tp, tq, tr, ts, tt, tu, tv, tw, tx, ty, tz, ua, ub, uc, ud, ue, uf, ug, uh, ui, uj, uk, ul, um, un, uo, up, uq, ur, us, ut, uu, uv, uw, ux, uy, uz, va, vb, vc, vd, ve, vf, vg, vh, vi, vj, vk, vl, vm, vn, vo, vp, vq, vr, vs, vt, vu, vv, vw, vx, vy, vz, wa, wb, wc, wd, we, wf, wg, wh, wi, wj, wk, wl, wm, wn, wo, wp, wq, wr, ws, wt, wu, wv, ww, wx, wy, wz, xa, xb, xc, xd, xe, xf, xg, xh, xi, xj, xk, xl, xm, xn, xo, xp, xq, xr, xs, xt, xu, xv, xw, xx, xy, xz, ya, yb, yc, yd, ye, yf, yg, yh, yi, yj, yk, yl, ym, yn, yo, yp, yq, yr, ys, yt, yu, yv, yw, yx, yy, yz, za, zb, zc, zd, ze, zf, zg, zh, zi, zj, zk, zl, zm, zn, zo, zp, zq, zr, zs, zt, zu, zv, zw, zx, zy, zz).



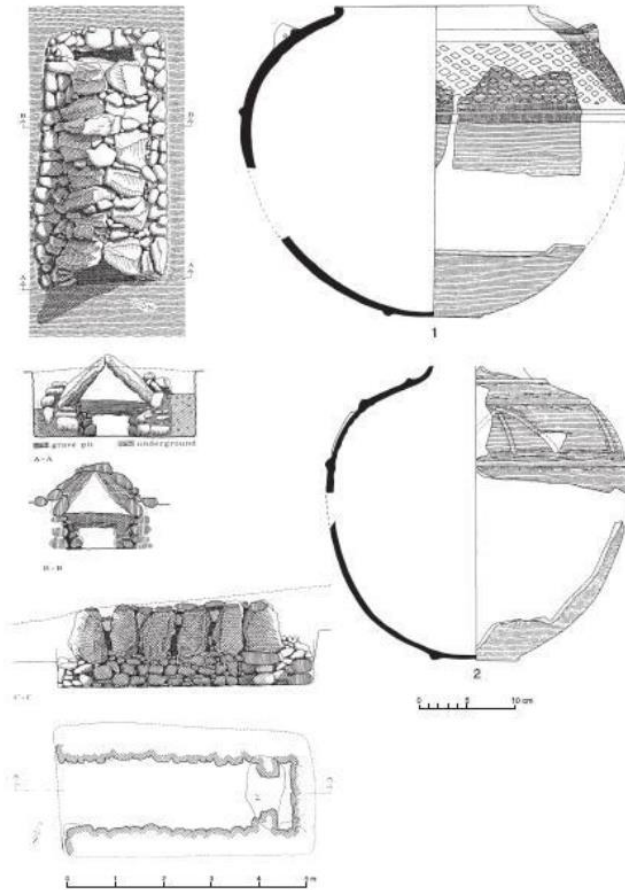
کاتالوگ ۱۴) میرخیبر بدره: سفال دورنگ/چندرنگ (بالا) و تک‌رنگ (پایین).



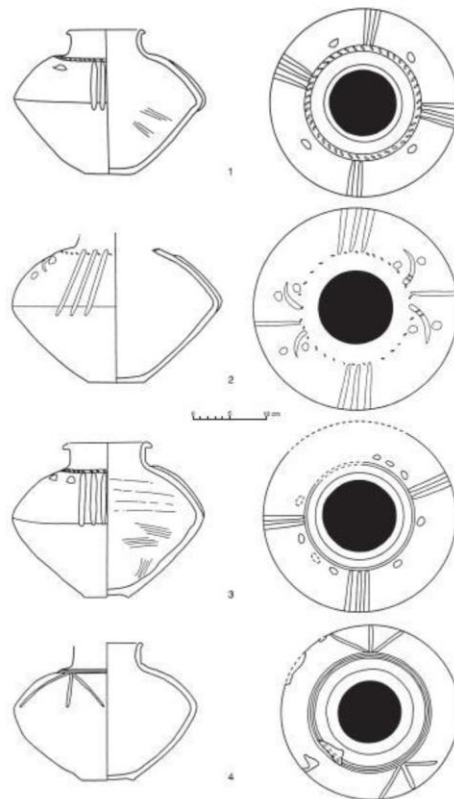
کاتالوگ ۱۵) سفال دورنگ/چندرنگ از دارتنها بدره (گور ۱)



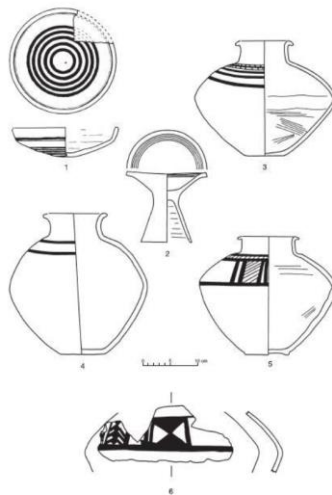
کاتالوگ ۱۶) سفال تک رنگ دار تنها (بدره)، (گور شماره ۱)



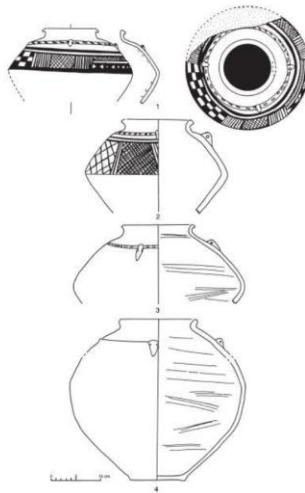
کاتالوگ ۱۷) تپه یارعالی طرهان (Thrane 1965: 166-167, fig. 12 & 13).



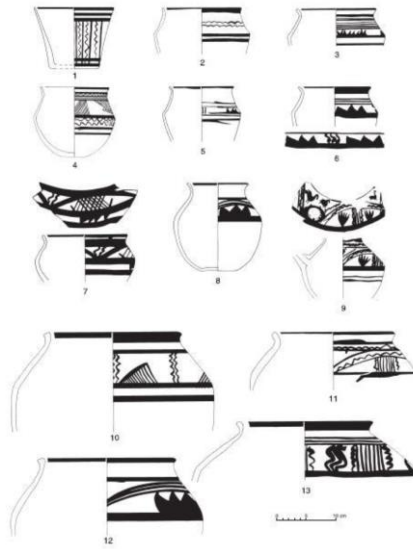
کاتالوگ ۱۸) غار کنجی خرم آباد (Emberling e.a. 2002: fig. 10a; 20a; 25b & 21a).



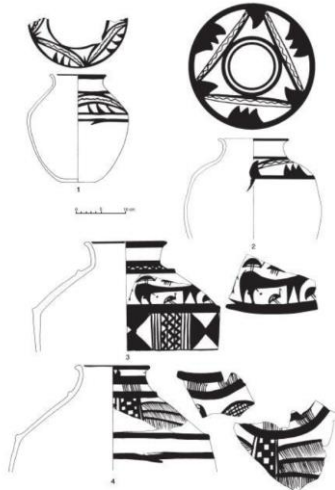
کاتالوگ ۱۹) غار کچی خرم آباد (Emberling e.a. 2002: fig. 15a; 27d; 11b; 11a; 8a; 27a).



کاتالوگ ۲۰) غار کچی خرم آباد (Emberling e.a. 2002: fig. 10b; 8b; 10d & 14a).



کاتالوگ ۳۱) گودین تپه، III (سفال نکرنگ) (Henrickson 1987a: fig. 4 n°6-9, 27; fig. 5 n°1, 15, 18; fig. 6 n°2, 5, 6, 8; fig. 7 n°4).



کاتالوگ ۳۲) گودین تپه، III (سفال نکرنگ) (Henrickson 1987a: fig. 7 n°1 & 2; fig. 8 n°2-3).

بررسی و مطالعه معماری و باستان شناختی معبد گارنی ارمنستان در دوران پارتیان

دکتر سجاد توکلی^{۱۲}، مهندس آزاده محمودیان^{۱۳}

چکیده

سرزمین ارمنستان، در بخش غربی دریای خزر و در منطقه قفقاز واقع شده است. این کشور در مسیر ارتباطی اقوام مهاجر مناطق سرد شمالی (سیری و اورال) به سمت نواحی گرم جنوب قرار گرفته و پل ارتباطی بین سرزمین‌های شرقی و غربی قاره اوراسیا بوده است. این موقعیت جغرافیایی موجب شده تا این منطقه در مسیر تبادلات و تهاجمات فرهنگی و تمدنی اقوام و تمدن‌های مختلف قرار گیرد. بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناختی نشان می‌دهد در میان آثار و ابنیه برجای مانده از دوران تاریخی، اماکن مذهبی از تعدد و تنوع بیشتری برخوردار است؛ به طوری که می‌توان گفت: معماری بناهای مذهبی و عظمت و شکوه این نوع معماری‌ها حاصل فکر، اندیشه و هنر هنرمندان سازنده آنهاست. مجموعه کلیساهای صخره‌ای «گیغارت» و سایر ابنیه این مکان باستانی، کلیسای «اچمیازین»، مجموعه آثار گارنی و ده‌ها بنای تاریخی در این کشور نمونه‌هایی از فرهنگ و تمدن این کشور محسوب می‌گردد. این مقاله با استفاده از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و یافته‌های تحقیقات میدانی تدوین، توصیف و تحلیل شده است. هدف این نوشتار بررسی باستان شناختی محوطه تاریخی گارنی از آثار دوره پارتیان بوده است.

واژگان کلیدی: گارنی، گیغارت، جنگل خسرو، تیرداد، بنای ورودی معبد گارنی.

^{۱۲} - عضو هیئت علمی گروه عمران دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام

^{۱۳} - دانش آموخته ارشد مهندسی معماری، مدرس دانشگاه علمی کاربردی ایلام

مقدمه: سایت باستانی گارنی در فاصله ۲۷ کیلومتری شمال شرقی شهر ایروان، در منطقه گارنی واقع شده است. این منطقه که در بخش کوهستانی واقع شده، دارای اقلیم معتدل کوهستانی است. آثار متعددی چون تپه گارنی دژ پیرامون تپه، بنای ورودی سنگی، کلیسای سیون، حمام پادشاه، سنگ نوشته و بنای بسیار زیبا و با عظمت معبد میترا (متیره)، خدامهر در این محوطه از دوران تاریخی به یادگار مانده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در لایه‌های زیرین منطقه خصوصاً در محوطه غربی آثار و شواهدی از دوران باستانی پیش از مسیحیت وجود داشته باشد. محوطه گارنی بزرگترین مجموعه میراث‌های تمدنی کشور ارمنستان است که متعلق به دوره تاریخی است. در این مقاله تلاش شده تا این مجموعه که دارای سازه‌های دوران پارتنی است و ارتباط بین ایران و ارمنستان در این دوره را نشان می‌دهد مورد بررسی قرار گیرد.

موقعیت جغرافیایی: مجموعه آثار باستانی گارنی^{۱۴} در بخش شمال شرقی شهر ایروان پایتخت کشور ارمنستان در منطقه‌ی کوهستانی گگاما و بر حاشیه‌ی شمال غربی رودخانه و دره‌ی زیبای گارنی واقع شده است. جاده آسفalte ایروان-گارنی از مناطق کوهستانی شمال شرقی ایروان امتداد می‌یابد. منطقه از نظر توپوگرافی تپه ماهوری و کاملاً "کوهستانی است. دره‌ی عمیق گارنی در بخش شمال-شرق و جنوبی آثار تاریخی برجای مانده از دوران تاریخی، جلوه و زیبایی خاصی به این منطقه داده است. ارتفاعات شرقی دارای پوشش جنگلی است و به جنگل خسرو معروف می‌باشد.

^{۱۴} Garni

آثار تاریخی و باستانی مجموعه گارنی

در این مجموعه تاریخی آثاری از نمادهای تمدن و فرهنگ متعلق به مردمان این سرزمین در دوران مختلف، به خصوص دوران تاریخی ارمنستان به چشم می خورد (محمودیان، ۱۳۹۳: ۱۲۶). برخی از این آثار عبارتند از:

- تپه و محوطه باستانی؛
 - بنای دژ و قلعه گارنی؛
 - سازه معماری سنگی بخش گذرگاه شمالی معبد گارنی؛
 - بنای معروف به حمام پادشاه؛
 - بنای معبد گارنی؛
 - بنای تاریخی کلیسای سیون؛
 - مقبره اسقف «ماشتوت یغوارتتی» «چهل و نهمین اسقف ارامنه»؛
 - سنگ نوشته معروف به تیرداد از دوره پارتیان؛
 - بقایای ابزار و ستونهای سنگی؛
 - آثار معماری محوطه باستانی دره جبهه شمالی معبد.
- در این مقاله بخشی از سازههای معماری گارنی را که با سبک معماری دوره پارتیان و تاریخ ایران همخوانی دارد، معرفی و مورد بررسی قرار گرفته است.



محوطه باستانی

محوطه باستانی گارنی

این محوطه باستانی، در دامنه های ارتفاعات منطقه گارنی و مشرف بر دره عمیق و رودخانه گارنی واقع شده است. آثار فعلی بر روی محوطه باستانی ایجاد شده است. این محوطه دارای لایه های باستانی است، بخشی از تپه در قسمت غربی محوطه هنوز حفاری نشده است. تسطیح جبهه شمالی جهت ایجاد محوطه معبد گارنی موجب شده تا لایه های باستانی تپه بیشتر مشخص گردد. آثار دیوار با بهره گیری از سنگ لاشه بومی منطقه ملاحظه می شود. به نظر می رسد دژ بسیار مستحکم با استفاده از مصالح سنگ جور شده، جبهه شمالی و غربی محوطه را از فضای مرتبط جدا ساخته باشد. قسمتی از این دیوار و سنگ چین آن در قسمت در ورودی محوطه از عهد باستان برجای مانده است. تکه سفالینه ها از نوع ظروف خمره ای بر روی محوطه دیده می شود که می تواند در گاه نگاری لایه های فوقانی مورد استفاده قرار گیرد. این نوع ظروف در بیشتر مکان های باستانی دوره تاریخی ایران در غرب زاگرس و حوزه شمال غرب ایران دیده می شود، سفالینه این مکان باستانی از پخت کافی برخوردار بوده و از نوع سفالینه های ساده می باشد؛ اما لایه های پایین تر محوطه دوران قدیمی تری را نشان می دهد. احتمالاً این محوطه در عصر برنز I و II تا دوره آهن I دارای استقرار بوده باشد. بهره گیری از سنگ بزرگ جور شده کوهستانی پیرامون، در بناهای اولیه و استفاده در بنای بخش اکروپل آن قدمت بیشتری را نشان می دهد و احتمالاً متعلق به هزاره دوم ق.م باشد. بررسی مصالح و سبک معماری این مجموعه با سبک معماری بنا های دوره اشکانیان در مناطق کوهستانی فلات ایران همخوانی دارد. به نظر می رسد ارتباط منطقی از نظر سبک معماری این مجموعه با ابنیه دوران پارتیان در هاترا، و دیگر بناهای دوره اشکانی در بخش غربی ایران وجود داشته باشد. شواهد ظاهری و سبک

معماری آثار برجای مانده، این ارتباط را نشان می دهد. در (تصویر ۱) بخشی از محوطه باستانی گارنی دیده می شود.



تصویر ۱: بخشی از دیوار سنگی

بخشی از یافته های باستانی این محوطه شامل: ابزارهای سنگی، پایه ستون و شالی ستون از المان های معماری سنگی، ظروف سفالی و بقایای تزیینات کاشی کاری است. این آثار نشانگر اهمیت بناهای مذهبی و حکومتی در این محوطه باستانی است.



تصویر ۲: ابزارهای سنگی محوطه باستانی گارنی

سنگ یادمان: در حیات ورودی معبد نمونه سنگی بزرگ با نوشته‌ای از تیرداد پادشاه ارمنستان که برای همسرش عاشقن نوشته، ملاحظه می‌شود. این سنگ نوشته جواز ورودی به این مکان باستانی تلقی می‌شود (تصویر ۳).



تصویر ۳: سنگ نوشته با خط میخی در محوطه معبد گارنی

آثار بنای دژ: در قسمت غربی محوطه آثار پی بنا و در قسمتی از تپه دیوار عریضی مشاهده می‌شود که از سنگ لاشه به صورت خشکه چین دیده می‌شود. علاوه بر این دیوار، بخشی از دیوار سنگی مورد حفاری قرار گرفته است. تکه‌های سنگ به کار رفته بسیار بزرگ و از نوع سنگ‌های تراشیده می‌باشد. تراش سنگ‌های بزرگ پی بنا از نوع تراش ظریف نیست؛ بلکه جور شده می‌باشند. برخی قطعات 2×1 متر و با قطر حدود ۹۰ سانتی متر دیده شده است. به نظر می‌رسد در معماری ابنیه قدیمی تر در این مکان استقرار، از این نوع سنگ استفاده شده است.

سازه های معماری ورودی محوطه

از مهمترین سازه‌های برجای مانده از مجموعه ابنیه دوران تاریخی گارنی، بنای ورودی است. در قسمت ورودی محوطه معبد در بخش شمال غربی این مکان باستانی، دیواری عظیم از سنگ تراشیده به سبک بناهای دوره پارتی از دوران تاریخی به یادگار مانده است. در قسمت وسط دیوار، ورودی قرار دارد که با طاقی زیبا، گوشه های ظریف و با بهره گیری از سنگ های تراشیده ساخته شده که ادامه دیوار در جانب شمالی و جنوبی آن هنوز باقی مانده و پابرجاست. این بنا شامل: در ورودی است که با بهره گیری از سنگ‌های تراشیده بنا شده است. طاق قوسی ورودی و ظرفتی که در ساخت گوشواره‌های این بنا مورد توجه هنرمندان سازنده بوده بر اهمیت این سازه افزوده است. در سال‌های اخیر، بخشی از این دیوار مرمت شده است. در حال حاضر، مرتفع ترین قسمت باقیمانده حدود هشت متر ارتفاع دارد. در سنگ‌های دیوارهای جانبی ورودی، دوسوراخ جهت قرار دادن موانع برای بستن ورودی وجود دارد. همچنین سنگ‌های تراشیده پاشنه در، در بخش ورودی ملاحظه می‌شود. شرح معماری این بنای زیبا در گزارش‌های باستان شناسی انعکاس یافته است. شواهد نشان می‌دهد

که این بنا از دوره حکومت اشکانیان در منطقه ارمنستان باقیمانده است. قرار دادن سنگ‌های تراش به صورت‌های مختلف عمودی و افقی در بنا از ویژگی‌های معماری پارتیان در کاخ‌ها و بناهای حکومتی است که نمونه‌های شاخص اینگونه معماری را در گارنی می‌توان ملاحظه نمود. در تصویر (۴) نمای ورودی مجموعه گارنی ملاحظه می‌شود.



تصویر (۴) نمای ورودی مجموعه گارنی



بنای ورودی معبد گارنی

بنای پارتی حمام شاه

از جمله سازه‌های مهم وزیای معماری بر جای مانده از دوره تاریخی ارمنستان در مجموعه گارنی، بنای تاریخی معروف به حمام پادشاه می‌باشد که در بخش غربی محوطه گارنی به فاصله ۲۰ متری غرب کلیسا واقع شده است. این اثر که در عمق پایین‌تر از سطح بنای کلیسا واقع شده به وسیله هیأت‌های باستان شناسی مورد حفاری قرار گرفته است. ابعاد این بنا حدود ۷×۲۰ اندازه گیری شده است (محمودیان، ۱۳۹۵: ۱۶۴). تکنیک معماری کف حمام طوری ساخته شده که بتواند از تکنیک‌های خاص گرم‌مازا، کف حمام را گرم نگه دارد. این بخش دارای ویژگی‌های خاصی است که مشابه آن در مکان‌های محدودی دیده می‌شود. این اثر حاصل فکر و اندیشه هنرمندان سازنده بناست که توانسته است در دوران تاریخی چنین سازه‌ای را در یک موقعیت جغرافیایی سرد ایجاد نماید. در بخشی از بنای حمام در قسمت شرقی کف اصلی تصاویر و نوشته‌هایی بر روی کاشیکاری‌ها بر جای مانده که اعتبار و ارزش بیشتری به مکان باستانی داده است. این بنا نیز همانند سایر ابنیه منطقه ارمنستان از سنگ ساخته شده است. یک پنجره کوچک در قسمت غربی بنا ملاحظه می‌شود (تصویر ۵).



تصویر (۵) نمای بنای معروف به حمام پادشاه در محوطه گارنی

بنای معبد : بنای بسیار زیبای معبد گارنی «معبد مهر = معبد میترا» در بخش شرقی محوطه گارنی و مشرف بر دره عمیق و مصفای گارنی واقع شده است. این بنای زیبا با وجود حوادث و رویدادهای مختلف در امان مانده است. معبد گارنی با تلاش مسئولان باستان شناسی کشور ارمنستان مورد مرمت قرار گرفته است. بسیاری از معابد در یورش‌ها و جنگ‌های مختلف ویران شده؛ اما این معبد به دلایلی تخریب نشده است. تزئینات حجاری شده سرستون‌ها با بهره‌گیری از نمادهای شاخص ارمنی انجام شده است (محمودیان، ۱۳۹۳ : ۱۲۷). قدمت این اثر به اوایل هزاره اول میلادی بر می‌گردد. بنا مستطیلی شکل ایجاد شده و کف آن نسبت به زمین‌های پیرامونی حدود ۳ متر ارتفاع دارد. ۴۸ ستون سنگی فضای بنا را تشکیل و نگه داشته است. ستون‌ها ۶ ردیف ۸ ستونی است که ستون‌های بیرونی زیبایی خاصی به بنا داده است (تصویر: ۵). سطح خارجی بنا، با بهره‌گیری از سنگ‌های خوشتراش و به صورت خشکه چین ایجاد شده و با بست‌های فلزی استحکام بخشی شده است. سکوی اصلی معبد، دارای نه ردیف پلکان است که در بخش شمالی و رو به روی رواق ورودی معبد قرار دارد. بر روی سکو و در چهار طرف آن در جمع ۲۴ ستون به فاصله ۸/۲ متر از یکدیگر قرار دارند که اتاق یا فضای داخلی معبد را از چهار طرف احاطه کرده‌اند.



نمای سرستون‌های معبد گارنی



تصویر (۵) معبد گارنی

دیوار معبد ردیف دوم ستون‌های اضلاع بنا را به هم وصل نموده است. این معبد از سنگ درست شده و نمای سنگ با ظرافت خاصی تراشیده شده است. در بخش جنوب معبد، جایگاه اصلی خدای مهر یا خدای میترا قرار داشته و مورد عبادت قرار می‌گرفته است. در وسط بنا چاله‌ای با ابعاد حدود ۱×۱ متر از سنگ ایجاد شده است. طاق معبد قوسی است و کاملاً از سنگ درست شده است. ورود معبد علاوه بر در ورودی در قسمت بالا، دارای تزئینات گل و گیاه با استفاده از سنگ می‌باشد که زیبایی خاصی به بنا داده است. یک ردیف تزئین سنگی بر حواشی پیرامونی زیر سقف اثر ملاحظه می‌شود. ۸ ردیف پله سنگی ورودی معبد را تشکیل داده است. در بخشی از محوطه گارنی پی بنای معروف به کلیسای گارنی از بناهای قرن اول میلادی برجای مانده که مورد مرمت قرار گرفته است (تصویر: ۶).



تصویر (۶) پی مرمت شده بنای کلیسای گارنی

این قلعه از دو طرف توسط دو دره عمیق محاصره شده و از شمال توسط دیواری عظیم و سنگی محافظت می‌شود. در خرابه‌های معبد گارنی، آثاری از نیایشگاه میتراپیسم، کاخ حکومتی و کلیسای سیون برجای مانده است. بر اساس سنگ نبشته‌ای که در این معبد پیدا شده، مشخص شده که معبد گارنی، در سال ۷۷ میلادی توسط تیرداد اول ساخته شده است. این اثر باستانی با الهام از الگوی معماری یونانی - رومی ساخته شده است. در مجموعه آثار بنای معبد گارنی یک اتاق دارد که به آن سیلا^{۱۵} گفته می‌شود. ارتفاع زمین تا سقف این مکان ۷,۱۳۲ متر و طول آن ۷,۹۸ متر و عرضش ۵,۰۵ متر می‌باشد.

کتیبه تاریخی

در قسمت ورودی محوطه سنگ نوشته معروف به تیرداد بر روی قطعه سنگ بزرگی قرار دارد که از اسناد با ارزش تاریخی کشور ارمنستان به شمار می‌رود. همچنین، در

¹⁵-Cella

محوطه خارجی بنای کلیسای سیون و مشرف بر دره و رودخانه گارنی سنگ نوشته ای قرار دارد که با خط میخی نوشته شده است و قدمت بیشتری را نشان می دهد. در محوطه معبد گارنی تعداد زیادی از قطعات بزرگ سنگی ملاحظه می شود که اکثراً دارای صلیب های حجاری شده می باشند. این نقوش و طرح ها متعلق به دوره های مختلف بعد از میلاد مسیح می باشند. ضمناً بخشی از پایه ستون ها و شالی ستون متعلق به بناهای مختلف محوطه گارنی که حاصل حفاری ها و کاوش های باستان شناسی این منطقه است در این مکان باستانی نگهداری می شود.



نمونه ابزار های سنگی

نتیجه گیری: مجموعه آثار و ابنیه تاریخی و باستانی گارنی در محوطه ای به همین نام در منطقه گارنی در شمال شرقی شهر ایروان واقع شده است. منطقه دارای اقلیم معتدل کوهستانی (زمستان های سرد و تابستان های معتدل) است. در این محوطه آثار متعددی چون تپه گارنی، دژ پیرامون تپه، بنای ورودی سنگی، کلیسای سیون، حمام پادشاه، سنگ نوشته و بنای بسیار زیبا و با عظمت معبد میترا (متیره)، خدا ی مهر ازدوران تاریخی به یادگار مانده است. هر کدام از این آثار دارای مشخصات و ویژگی های

خاصی است که از نظر تاریخ و تمدن عهد باستان دارای اهمیت می باشد. عظمت و زیبایی و هنرمندی اجزاء و عناصر تشکیل دهنده بنای معبد گارنی هر بیننده ای را به تفکر و اندیشه وادار می دارد. ستون های استوار سنگی، تزئینات هنرمندانه حواشی فوقانی و ورودی بنا که با الهام از مواهب طبیعی شکل گرفته، نمونه ای از هنر و اندیشه هنرمندان سازنده این اثر باستانی است، هرچند زیبایی، انسجام، توازن و سبک پی بنای کلیسای سیون نشانگر فکر بلند معماران هنرمندی است که در قرون اولیه میلادی چنین اثری را خلق کرده اند. بررسی ها نشان می دهد که در لایه های زیرین منطقه به خصوص در محوطه غربی آثار و شواهدی از عهد باستانی پیش از مسیحیت وجود داشته باشد. هرچند نمونه سفالینه های موجود بر سطوح تپه این مسئله را تأیید می نماید. حمام گارنی نمونه دیگری از معماری دوران تاریخی است که تصاویر بخشی از کف حمام که سالم باقی مانده جلوه دیگری از هنر و اندیشه عصر خود به شمار می رود. سنگ نوشته بخش جنوبی که با خط میخی نگاشته شده و یا تصاویر صلیب های حجاری شده بر روی سنگ نمادی از هنر هنرمندان این سرزمین باستانی است. بنابراین، می توان چنین اظهار نمود که محوطه گارنی با آثار متعدد و متنوعی که دارد بزرگترین مجموعه میراث های تمدنی کشور ارمنستان است که متعلق به دوره تاریخی (دوره پارتیان) است و ارتباط بین ایران و ارمنستان در این دوره را نشان می دهد. از جهتی دیگر سفالینه ها در لایه های پایتین تر بنا، متعلق به عصر مفرغ تا قرون اولیه مسیحیت است.

منابع و مأخذ:

- محمودیان ، حبیب اله و آزاده محمودیان؛ (۱۳۹۳)، آشنایی با معماری تزئینی، ایلام: نشر زاگرو .
- محمودیان ، حبیب اله؛ (۱۳۹۳)، آشنایی با تاریخ معماری ، ایلام: نشر زاگرو.
- محمودیان، حبیب اله و آزاده محمودیان؛ (۱۳۹۵)، هنر و معماری اسلامی (جهان اسلام)، ایلام: نشر زاگرو .

چکیده انگلیسی مقالات

Formation of specialized pastoral nomadic communities in the west of Central Zagros: A look at Haklan and Parchineh cemeteries in the context of archaeological studies of the Middle to New chalcolithic periods. Dr. Mustafa Abdollahi

Abstract

The natural geography of the western Zagros and the mountainous and foothill conditions overlooking the great plains along with important rivers such as Seymareh, Meymeh and Dovirij play an important role in the formation of ancient cultures and civilizations of this region of western Iran. One of the important geographical aspects of the region is the existence of water resources in the communication route of the West Zagros migration to Khuzestan and Mesopotamia. Archaeological research indicates that the West Dargazar region in the Stone Age played an important role in cultural and economic developments. In Dargazar and especially in its western parts, during this period, we are witnessing the formation of specialized nomadic settlements along with animal husbandry.

The most important archaeological evidence related to the formation of the nomadic subsistence pattern during the Middle to New Late chalcolithic period in the western Zagros and Poshtkuh are the Parchineh and Haklan cemeteries.

These cemeteries have been formed in areas with fragile and seasonal environment in accordance with the nomadic living pattern.

It seems that these nomads mobil between the mountains of Zagros and Khuzestan and the margins of the Mesopotamian plain during the warm to relatively cold seasons of the year.

Keywords: chalcolithic periods, Parchinah, Hakalan, Maymeh, Kabirkuh.

Study of Education Developments in Ancient Iran Based on historical documents and archaeological finds

Dr. Habibollah Mahmoudian

Abstract

Historical and archaeological studies show that the people living on the plateau of Iran in ancient times had some form of education and had a system of education. Using scripts they have been able to transmit their ancient culture and civilization to future generations. It is the beginning of a temporary writing of the cultural developments of the prehistoric period, which has been more prominent in the ancient sites of Iran. The study of hundreds of inscriptions discovered from the ancient sites of the Iranian plateau and neighboring lands show the determination of Iranians to read and write as the key word for the formation of educational centers and training .

The geographical location of Iran and the extension of the ancient roads from this land, the connection with different ethnic groups and civilizations around it, and finally the formation of education have followed the historical period .

The family and the role of transferring the required experiences and skills to the children are among the important efforts of the inhabitants of the Iranian plateau in the field of education .

In this article, the history of educational developments in Iran has been studied based on archaeological findings and historical documents .

Keywords : Pictograph inscriptions, cuneiform, cultural exchange, animal domestication, brick inscriptions, skills training.

Archaeological study of Siapir chardavol

Castle Islamic middle Ages.

Dr. Tayebah Hatami Nasari

Abstract

Numerous and various works from different historical periods have been left in Ilam province. Some of these works are castles that have special features. In this article, Siapir Castle is introduced as one of the works of the Islamic Middle Ages, which unfortunately has not been studied and studied so far. The purpose of this study was to identify, document and chronicle the cultural data of this important historical work. The survey method of this historical site includes: field activities, harvesting and survey of surface cultural materials that have been surveyed or compacted. The findings of this study were a field study, the study of cultural evidence and identities, the use of library documents and finally the analysis of information obtained. Medieval pottery of the Islamic period such as Esgrafito and glazed paintings are among the most important cultural finds of this castle, which are a good indicator for recognizing the works related to this period.

Findings show that geographical areas, Qir Strait, Zanjeireh and Korg located in the study area have played a very important role in the cultural exchanges of Chardavol plain with the northern highlands of the city .

Findings show that geographical areas, Tangeh Qir, Zanjireh and Korg located in the study area have played a very important role in the cultural exchanges of Chardavol plain with the northern highlands of the city .

Keywords: Chardavol, Siapir Castle, Tangeh Qir, Sirvan, Khorrameh Mountain.

A study of the values of the Iranian Yalda night Ritual in the western Zagros Hassan Afshar Dr. Parisa Pourmohammadi

Abstract

Iranians' use of astronomy and various calculations in relation to constellations, ethics and celebrations related to the seasons and changes and developments in regular cosmic phenomena according to special situations and conditions, a sign of thinking and contemplation of the Iranian element in scientific and cultural developments . Ancient Nowruz holidays, Mehregan celebration, agricultural celebrations and rituals, Sedeh celebration, Chaharshanbeh Soori, Yalda night, etc. are valuable examples of Iranian rituals that in any situation are freshness, cheerfulness, kindness., Has brought unity and empathy, love, compassion, etc. to the people of the society. Yalda night celebration (Shabe cheleh), one of the common rituals in Iranian cultures, is known as family celebration and gathering .

In the past, on Yalda night, close relatives used to gather at the head of the family's house to celebrate the ritual .

Today, this ceremony has been accompanied by changes under the influence of social conditions resulting from urban life .

In this article, using various sources, an attempt is made to present a corner of the history of the evolution of traditional Iranian rituals on the Yalda night.

Keywords: ShabeCheleh, Mitra, Amshaspandan, Deyegan celebration, Mitraism, Zagarti.

Painted pottery of the first half of the Early Bronze Age in Lorestan, western Iran (Late fourth millennium -early third millennium BC).Ernie Hrink (University of Kent), translated byIraj Fadaian

Abstract

Painted pottery of the first half of the Early Bronze Age in Lorestan (Poshtkuh and Pishkuh) is not well documented. Most of the information obtained in this regard is from graves; however, overall information is limited. Two main groups of pottery have been identified: the two-color / multi-color group and the monochrome group, which include distinct areas with different pottery traditions. Evidence from Susa, Godin Tappeh and other sites is provided along with information from the Mesopotamian sites. This article deals with different areas and presents a chronology.

Keywords: Lorestan, western Iran, early Bronze Age, patterned pottery, multicolored pottery, monochrome pottery.

Study of architecture and archeology of Garni temple in Armenia in the Parthian era.Dr.Sajjad Tavakoli,&Azadeh Mahmoudian

Abstract

The territory of Armenia is located in the western part of the Caspian Sea in the Caucasus region .

It is located on the communication route of the migrant tribes of the cold northern regions (Siberia and the Orals) towards the warm regions of the south and has been a bridge between the eastern and western lands of the Eurasian continent. This geographical location has caused this region to be in the path of cultural and civilizational exchanges and invasions of different ethnic groups and civilizations. Historical and archeological studies show that among the relics and buildings left from the historical period, religious places are more numerous and diverse;As it can be said:The architecture of religious buildings and the grandeur of this type of architecture is the result of the thought and art of the artists who made them.

The Gqart Rock Churches and other buildings of this ancient site, the Echmiazin Church, the Garni Collection and dozens of historical monuments in this country are examples of the culture and civilization of this country.

This article has been compiled, described and analyzed using documentary sources, libraries and field research findings .

The purpose of this article is to study the archeology of the Garni historical site from the Parthian period .

Keywords: Garni, Gqart, Khosrow Forest, Tirdad, Entrance of Garni Temple.

In this issue you read:

- 1. Formation of specialized nomadic communities in the west of Central Zagros: A look at Haklan and Parchineh cemeteries in the context of archaeological studies of the Middle to New Stone Age.** Dr. Mustafa Abdollahi
- 2. Study of Education Developments in Ancient Iran Based on historical documents and archaeological finds**
Dr. Habibollah Mahmoudian
- 3. Archaeological study of Siapir chardavol Castle Islamic Middle Ages** Dr. Tayebah Hatami Nasari.
- 4. A study of the values of the Iranian Yalda night Ritual in the western Zagros** Hassan Afshar Dr. Parisa Pourmohammadi
- 5. Painted pottery of the first half of the Early Bronze Age in Lorestan, western Iran (Late fourth millennium - early third millennium BC)** .Ernie Hrink (University of Kent), translated by Iraj Fadaian.
- 6. Study of architecture and archeology of Garni temple in Armenia in the Parthian era.** Dr. Sajjad Tavakoli, Engineer Azadeh Mahmoudian

Referees this issue:

Dr. Reza Khani
Dr. Soheila Darvishi
Dr. Shahin Heidari
Dr. Ebrahim Moradi
Dr. Lily Niakan
Dr. Haji Karimi

Features

The articles should be the result of authors' studies.
The article should not be published in another publication
The publication of the paper is subject to the final approval of the quarterly editorial board.
Acceptance of the paper for printing, after approval by the jury.
Responsibility for the content of the article is the responsibility of the author (s).
The magazine is free to edit its literary and technical content without altering its content.
The article should not be larger than the 20 standard pages of the Quarterly.
The full name of the author, grade, university, place of teaching or education, field of study and telephone number of the author are added on separate pages.
Submission of the article is possible only through the e-mail of the Ilam Studies Department.
The titles of tables, images, maps, drawings and charts are listed below with the number (description and mention of the source).

Paper structure

The article should have the following structure:
Abstract, introduction, original text, conclusion, writing, sources and abstract.
Title: The overall title of the article is in a way that expresses the content of the article.
Author's Specifications: Includes name, family, degree, academic degree, and field of study, university where it is taught or studied.
Abstract: A comprehensive description of the article with limited terms, including: problem statement, purpose, research method and research

findings. It should be noted that the abstract of the article should not exceed 200 words (12 lines).

Key words: It contains 4 to 7 specialized words that are important.

INTRODUCTION: The main issue is the main problem and the purpose of the research; in this section, research findings in the area of the problem should be briefly discussed

Original text: Contains the main text of the article and can be associated with the table, image, and graph.

Conclusion: Includes Summary and Conclusion

Writing: Important statements which comes after coclution

Sources: listing article references based on journal structure

English abstract: English abstract should be exactly the translation of the Persian abstract

Text style

The article should be written with the font B zar and the size 13, the distance between the lines of 1.15 (single) and in the word format. Abstract, key words, references in parentheses, poems, and any thing that comes in parentheses should be written in size 11. Direct transcripts of more than five rows, should be come apart from the original text, with a centimeter indent on each side and with the same font, but with a size of 11.

Referrals to resources

References in the article should be documentary and based on valid evidences.

Reference inside the text: Author's surname, year of publication: page number(s),

Farsi example: (Negahban, 54: 1376), Latin: (Smith 1999: 33)

Reference to the book in the section of the final references: surname of the author, author's name, date of publication (in parentheses), title of the book, name and surname of the translator or editor, volume, print edition, publisher's name,

Place of publication.

Reference to the article: author's surname, author's name, date of publication of the work (in parentheses), the title of the article (in parentheses), the name of the author or translator, the main title of the

encyclopaedia or the journal, the period or year of publication, Number of article pages.

Year of defense (in parentheses), the title of the thesis,

The defense grade, the name of the supervisor, the name of the university and the school of study.

Reference to historical documents: title of document, classification and access number, name of book archive

Referrals to Internet sites: Surname of the author, author's name, date of entry in the website (in parentheses), title of article or work (in parentheses), electronic address of the website.

The sources of the paper are arranged alphabetically and based on the author's surname; the sources mentioned at the end of the article are the same sources used within the text.

The title of books and articles in the sources of the end of the article should be mentioned completely. Non-Persian sources should bring after Persian sources.

Note: All papers received will be judged by two judges

Editorial board:

Dr. Parisa Pourmohammadi

Specialty: Archaeological

Dr. Shahin Heidari

Specialty: Architecture-Energy

Dr. Haji Karimi

Specialty: Geohydrology

Dr. Reza Khani

Specialty: English Language and Literature

Dr. Ali Khaki

Specialty: Structural Architecture

Dr. Leyla Khosravi

Specialty: Archaeological

Dr. Frangis Darvishi

Specialty: Archaeological

Dr. Gholam Hossein Karimi Dousan

Specialty: Linguistics

Dr. Ebrahim Moradi

Specialty: Archaeological

Dr. Khodakaram Mazaheri

Specialty: Archaeological

Dr. Lily Niakan

Specialty: Archaeological

Dr. Siavash Yari

Specialty: History of Islam.

Quarterly Ilamology Studies
Quarterly Specialty
Number 20 * Fifth year, autumn 1400

Owner and responsible manager:

Dr. Habibollah Mahmoodian

Editor: Dr. Siavash Yari

Managing Director: Azadeh Mahmoudian

Director of Technical and Media Affairs:

Omid Mm Mahmoodian.

Persian editor: Ali MohammadNiakan.

English Editor: Dr. Parisa Pourmohammadi

Review Page: Masoumeh Safaeinia

License number: 78809 1395/10/6

Publisher: Zagro Publishing

Number: 500

Price: 65,000 Tomans